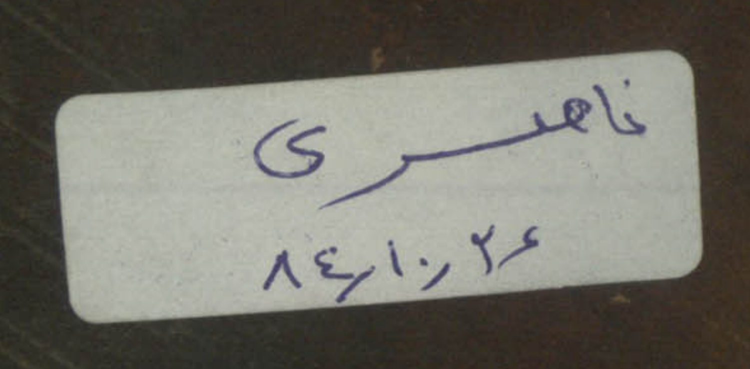

ناصری
۲۶/۱۰/۸۴



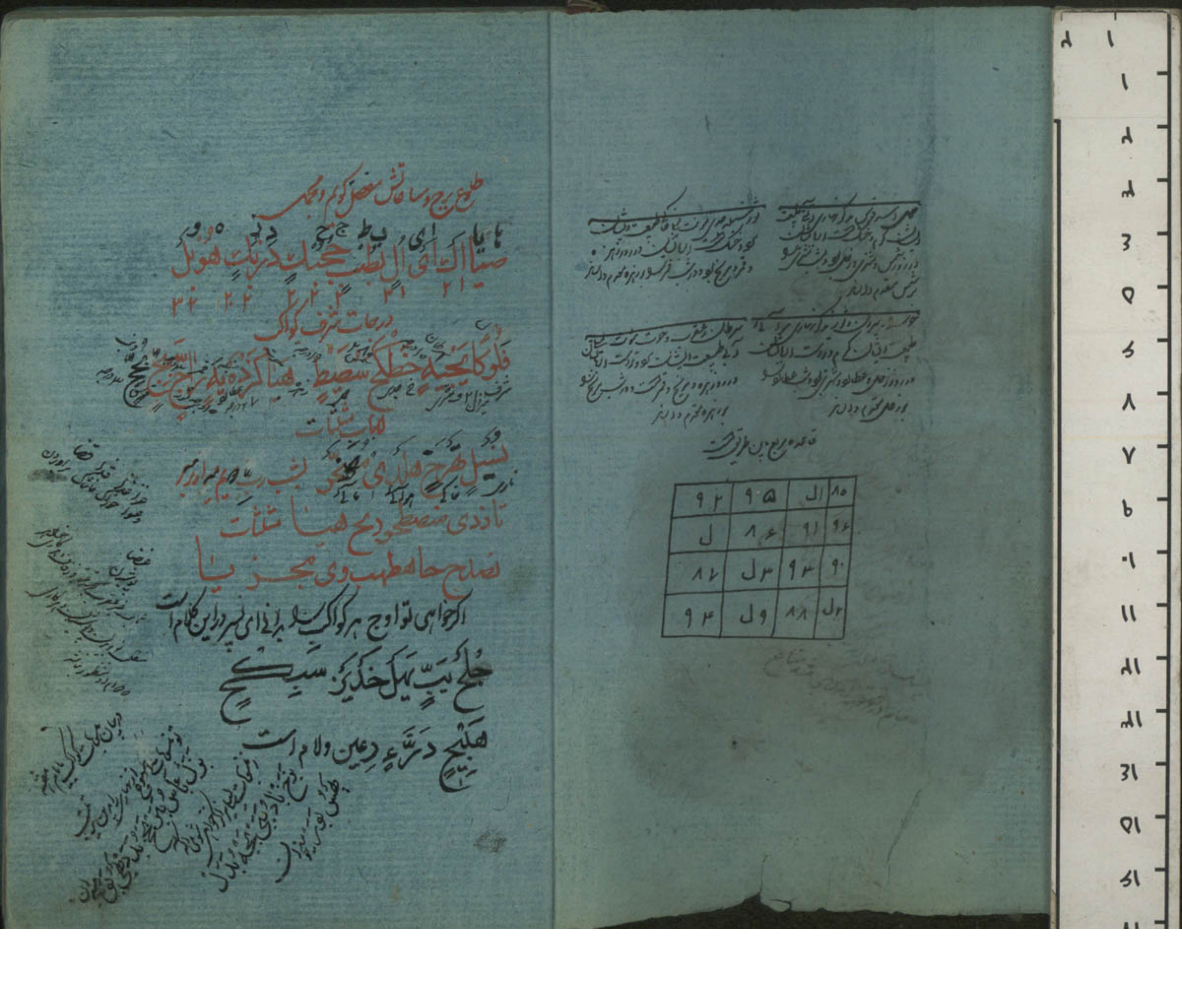
هو

یا علی مدد

۲۳۷۰

اعتقادات خمسه در نبوت

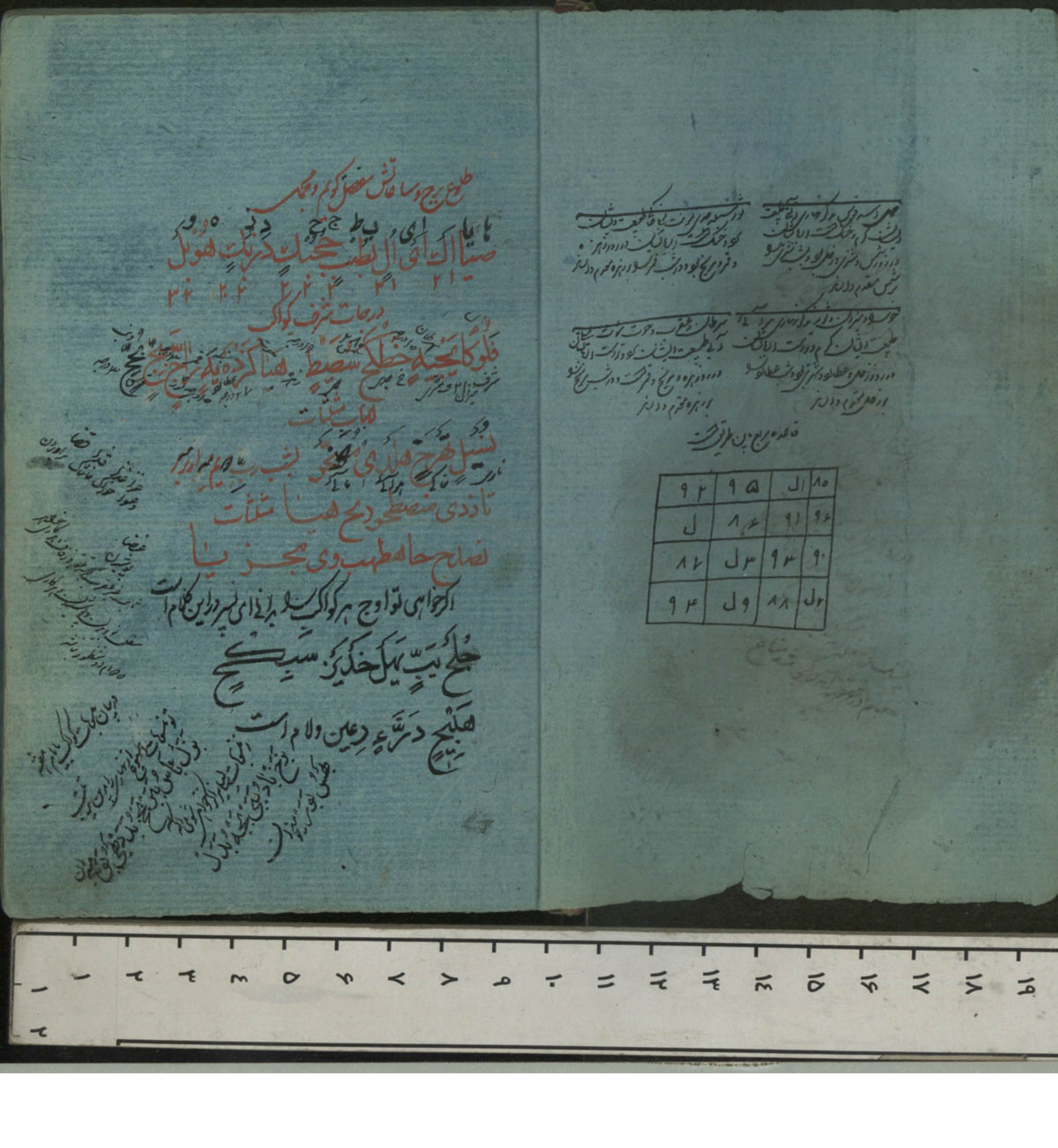
اعتقاد اول تو آنکه این سلطان دین — آنکه نام او محمد (ص) در همه طغرا بود
هست پیغمبر بر انس و جن ز نزد کردگار — شاهد او معجزات بیحد و احصا بود
[illegible] بود معراج جسمانی که او را رو نمود — همچنین شق القمر کز معجزش افشا بود
همچنین از معجزات اوست قرآن مجید — وین مطالب از اصول دین ما برپا بود
منکرش از دین اسلام است خارج بی‌خلاف — در نجاست چون یهود و گبر و هم ترسا بود
و همین ارسال این پیغمبر پاکیزه کیش — همچو دیگر انبیا بر حق ز واجبها بود
تا رسانند از بر او جملهٔ احکام دین — بر خلایق هر که از [illegible] آزادی بود
این وجوب از حکم عقل است و ز اصل مذهب است — هر کرا انکار باشد او سگ اشقی بود
بستمین معصوم دانی جملهٔ پیغمبران — نور عصمت جملگی را نیز در سیما بود
در تمام عمر میباشند معصوم از گناه — سهو و نسیانی معاذالله که در آنها بود
[illegible] پیغمبری ز اصل مذهب آمد ای پسر — اهل انکار از ذوی الاذناب بی‌پروا بود
[illegible] در میدان محمد (ص) را تو ختم انبیا — دین او باقی بدانی تا که این دنیا بود
اصول دین بود این اعتقاد ای مرد دین — منکر او کافر و بی‌بهره از عقبا بود
[illegible] گانجناب مستطاب — افضل کل انام از ضعف و اقوی بود



قاعده مربع بن طریق است

٩٢	٩٥	ال	٨٥
ل	٨٦	٩١	٩٦
٨٧	٣ل	٩٣	٩٠
٩٤	ول	٨٨	٢ل

اگر خواهی تو اوج هر کواکب بدانی اینست در این کلام است



طلوع بروج و ساعات

درجات شرف کواکب

اگر خواهی تو اوج هر کوکب بدانی ای پسر در این کلام است

قاعده مربع این طریق است

٩٢	٩٥	ال	٨٥
ل	٨٦	٩١	٩٦
٨٧	٣ل	٩٣	٩٠
٩٤	ول	٨٨	٢ل

هذا معرفت بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین نجوم

الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام علی خیر خلقه محمد و آله اجمعین اما بعد.
این رساله ایست در معرفت تقویم خاصه از طول الحجه تجربه حاصل شده از حکمار و منجمین و این
حقیر از تاثیرات کواکب و حرکات آنها چو که جمعی از طلاب خواهش نمودند از این حقیر
اقل طلاب محمد ابن میرزا عطا یزدی چند کلمه ایست بر سبیل اختصار بیان شد
و نامیدم از امر شد العاطلین و مرتب ختم بر یک مقدمه و سه باب مقدمه
در بیان حساب جمل باب اول در علاماتی که تعلق بحروف جمل دارد و آن مشتمل
بر چهار فصل فصل اول در علامات روزهای هفته فصل دویم در علامات
بروج و اجزای آن و در علامات ساعات و کواکب و غیرها فصل چهارم

در نظرها که میان کواکب واقع میشود و حالات و ارقام آن باب دویم
در مدارات کواکب است یعنی ساعات خیر و شر و احکام آن بود و این شش
فصل است فصل اول در احوالات کواکب فصل دویم در منسوبات
کواکب فصل سیم در خانه و وبال کواکب فصل چهارم در شرف
و هبوط کواکب فصل پنجم در اوج و حضیض کواکب فصل ششم در منسوبات
بروج باب سیم در اختیارات ساعات است مقدمه بدانکه تمام علامات
تقویم بر دو قسم است یکقسم تعلق بحروف جمل دارد و یک قسم تعلق بحروف آخر
نامهای کواکب و غیرها دارد و حساب جمل بدین ترتیب است ابجد هوز
حطی کلمن سعفص قرشت ثخذ ضظغ و این جمله بیست و
هشت حرف است و از برای مفردات اعداد تعیین کرده لهذا نه حرف که اول
آنها الف است تا طا از برای احاد تعیین کرده اند و نه حرف دیگر که از یا تا ص است
از برای عشرات تعیین کرده لهذا نه حرف دیگر که از ق تا ظا است از برای مآت

تعیین کرده اند و غ از برای الف تعیین کرده اند کما قال الشاعر کیهان

یکان شمر ابجد حروف تا حطی ❀ چنانکه از کلمن عشر تا سعفص ❀

ولیک از قرشت تا ضظغ شمر صد صد ❀ ولی از حساب جمل شد تمام مستخلص ❀

اما از برای مرکبات کیفیات تعیین کرده اند از یک تا هزار را اگر ترکیب کنند

بیش را بر کم مقدم دارند مثلا رقم دوازده یب باشد و رقم پانزده یه باشد

و رقم بیست و چهار کد باشد و رقم صد و دو قب باشد و رقم صد و سی قل

باشد اما از هزار را انچه تجاوز کرده باید کم را بر بیش مقدم دارند مثلا رقم سه هزار ر

جغ باشد و رقم صد هزار قغ باشد و بر این قیاس **باب اول** در علاماتیکه

تعلق بحروف جمل دارد و این چهار فصل است **فصل اول** در علامات روزهای

هفته است ا یکشنبه ب دوشنبه ج سه شنبه د چهارشنبه ه پنجشنبه

و جمعه ز شنبه و در تقویم در صفحه دست راست از اوراق دوازده

گانه که برای دوازده ماه نهاده اند اول جدولی که وضع کنند از برای روزهای هفته

بود **فصل دویم** در علامات روزهای ماههاست و طریقه ارقام ماهها این است

ا اول ب دویم ج سیم د چهارم ه پنجم و ششم تا اخر ل سیم

و در تقویم بعد از جدول روزهای هفته پنج جدول وضع کنند بنا بر تقویم

قاعده تقویم ناقص سه جدول وضع کنند برای تاریخ سه گانه اول

عربی دویم رومی سیم جلالی و نام ماههای عربی این است محرم صفر ربیع الاول

جلوس اسکندر احمدشاه

ربیع الاخر جمادی الاول جمادی الاخر رجب شعبان رمضان شوال ذیقعده

ذیحجه و عدد ایام این ماهها یا بیست و نه روز باشد یا سی روز باشد

و از این بیش و کم نباشد و نام ماههای رومی این است تشرین الاول تشرین

الاخر کانون الاول کانون الاخر شباط اذار نیسان ایار حزیران تموز

آب ایلول و نام ماههای جلالی این است فروردین ماه اردی

بهشت ماه خرداد ماه تیر ماه مرداد ماه شهریور ماه مهر ماه ابان ماه

آذر ماه دی ماه بهمن ماه اسفندار ماه و عدد ایام این ماهها سی روز است

و دو تاریخ دیگر که در تقویم نقص وضع کرده اند در صفحهٔ دست چپ است
یکی از آنها فرسی است و نام ماههای آن بعینه مثل نام ماههای
جلالی است دیگر آنکه در تقویم آن را تعبیه کنند بفرسی باقدیم و این از جلالی
و دیگر خمسه مسترقه در جلالی در آخر اسفندارماه افزایند و در فرسی در آخر
آبان ماه افزایند و دیگر تاریخ ترکی است فصل سیم در علامات
بروج و اجزای آن بدانکه تمام دایره فلک هشتم که کواکب بر آن
در زینت اند بدوازده قسم متساوی کرده اند و هر قسمی را برجی خوانند
و هر برجی را سی قسمت کرده اند و هر قسمی را درجه خوانند و هر درجه را
شصت قسمت کرده اند و هر قسمی را دقیقه خوانند و هر دقیقه را به شصت
قسمت کرده اند و هر قسمی را ثانیه خوانند و هر ثانیه را به شصت قسمت
کرده اند و هر قسمی را ثالثه خوانند چندان قسمت تا عاشره و نامهای بروج
و ارقام ایشان این است حمل ثور جوزا سرطان اسد
سنبله میزان عقرب قوس جدی دلو حوت

کما قال الشاعر

کما قال الشاعر از حمل نقطه الف ز ثور شان بی ز جوزا و
ج از سرطان د از اسد دان و سنبله ه و ز میزان شش و
عقرب ز قوس ح ط آن شانه جدی است ی ز دلو است و
یا ز حوت بدان و درجات و دقایق بروج که از رقم ایشان
باشد و بعد از جدول ماهها هشت جدول وضع کنند برای کواکب
هفتگانه و راس و در هر جدول سه رقم وضع کنند اول برای برج
دویم برای درجهٔ برج سیم برای دقیقهٔ برج و در برابر هر روز نصف
النهار کوکب در هر برج که باشد همان درجه دقیقه نوشته شود
و در هر جا درجه و دقیقه نباشد در آنجا صفری نویسند و رقم آن
این است ۰ اما در تقویم موضع ذنب نیاورند بجهة آنکه دایم در مقابل
راس میباشد و راس در هر برجی که باشد ذنب در برج هفتم
میباشد همان درجه و دقیقه ازین جهة موضع ذنب نیاورند

فصل چهارم بعد از جدول اشکال به جدولی وضع کنند برای
نصف النهار روان آن را جدول ساعات خوانند و شبانه روز را
بیست و چهار قسمت کرده اند و هر قسمی را ساعتی خوانده اند و هر ساعتی را
شصت قسمت کرده اند و هر قسمی را دقیقه خوانده اند و در این
جدول مذکور دو رقم وضع کنند اول برای ساعات دوم برای دقیقه
ساعات در برابر هر روز آنچه ساعات و دقایق نصف النهار
باشد نویسند و باید مضاعف کنند و از بیست و چهار ساعات
نقصان کنند آنچه بماند ساعات و دقایق شب باشد باب دویم
در علامتها که تعلق بحروف آخر نامهای کواکب و غیرها دارد و این
دو فصل است فصل اول در ارقام کواکب از غیرها و نقطها این است
ل زحل ی مشتری خ مریخ س شمس ه زهره د عطارد
ر قمر س راس ب ذنب ید کید اما کید کوکب

سو هومی است و در فلک دیدار نیست و دیده نشده است
چون که تاثیری دیده شده و از اینجا پی برده اند باید کوکبی باشد
و او را نام نهاده اند کید فصل دویم در نظرها که واقع میشود در میان
کواکب و آن پنج است چون دو کوکب در یک برج و یک درجه و یک
دقیقه جمع شود از اقران و مقارنه خوانند و چون شصت درجه
بعد واقع شود یعنی دو برج آن را تسدیس خوانند و چون نود
درجه بعد واقع شود یعنی سه برج آن را تربیع خوانند و چون صد و
بیست درجه بعد واقع شود یعنی چهار برج آن را تثلیث خوانند
و چون صد و هشتاد درجه بعد واقع شود یعنی شش برج
آن را مقابله خوانند و ارقام ایشان این است ه قران
و مقارنه س تسدیس ع تربیع ث تثلیث له مقابله
و این نظرات مذکوره با بعضی دیگر که مذکور خواهد شد درین صفحه

دست راست در فوق جدولها جدول وسیعی وضع کنند برای
این نظرات در برابر هر روز نوشته شود آن را جدول اتصالات
کلی گویند و هر روز که ماه نو شود در برابر آن روز درین جدول نام ماه
بنویسند بلون سرخی و دیگر نظراتی که درین جدول نویسند
شاظر باشد و این بر دو قسم است یکی مطلعی است و اگر دو کوکب
در طرفین نقطهٔ اعتدال واقع شود که بعد هر یک از آن دو کوکب
از سر نقطهٔ اعتدال مساوی باشد که آن را اول حمل و اول میزان گویند
میان آن دو کوکب شاظر مطلعی است و رقم آن این است
طع و دیگر یومی و زمانی اگر دو کوکب در طرفین نقطهٔ انقلاب واقع
شوند که بعد هر یک تا سر نقطهٔ انقلاب مساوی باشد که آن اول
سرطان و اول جدی باشد گویند میان این دو کوکب شاظر
یومی یا زمانی است و در بعضی از تقاویم علامت شاظر ظا باشد

دلوم

و لوم قم باشد و در بعضی تقاویم متصل و رقم آن این است طسم
و دیگر شرف و هبوط کواکب است بلون سرخی نوشته شود
و رقم هبوط ط باشد و رقم شرف ف باشد و لام علامت اول
باشد و ر علامت آخر باشد و دیگر رجعت و استقامت کواکب است
اگر کوکب روز بروز درجه و دقیقهٔ او زیاد شود او را مستقیم گویند
و رقم آن این است مت و اگر چند روز برقرار باشد مقیم گویند
و رقم آن این است قم و اگر روز بروز کم شود آن را راجع
گویند و رقم آن این است عت و دیگر انصراف کوکب است
اگر دو کوکب از نظرهای پنجگانه بهم رسند و دیگری رجعت کند
و آن نظر برطرف شود آن را انصراف خوانند و رقم آن این است
کاش دیگر اگر کوکبی رجعت کند در آخر برج و داخل شود از ردّ عکس
خوانند و رقم آن این است عک و دیگر تحویل کوکب از برجی

برجی و رقم آن یل باشد و دیگر ظهور و خفای کوکب از جانب
مشرق یا مغرب و رقم آن ظا باشد و رقم خفا خا باشد و رقم
مشرق ق باشد و رقم مغرب ب باشد و مقارنهٔ کواکب
با راس و ذنب و کید از آن مجاسده گویند و رقم آن سیم باشد
و رقم آن عین باشد مثلا مجاسده عطارد با راس [illegible] مقارنه
شمس با کواکب و رای [illegible] قمر احتراق آن کوکب گویند و رقم آن
ق باشد و مقارنهٔ قمر با شمس اجتماع خوانند و رقم آن ع باشد
و دیگر چیزها که درین جدول نوشته شود اوج و حضیض کوکب
باشد و رقم اوج ج باشد و رقم حضیض حض باشد و در بعضی
از تقاویم اوج و حضیض عطارد در فلک مدیر و حامل نویسند
و رقم مدیر م باشد و رقم حامل ل باشد و دیگر چیزها که ملون
برجی نوشته شود آن شرف کواکب است و تحویل شمس است

و طلوع منازل است و نام آنها هر جا که نوشته شود هبوط کواکب است و تربیع
و در بعضی از تقاویم اوج و حضیض شمس است و در بعضی از تقاویم فوق
این جدول اتصالات جدولی بکشند برای کشف و خسوف و ان ساعات
کوکبی است نصف النهار و در ان وقت زیارتی واقع شده خسوف
و طلب حاجات و در ان سه رقم نوشته شود اول برای ساعات دوم
برای دقیقه ساعات سیم برای روز یا شب و در بعضی تقویم صبح و شفق
نوشته شود والله اعلم و دیگر در صفحه دست چپ اول جدول
باریک وضع کنند از برای ایام و ماه عربی و بعد از ان جدول
وسیعی وضع کنند برای انتقال قمر از برجی به برجی و در برابر هر روز
که انتقال کند در ان ساعت و دقیقه به رقم نوشته شود اول رقم ساعات
دوم رقم دقیقه ساعات سیم رقم روز یا شب و رقم روز در این صفحه ز
باشد بخلاف صفحه دست راست که علامت روز م بود و علامت

شب تل باشد اما اگر علامت روز باشد در همان روز خوانده
شود واگر علامت شب باشد شب بعد خوانده شود و بعد از این جدول
با میکی وضع کنند برای بروج در برابر هر روز که قمر در آن برج باشد
علامت آن برج نوشته شود و بعد از آن شش جدول بکشند برای
کواکب که قمر چون که این صفحه تعلق بقمر دارد از این جهت نام قمر باید در
ابتدا نوشته کنند پس زحل پس مشتری پس مریخ پس زهره پس عطارد
و در برابر هر روز نظری که واقع شود میان قمر با کواکب دیگر
نوشته شود و چون ستاره که محاسده قمر با راس و با ذنب و با کید
که این ها چون دیگر نوشته شود بشکل راس و ذنب این است

ذنب
راس
خاک

و دیگر حالات خود قمر است و آن رسیدن اوست بدرجه
شرف یا رسیدن اوست بدرجه هبوط یا رسیدن
اوست بطریقه محترقه که آن اول درجه هبوط شمس است
یا رسیدن قمر است بطریقه نیره که آن اول درجه شرف شمس است
یا محاسده قمر است با راس یا ذنب یا با کید و رقم هبوط ط
باشد و رقم طریقه محترقه قه باشد و رقم طریقه نیره ه باشد و رقم
شرف ف باشد و رقم راس س باشد و رقم ذنب ب
باشد و رقم کید تک باشد یا رسیدن قمر است از تحت شعاع
شمس که آن پیش از اجتماع است بدوازده درجه و رقم
آن تع باشد و یا رسیدن قمر است از خروج شعاع شمس
و بعد از اجتماع است بدوازده درجه و رقم آن خع باشد
و بعد از این شش جدول تاریکی وضع کنند برای ماه ترکیه و در
جدول م

ازلقا و هم بعدازین جدول جدولی وضع کنند برای منازل او آن
بیست و هشت منزل است و نامهای منازل اینست ۱
شرطین ۲ بطین ۳ ثریا ۴ دبران ۵ هقعه ۶ هنعه ۷ ذراع ۸
نثره ۹ طرفه ۱۰ جبهه ۱۱ زبره ۱۲ صرفه ۱۳ عوا ۱۴ سماک ۱۵
غفر ۱۶ زبانا ۱۷ اکلیل ۱۸ قلب ۱۹ شوله ۲۰ نعائم ۲۱ بلده ۲۲
ذابح ۲۳ بلع ۲۴ سعود ۲۵ اخبیه ۲۶ مقدم ۲۷ موخر ۲۸ رشا ؛
و در هر روزی قمر در منزلی میباشد و بعضی ازین منازل سعد
میباشند و بعضی نحس کما قال الشاعر نظم از منازل
که درین چرخ برین دارد جاه ؛ النحسات همین است
که بعضی سماک ؛ شوله و اخبیه و صرفه طرفه دبران ؛ ذابح و
بلده و اکلیل و زبانا و سماک ؛ مادامیکه قمر درین منازلها باشد
باید که از همه مهمات احتراز کرد و بعدازین جدول جدولی

کشند برای ماه فرسیه و بعدازین جدول جدولی کشند برای
نسبت و هر چند روز ساعات و دقایقی باشد که بسیار نحس
بود و چون آن ساعات درآید باید که از همه مهمات احتراز کرد
اول الی آخر دوازده ساعت طول خواهد کشید و درین جدول
سه رقم نوشته شود اول برای ساعت دوم برای دقیقه ساعت
سیم برای روز یا شب دربرابر هر روز که این ساعت درآید
و بعدازین جدولی وضع کنند برای توقیعات و بعضی امورات
عظیمه که گذشته است درینجا نوشته میشود و بعدازین جدولی
کشند برای صبح شفق با کف الخضیب اما درین نظرات پنجگانه
تثلیث و تسدیس نظر دوستی اند و تربیع و مقابله نظر دشمنی اند
و قران با سعد سعد باشد و با نحس نحس باشد اما تثلیث و تسدیس
با نحس که آن زحل و مریخ اند چندان خوب نباشد و تربیع و مقابله

با سعد آن که مشتری و زهره باشند چندان بد نباشد و قران
قمر با شمس را اجتماع خوانند و در بعضی تقویم رقم آن ع باشد و
در بعضی ه باشد و مقابله ایشان را استقبال خوانند و رقم
آن ل باشد و بعد از اوراق دوازده کانه بشکلی برکشند بده
خانه از برای تعیین کوکب سکر تولد و در هر روزی از ماههای
ترکی در جائی باشد و از برای تعیین کردن باید باین شکل نظر
نماید و بعد از این خسوف یا کسوف در آن سال واقع شود بنویسند
و دیگر بنویسند چیزها را که در وقت نوشتن ماهها باینها ملحق کنند
و بعد از این جدولی بکشند برای تاثیر نظرات پنج کانه
که واقع میشود میان قمر با شش کوکب دیگر و صلاحیت اختیار
کارها والله اعلم و دیگر آنچه پیش از اوراق دوازده کانه باید نوشته
شود آن اختیارات بروج است برای کاری دوازده جدول

برکشند و در هر جدولی نام برج بنویسند و در جانب راست جدول
نام کارها نوشته شود و بعد از این احکام سال بنویسند و آنچه درین
سال واقع میشود و بعد از این استخراج تقویم در هر بلادی که شده
و در آن بحسب تواریخ پنج کانه نوشته شود و دیگر در فوق اینها جدولی
برکشند بدوازده خانه یا سیزده خانه برای ماههای عربیه و در فوق
ماههای عربیه در آن علامت شب متصل با نام نوشته شود و بعد
از آن جدولی وضع کنند بدوازده خانه و در هر خانه بعد معدل و بعد
سوی نوشته شود بچند درجه و چند دقیقه
معدل آن پاره از قوس معدل النهار است از موضعی که کوکب است
تا دم افق و بعد سوی آن پاره از قوس دایره منطقة البروج است
از موضعی که کوکب است تا دم افق و بعد از این جدولی وضع کنند
بدوازده خانه در هر خانه بعد کوکب از جانب شمال یا جنوب نوشته

شود و بری و لابری معنی بری این است که ماه بیست و نه نو شود و معنی لابری
این است که ماه سی نو شود یعنی در بیست و نه دیده نشود و دیگر شکلی بر کشند
بدوازده خانه و در وقت تحویل سال هر برجی که طالع باشد در خانه
وسط فوق خانها نوشته شود و در آن خانه هر کوکبی باشد آن طالع سال
باشد و دیگر شکلی بر کشند بدوازده خانه و در هر خانه نام حیوانی نوشته شود
و طبیعت آن از اشکال الحیوان باشد و در خانه وسط در فوق نوشته شود

باب سیم در بیان تعیین ساعات خیر و شر است و احکام آنها و در آن
شش فصل است فصل اول در احوال کواکب بدانکه هر کوکبی را
بیتی هست و وبالی و شرفی و هبوطی و اوجی و حضیضی پس هر گاه کوکب در
بیت یا در شرف یا در اوج باشد قوت بسیار یابد و آنچه
منسوب باو باشند تمام و کمال حاصل باشند و اگر نظر دوستی کند
محظوظ شوند و اگر کوکب در وبال یا در هبوط یا در حضیض باشد ضعیف شد

و آنچه

و آنچه منسوبات اوست در رنج و تعب باشد و اگر نظر دشمنی کند
بجز رنج و زحمت چیزی نه بینند فصل دویم در منسوبات کواکب و سعد
و نحس ایشان زحل کوکب عمارت و زراعت و مشایخ و دهاقین و مشتری
کوکب قضاة و اشراف و وزرا و ارباب مناصب شرعیه و اهل علم
و مریخ کوکب لشکریان و اتراک و اصحاب اسلحه و عملهائی که تعلق بآتش
داشته باشد و شمس کوکب سلطان و علماء العظام و خداوندان و اصحاب
امر و نواهی و زهره کوکب زنان و خدام و اهل طرب و عیش
و عطارد کوکب کتاب و اصحاب دیوان و حکما و اطبا و شعرا و زیرکان
و قمر کوکب رسالت و سفر و عوام الناس و اهل کسبه و مشتری و زهره
سعد می باشند و مشتری سعد اکبر می باشد و زهره سعد اصغر و زحل و
مریخ نحس می باشند و زحل نحس اکبر می باشد و مریخ نحس اصغر می باشد
عطارد ممتزج شمس سعد مودت قمر سعد مودت یعنی با نحسها نحس اند

و با سعد سعد اند و با نظر دشمنی دشمن اند و با نظر دوستی دوست اما راس
سعد است و زیاده کننده و ذنب نحس است و نقصان کننده روز
شنبه تعلق بزحل دارد و روز پنجشنبه تعلق بمشتری دارد و روز سه شنبه
تعلق بمریخ دارد و روز یکشنبه تعلق بشمس دارد و روز جمعه تعلق بزهره
دارد و روز چهارشنبه تعلق بعطارد دارد و روز دوشنبه تعلق بقمر
دارد و شب چهارشنبه تعلق بزحل دارد و شب شنبه تعلق بمشتری
دارد و شب شنبه تعلق بمریخ دارد و شب پنجشنبه تعلق بشمس دارد و
شب سه شنبه تعلق بزهره دارد و شب یکشنبه تعلق بعطارد دارد و شب
جمعه تعلق بقمر دارد و طبیعت کواکب زحل سرد و خشک مشتری گرم
و تر مریخ گرم و خشک شمس گرم و خشک زهره گرم و تر عطارد
ممتزج قمر سرد و تر و تذکیر و تانیث. زحل مذکر مشتری مونث
مریخ مذکر شمس مذکر زهره مونث عطارد خنثی قمر مونث فصل سیم

در خانه و وبال کواکب است حمل و عقرب خانهای مریخ است
ثور و میزان خانهای زهره است جوزا و سنبله خانهای عطارد است
و سرطان خانه ماه است و اسد خانه آفتاب است قوس و حوت
خانهای مشتری است جدی و دلو خانهای زحل است و در مقابل
هر خانه وبال آن کواکب است یعنی برج هفتمین چنانچه خانهای زحل
وبال نیرین و خانهای نیرین وبال زحل بود و خانهای مشتری
وبال عطارد و خانهای عطارد وبال مشتری و خانهای زهره
وبال مریخ و خانهای مریخ وبال زهره و راس و ذنب را نه خانه
بود و نه وبال چنانچه درین شکل معلوم میشود

فصل چهارم در شرف و هبوط کواکب است شرف زحل در بیست و
یکم درجه میزان است شرف مشتری در پانزدهم درجه سرطان است و شرف
مریخ در بیست و هشتم درجه جدی و شرف شمس در نوزدهم درجه
حمل و شرف زهره در بیست و هفتم درجه حوت شرف عطارد در پانزدهم
درجه سنبله و شرف قمر در سیم درجه ثور است و شرف رأس
در سیم درجه جوزا و شرف ذنب در سیم درجه قوس و مقابل شرف
هبوط کواکب باشد بهمان درجه و دقیقه و ملاحظه کن بشکل سابق

فصل پنجم در اوج و حضیض کواکب و درجات کواکب در تاریخ
نهصد و پنج ناقصه یزدجردیه موافق با بیست و پنجم مرداد ماه
قدیم و موافق سیم رجب سنه یکهزار و چهار ناقصه بتاریخ هجریه
نبویه صلی الله علیه و آله و سلم اوج زحل در نوزدهم درجه و دوازده
دقیقه قوس است و اوج مشتری در یک درجه و چهل و هشت دقیقه

میزان است

میزان است و اوج مریخ در بیست و چهار درجه و دوازده دقیقه اسد است
و اوج شمس در چهارم درجه و چهل و دو دقیقه سرطان و اوج عطارد
در شش درجه و چهل و پنج دقیقه عقرب است و حضیض هر کوکب مقابل
اوج او بود بهمان درجه و دقیقه مگر عطارد و قمر که عطارد دو اوج
و دو حضیض دارد بر تثلیث اوج او یکی در سرطان باشد و یکی
در حوت بهمان درجه و دقیقه اوج قمر در وقت اجتماع و استقبال
بود و حضیض در وقت دو تربیع او با آفتاب باشد

مقارنه با شمس / مقابله با شمس

فصل ششم در احوالات بروج و نهاری و لیلی و منقلب و ثابت و ذو جسدین
و خاکی و بادی و آتشی و آبی و اربابان از روز ماه حمل
منقلب مذکر نهاری آتشی و طبیعه او گرم و خشک است ثور ثابت
مؤنث لیلی خاکی و طبیعت او سرد و خشک است جوزا ذوجسدین
مذکر نهاری هوائی طبیعه او گرم و تر است سرطان منقلب

مؤنث لیلی آبی طبیعت او سرد و تر است اسد ثابت مذکر
نهاری آتشی طبیعت او گرم و خشک است سنبله ذوجسدین
مؤنث لیلی خاکی طبیعت او سرد و خشک است میزان منقلب
مذکر نهاری هوائی طبیعت او گرم و تر است عقرب ثابت مؤنث
لیلی آبی طبیعت او سرد و تر است قوس ذوجسدین مذکر نهاری
آتشی طبیعت او گرم و خشک است جدی منقلب مؤنث لیلی خاکی
طبیعت او سرد و خشک است دلو ثابت مذکر نهاری هوائی
طبیعت او گرم و تر حوت ذوجسدین مؤنث لیلی آبی طبیعت او
سرد و تر حمل ثور جوزا این سه برج بهاری میباشند یعنی مادامیکه
شمس درین سه برج باشد فصل بهار میباشد و شمالی سرطان
اسد سنبله این سه برج تابستانی یعنی مادامیکه آفتاب درین
سه برج میباشد فصل تابستان میباشد و شمالی میزان و عقرب و قوس

پائیزی

پائیزی میباشد یعنی مادام که آفتاب درین سه برج میباشد فصل پائیز
میباشد و جنوبی جدی و دلو و حوت زمستانی یعنی مادام که آفتاب
درین سه برج میباشد فصل زمستان میباشد و جنوبی و ارباب بروج
حمل و اسد و قوس این مثلثه آتشی مذکر ارباب ایشان در روز شمس
و مشتری و زحل بود و بشب مشتری بر شمس مقدم دارند ثور و سنبله و جدی
این سه مثلثه خاکی مؤنث ارباب ایشان در روز زهره و قمر و مریخ
بود و بشب قمر بر زهره مقدم دارند جوزا و میزان و دلو این مثلثه
هوائی مذکر ارباب ایشان در روز زحل و عطارد و مشتری بود
و بشب عطارد بر زحل مقدم دارند و سرطان و عقرب و حوت
این مثلثه آبی مؤنث ارباب ایشان در روز زهره و مریخ و قمر است
و در شب مریخ بر زهره مقدم دارند **خاتمه** در اختیارات روزها
و شبها چون خواهند که اختیار ساعت کنند از بهر مهمی باید قمر

در برج مناسب این مهم و مطلوب باشد و اتصالات او با کوکبی که منسوب
ان مهم و مطلوب باشد تا کار بحسب مدعا شود و نامه فرستادن
و حاجات باشراف و علما و سادات خواستن قمر باید در برج منقلب
باشد و ناظر مشتری باشد نیکو بود و دخول بلاد و بنیاد کارها نهادن
و بیع املاک و دواب خریدن و بناهای مساجد و مدارس قمر باید در برج
ثابته و ناظر مشتری باشد و جوب کندن و سفر و نقل و حرکت و تحویل از منزل
بمنزل دیگر و طلب معاش کردن باید قمر در برج ذوجسدین و ناظر مشتری
باشد و جامه بریدن و نو پوشیدن و حاجات بر خواتین بردن
و زن خواستن و خوابگاه بردن و حجله کردن در [illegible] خویش
باید قمر در برج منقلب باشد و ناظر زهره باشد و زفاف کردن و طلب
مراد که مناسب زهره باشد و لهو و طرب و بازی و برده خریدن باید قمر
در برج ثابت و ناظر زهره باشد و تزویج و شرکت کردن و زینت و آرایش

کردن

کردن قمر باید در برج ذوجسدین باشد و ناظر زهره باشد و ابتدای عمارات
و زراعات و تخم افشاندن باید قمر در برج خاکی باشد و ناظر زحل
باشد چوب کندن و کاه بریدن باید قمر در برج آبی باشد و ناظر
زحل باشد و بنای شهرهای عالی و عمارات و حصارها ساختن و حاجات
نزد مشایخ بردن باید قمر در برج ثابته باشد خصوصاً در برج ثور و ناظر
زحل باشد و سفر و سواری کردن و گوی زدن و سیر رفتن و سیاحت کردن
باید قمر در برج منقلب باشد و ناظر مریخ باشد بنظر راستی تعبیه لشکرها
و سان دیدن و فراهم آمدن لشکر شاید اگر ناظر باشد بنظر دشمنی
هیچ کار نشاید مگر شر و عداوت و خراب کردن بناها و حصارها و قلعههای
که هرگز آباد نشود و قتل جانوران درنده و سیاست و مناظره و مجادله را
شاید اگر قمر ناظر باشد بشمس در برج منقلب بود سفر کردن و دیدن
ملوک و طلب حاجات کردن از پادشاهان و علما شاید اگر

قمر در برج ثابته بود در شهر و خانه شدن و ابتدای کارهای عظیم
شاید و مرکب نشستن و بیعت کردن و جلوس سلطان بر تخت
واگر در برج آتشی باشد آتش کاری و گداختن سیم و زر شاید و اگر نظر
دوستی قمر با آفتاب بود هیچ کاری نشاید کردن مگر اجتماع که قمر
منصرف شود بسعدی منتقل گردد نهادن دفینها و گنجها و پنهان
شدن شاید و استقبال هم بدین شرط و اظهار کردن چیزها که موجب
شهرت باشد شاید و اجتماع بنظر سعود دان آنست انصراف بسعود
منتقل شود بهمان برج و اگر قمر ناظر بود بعطارد بنظر مسعود باشد
ابتدای تعلیم کتاب و صحبت و مجادله علمی را شاید و اگر منحوس
باشد کاری نشاید و دیگر چیزها که تعلق به تعلیم بساعات دارد
بودن کوکب وحشی السیر و خالی از سیر و مجاسده قمر باکید و مجاسده
قمر باکید و مجاسده قمر با ذنب و تحت الشعاع و سبت و طریقه محترقه

[illegible]

وبودن

وبودن قمر در منازل نحس چنانچه ذکر شد و بودن هفت روز نحس
از ماه فرسی کما قال الشاعر ؛ هفت روز نحس باشد در مهی
زان حذر کن تا نیابی هیچ رنج ؛ سه و پنج و سیزده با شانزده
بیست و یک با بیست و چهار و بیست و پنج ؛ در یوم یکشنبه
ششم شهر ذی قعده الحرام اتمام تحریر این
کتاب مسمی بمعرفت تقویم
سنه ۱۲۴۱
[illegible] سنه

کتاب سی فصل

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین

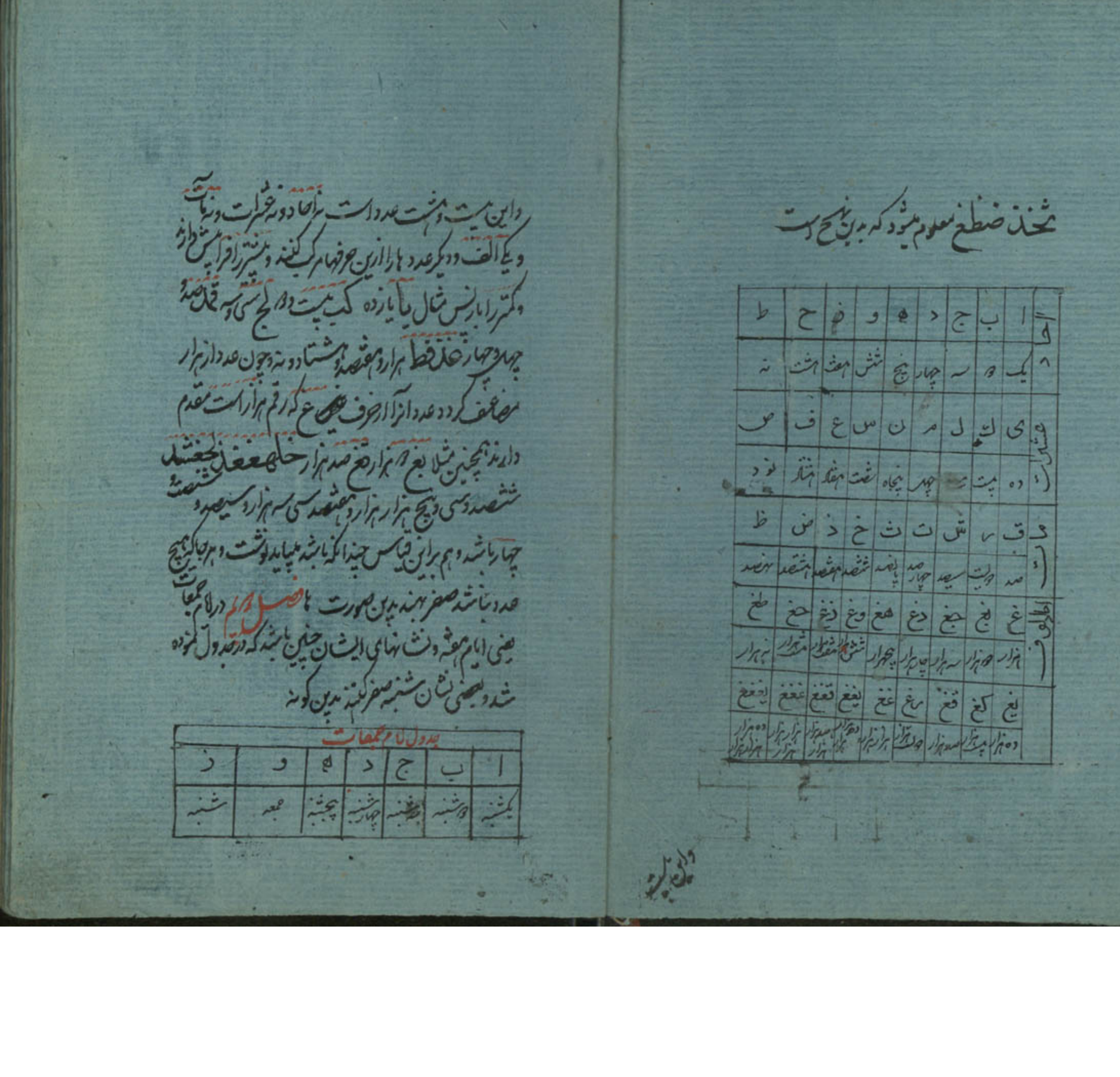
محول الحول والاحوال مقدر الارزاق والآجال

الحمد لله رب العالمین حمد الشاکرین والصلوة علی خیر خلقه محمد و آله الطاهرین

اما بعد این مختصریست در معرفت تقویم مشتمل است بر سی فصل فصل اول
در حساب جمل فصل دوم در ایام جمعات فصل سیم در تاریخ عربی
فصل چهارم در تاریخ رومی فصل پنجم در تاریخ فارسی فصل ششم
در تاریخ ملکشاهی فصل هفتم در کواکب سبعه سیاره فصل هشتم در بروج
فصل نهم در مقدار سیر کواکب فصل دهم در جوزهر و عرض ماه
فصل یازدهم در ساعات و ارتفاعات فصل دوازدهم در نظرات و تناظر
کواکب فصل سیزدهم در ممازجات قمر و احوال او فصل چهاردهم در منازل
قمر فصل پانزدهم در ظهور و خفای کواکب فصل شانزدهم در بابی که در

تقویم

تقویم آورند فصل هفدهم در خانه و وبال کواکب فصل هیجدهم در شرف
و هبوط کواکب فصل نوزدهم در مثلثات و ارباب آن فصل بیستم
در حدود کواکب سبعه فصل بیست و یکم در وجوه کواکب سبعه و خطهای
دیگر فصل بیست و دوم در اوج و حضیض کواکب فصل بیست و سیم در احوال بروج
دوازده فصل بیست و چهارم در احوال کواکب سبعه فصل بیست و پنجم
در مدلولات خانه دوازده گانه فصل بیست و ششم در فرح و شرح کواکب
فصل بیست و هفتم در احوال نظرهای کواکب فصل بیست و هشتم در مدلولات
کواکب فصل بیست و نهم در احوال و اوقات فصل سی ام در احوال
اختیارات فصل اول در حساب جمل و از طول جدول
بدین ترتیب ایقغ بکر جلش دمت هنث
وسخ زعذ حفض طنصظ و از عرض جدول
به ترتیب ابجد هوز حطی کلمن سعفص قرشت



ثخذ ضظغ معلوم میشود که بدین نهج است

آحاد	ا	ب	ج	د	ه	و	ز	ح	ط
	یک	دو	سه	چهار	پنج	شش	هفت	هشت	نه
عشرات	ی	ک	ل	م	ن	س	ع	ف	ص
	ده	بیست	سی	چهل	پنجاه	شصت	هفتاد	هشتاد	نود
مآت	ق	ر	ش	ت	ث	خ	ذ	ض	ظ
	صد	دویست	سیصد	چهارصد	پانصد	ششصد	هفتصد	هشتصد	نهصد
الوف	غ	بغ	جغ	دغ	هغ	وغ	زغ	حغ	طغ
	هزار	دو هزار	سه هزار	چهار هزار	پنجهزار	شش هزار	هفت هزار	هشت هزار	نه هزار
	یغ	کغ	قغ	رغ	غغ	یغغ	قغغ	غغغ	یغغغ
	ده هزار	بیست هزار	صد هزار	دویست هزار	هزار هزار	ده هزار هزار	صد هزار هزار	هزار هزار هزار	ده هزار هزار هزار

و این بیست و هشت عدد است نه از آحاد و نه عشرات و نه مآت
و یکی الف و دیگر عدد ها را ازین حرفها مرکب کنند و بیشتر را فرا پیش دارند
و کمتر را باز پس مثال یا یازده کب بیست و دو لج سی و سه قمد صد و
چهل و چهار غذقط هزار و هفتصد و هشتاد و نه و چون عدد از هزار
مضاعف گردد عدد آن را از حرف غ که رقم هزار است مقدم
دارند همچنین مثلا بغ دو هزار قغ صد هزار خلهغغذلجغشلد
ششصد و سی و پنج هزار هزار و هفتصد و سی و سه هزار و سیصد و
چهار باشد و هم برین قیاس چندانکه باشد میباید نوشت و هر جا که هیچ
عدد نباشد صفر نهند بدین صورت ۰ فصل یازدهم در نام جمعات
بعضی ایام هفته و نشانهای ایشان چنین باشد که در جدول نموده
شد و بعضی نشان شنبه صفر کنند بدین گونه

جدول نام جمعات						
ا	ب	ج	د	ه	و	ز
یکشنبه	دوشنبه	سه‌شنبه	چهارشنبه	پنجشنبه	جمعه	شنبه

فصل سیم در تاریخ عربی و این تاریخ میان اهل اسلام
معروف است و ازین جهت که عرب را بسبب بینش در زمان اجتماع
ایشان اطلاع نبوده است و مبادی شهور قمری را از رؤیت هلال
گرفته اند و اول ماهها دیدن هلال نوشته اند و اهل حساب
ماه اول را سی گیرند و ماه دوم را بیست و نه و ازین بیش و کم نباشد
و نشان روزهای ایشان نشان عدد روزها بود چنانچه درین
جدول مبین شد جدول مرقوم این است

وروز

و روز اول از ماه را غره خوانند و میان را منتصف خوانند و روز
سی ام را سلخ گویند و چون ماه بآخر رسد در تقویم بر حاشیه از جانب
دست راست بر صفحه اول نام آن ماه که نو شود نوشته شود و ابتدای
این تاریخ از هجرت پیغمبر صلعم گیرند که از مکه بمدینه تشریف بردند و اهل حساب
مبدا آن ماه قمری را از اجتماع نیرین اعتبار کرده اند و ماه اول را از سال
سی روز گیرند و ماه دوم را بیست و نه روز و همچنین تا آخر و اهل حساب
و علم نجوم دوازده دور متوالی قمر را که مدت یکسال قمری عبارت
از آن است در مدت سیصد و پنجاه چهار روز و خمس و سدس ۶۰
یافته اند و در هر سی سال یازده بار در آخر ماه ذیحجه یک روز زیاده کنند
تا سی روز شود و آن روز را کبیسه خوانند و طریق معرفت این کبیسه
چنان بود که شبانه روز را سی جزو متساوی اعتبار کنند تا خمس و سدس جزو را دادن
سدس شبانه روز را یازده باشد چنانچه یازده جزو از سی جزو افزون

هرسال م

شود چنانچه درین جدول واضح است

[illegible]	[illegible]		[illegible]		[illegible]	[illegible]			[illegible]		[illegible]			[illegible]	
[illegible]	[illegible]		[illegible]			[illegible]			[illegible]		[illegible]			[illegible]	
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	٥	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

[illegible]		[illegible]			٥		[illegible]			[illegible]			[illegible]		[illegible]
[illegible]		[illegible]			[illegible]		[illegible]			[illegible]			[illegible]		
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]		[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	١	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	١	[illegible]	[illegible]	[illegible]	٥		[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

فصل چهارم در تاریخ رومی و نام ماههای ایشان اینست که مرقوم شد

وازین جمله چهار ماه وسی روز باشد وآن تشرین الآخر و نیسان و حزیران و
ایلول است و روزهای هفت ماه دیگر غیر شباط سی و یک روز باشند
و شباط در سه سال پیاپی بیست و هشت روز بیست هشت روز باشد

و در سال

و در سال چهارم بیست و نه روز بوده . روز بیست و نهم کبیسه
باشد و نشان روزها رقمهای عدد آن روزها باشد و مبدا این
تاریخ از عهد اسکندر رومی گیرند العلم عند الله **فصل پنجم**
در تاریخ فارسی و نام ماههای ایشان این است

و عدد روزهای هر ماهی سی سی باشد و پنج روز در آخر آبان ماه
یا در آخر اسفندارمذ ماه افزایند و آن را خمسه مسترقه خوانند یعنی
پنجه دزدیده و این ماهها را ماههای قدیم خوانند و مبدا این تاریخ
از اول روز ملک یزدجرد بن شهریار گیرند که آخر ملوک عجم بوده است
و نشان روزها رقم عدد هر روز باشد گاه باشد که روزها را بنام

هر روزی بنویسند و نام ایام و خمسهٔ مسترقه در این جدول معین شد

فصل ششم در تاریخ ملکی در عهد سلطان جلال الدین ملکشاه تاریخ
نهاده اند و نام ماههای این همه نام ماههای فارسیان است و عدد
روزهای هر ماهی سی روز باشد و پنجه دزدیده در آخر اسفندارماه گیرند

و بهر چهار سال یا پنج سال یکبار یک روز دیگر بجهت کبیسه در آخر پنجه افزایند
تا شش روز شود و اول روز فروردین ماه روزی بود که در نیم روز

آن روز

آن روز که آفتاب بحمل باشد و از حوت انتقال کرده باشد و بعضی از استادان
این علم روایت کرده اند که سال ملکی را هم نام ماهها وضع کرده اند
و هم نام ماههای ملکی است و بعضی اول فروردین ماه را اول دیگر ماههای
آن روز گیرند که در آن روز یا در آن شب که پیش از آن باشد

یا در نیم شبی که پیش از آن روز باشد

و نام روزهای ملکی اینست

هرمز

آفتاب انتقال کرده باشد از برجی ببرجی و آن ماهها را ماههای جلالی
یا ملکی خوانند و ابتداء این تاریخ از کبیسه ملکشاه گیرند و در تقویم پنج
جدول باریک بر صفحه دست راست پیش از تقویم کواکب کشیده

باشند در یک روز از روزهای هفته برقم نوشته شود و در چهار دیگر
روزهای ماههای این چهار تاریخ هر روز برابر آن روز که افتد
از روزهای هفته و نام ماهها بر جانب دست راست آنجا که سر
ماه باشد نیز نویسند **فصل هشتم** در ستارگان هفتگانه سیاره و افلاک
ایشان و بزرگترین افلاک از زمین فلک زحل باشد و نزدیکترین
فلک قمر و نشانهای این کواکب در تقویم حروف آخر باشد از نامهای
ایشان و از این هفتگانه شمس و قمر را نیرین اعظم خوانند شمس را
نیر اعظم

وقمر را نیز اصغر و پنج باقی را خمسهٔ متحیره خوانند از جهت آنکه هر یک را
از ایشان استقامتی باشد پس رجوعی پس وقوفی پس وقوفی پس
رجوعی پس باز استقامت شوند و شمس و قمر را هرگز استقامت نبود
و زحل و مریخ و مشتری را علوی خوانند و زهره و عطارد و قمر را سفلی خوانند
و زحل و مریخ را نحسین خوانند و زحل را نحس اکبر و مریخ را نحس اصغر و زهره
و مشتری را سعدین خوانند و مشتری را سعد اکبر و زهره را سعد اصغر
خوانند و روش این ستارگان مختلف بود و باقی ستارگان را که در فلک
هشتم باشند ثابته خوانند و جمله در فلک هشتم اند و بالای او فلک نهم بود
که آن فلک را فلک الافلاک و فلک اطلس و فلک معدل خوانند و او
همه از مشرق بجانب مغرب حرکت میدهد و از حرکت شبانه روزی خوانند

و دیگر افلاک از مغرب بمشرق حرکت کنند هر یکی بحرکت خاص والله
یعلم **فصل هشتم** در بروج و اجزای آن و سیر کواکب در آن و
در فلک هشتم که همه کواکب بر آن حرکت میکنند دوازده بخش راست
کرده اند و هر یکی را برجی خوانند و هر برجی سی بخش کرده اند و هر یکی را
درجه خوانند و هر درجه شصت بخش کرده اند و هر یکی را دقیقه خوانند
و همچنین هر دقیقه را شصت ثانیه و هر ثانیه را شصت ثالثه و بر این
قیاس چندانکه خواهند

خواهند بخش میکنند تا بعاشره و نام برجهای دوازده گانه این است

یا حمل ا ثور ب جوزا ج سرطان د اسد ه سنبله
و میزان ز عقرب ح قوس ط جدی ی دلو یا
حوت ونشانهای ایشان چنین باشد که حمل را صفر نویسند
وهمچنین تا بحوت که نشانش یا است ونشانهای درجه ودقایق
ونشانهای عدد هر یکی باشد وعدد درجات از بیست ونه بگذرد واز آن
جهت که چون سی شود برجی شود وعدد دقایق از پنجاه ونه بگذرد از آنجهت
که چون شصت شود درجه باشد ودر تقویم بعد از جدولهای
تواریخ هشت جدول متساوی جهت مواضع کواکب هفتگانه
در نیم روزی هر روزی برکشند ودر هر یکی سه رقم بنویسند یکی رقم
برج ودیگر رقم درجه ویکی رقم دقیقه وآن موضع کوکب باشد
دران قدر درجات ودقایق که آن نیم روز رفته باشد از آن برج
دانند وابتدای کواکب با آفتاب کنند پس بماه پس بکواکب متحیره بر ترتیب

افلاک

افلاک پیچگانه بنویسند وچون درجه ودقیقه موضع کوکب روز
روز زیاده باشد کوکب مستقیم بود وچون در نقصان بود راجع باشد
واگر زیاده ونقصان نشود مقیم بود **فصل نهم** در مقدار روش
ستارکان بدانکه آفتاب هر دوازده برج را بسالی تمام کند وهر برج
بماهی قطع کند وقمر هر برجی در بیست وهشت شبانه روز وثلث تمام کند
وبرجی زیاده از دو روز وکمتر از سه روز قطع کند وزحل هر برجی در سی سال
قطع کند وبرجی در دو سال ونیم ودر هر دوازده سال ونیم چهار ماه ونیم
راجع باشد ومشتری هر برجی در دوازده سال وبرجی در یکسال تمام
کند ودر هر سیزده ماه چهار ماه راجع باشد ومریخ هر برجی در دو سال
الا یکماه ونیم تمام کند وبعد هر دو سال ویکماه ونیم دو ماه ونیم راجع باشد
وزهره هر برجی در هشت سال تمام کند وبرجی چون مستقیم وسیر کرد
باشد به بیست وهشت روز تمام کند ودر هر یکسال وهشت ماه ونیم یکماه

نیم راجع باشد عطارد هر دوری در صد و ... سال تمام کند و برجی چون
مستقیم و بسیر و باشد در شانزده روز تمام کند و در هر صد و شانزده
روز بیست و دو روز راجع باشد و اما کواکب ثابته دوری در بیست و چهار
هزار سال تمام کند و برجی در دو هزار سال و درجه و اقرب شصت و شش
سال والله العالم **فصل دهم** در جوزهر و عرض ماه و دیگر ستارگان آفتاب را
مداری باشد که بمیان برجها بگذرد و آنرا منطقة البروج خوانند و ماه را مداری
باشد که بمدار آفتاب در دو موضع مقابل یکدیگر تقاطع کنند و آن دو موضع را
جوزهرین و عقدتین خوانند پس یک نیمه از مدار ماه در جانب شمال بود
از مدار آفتاب و نیمه دیگر در جانب جنوب و آن عقده که چون ماه از و بگذرد
شمالی شود آنرا راس خوانند و چون از عقده دیگر بگذرد جنوبی شود
آن را ذنب خوانند و مقدار دوری ماه را از مدار آفتاب عرض خوانند
و غایتش تا پنج درجه باشد و تقویم ماه را طول خوانند و راس و ذنب را

سیر معکوس باشد مانند کواکب راجع دوری در نوزده سال تمام کند
و برجی در نوزده ماه و درجه در نوزده روز تقریباً و در تقویم موضع راس
بعد از تقویم عطارد بیاورند برج و درجه و دقیقه و موضع ذنب در برج
هشتم باشد از آن برج همان درجه و دقیقه با این سبب موضع ذنب
نیارند و باشد که عرض ماه در جدول جداگانه در پهلوی تقویم ماه بیارند
در دو سطر یکی درجه و دیگری دقیقه و عرض قمر در ربع اول از آن ربع که قمر
بعد از راس به آن گذرد و شمالی صاعد زاید باشد
و در ربع دیگر که بعد از آن بود قمر رو بذنب دارد تا رسیدن
بذنب شمالی و هابط و ناقص بود و در ربع سیم که از ذنب
گذشته باشد جنوبی هابط زاید بود و در ربع چهارم که بعد از آن
بود قمر روی براس دارد تا رسیدن براس جنوبی صاعد
ناقص بود و جمله تجربه را هم عرض بود باشد که در بعضی تقویمها

که عرض هر کوکبی در پهلوی تقویم او بیارند و آفتاب را عرض باشد
از جهه آنکه عرض دوری ستارگان بود از راه آفتاب و آفتاب
از راه خود دور نباشد و نشانهای شمالی و جنوبی و صاعد و هابط
از یک حرف اول گیرند و نشانهای زاید و ناقص از دو حرف آخر
گیرند **فصل یازدهم** در ساعات و ارتفاعات بدانکه شبان روزی را
به بیست و چهار قسمت کنند هر یک را ساعتی خوانند و هر ساعتی را
بشصت قسم کنند و هر قسم را دقیقه خوانند و در تقویم
بازاء هر روزی بعد از جدول تقویم راس ساعات و دقایق
آن روز نهند بدو رقم رقم اول رقم ساعات و دوم رقم
دقایق و چون آن دقایق و ساعات را از بیست و چهار
ساعت نقصان کنند آنچه بماند ساعات و دقایق
شب باشد و روز از وقت تحویل آفتاب بجدی

تا وقت تحویل آفتاب بسرطان افزاید و در نیمه دیگر بکاهد و شب
بر عکس باشد پس درازترین روزها و کوتاه‌ترین شبها وقت
تحویل آفتاب بسرطان باشد و کوتاه‌ترین روزها و درازترین
شبها وقت تحویل آفتاب بجدی باشد و بوقت آفتاب بحمل
و میزان روز و شب یکسان باشد و این ساعات را مستوی خوانند
و چون هر روزی و هر شبی را جدا جدا بدوازده قسم متساوی کنند
آن ساعات را ساعت زمانی معوج خوانند و مقدار هر ساعتی
بحسب درازی و کوتاهی روز و شب می افزاید و میکاهند و اما
ارتفاع آفتاب مقدار بعد او بود از سطح افق که از زمین که زده میان
میان ظاهر و پوشیده از آسمان جدا کند و این مقدار بدرجات
و دقایق بود و غایتش بوقت نصف النهار بود و غایت ارتفاع
هر روزی در تقویم بعد از ساعت در جدول جداگانه بنهند و هیچ

ارتفاعات از نود درجه زیادت نشود **فصل دوازدهم** در نظر شناظر
بعضی کواکب به بعضی اما نظر آن است که چون دو کوکب در یک برج
و یک درجه و یک دقیقه جمع آیند از آن قران و مقارنه خوانند پس اگر این حال
میان آفتاب و ماه باشد از اجتماع خوانند و اگر میان آفتاب و یکی
از کواکب متحیره باشد از احتراق خوانند و چون درجه و دقیقه دو
کوکب در دو برج که یکی از آن در برج سیم دیگر برج باشد متساوی
شود از آن تسدیس خوانند از جهت آنکه بعد میان آن دو کوکب سدس
فلک باشد پس اگر یکی از آن دو کوکب در برج چهارم باشد از آن تربیع
خوانند جهت آنکه بعد مابین آن دو کوکب ربع فلک است و اگر یکی از آن
در برج پنجم باشد از آن تثلیث خوانند بجهت آنکه بعد میان این دو کوکب
ثلث فلک است و اگر یکی در هفتم دیگر برج باشد آن را مقابله خوانند
و مقابله نیرین را استقبال خوانند و اگر یکی از آن در دوم دیگر برج

باشد

باشد یا ششم یا هشتم یا دوازدهم میان آن دو کوکب هیچ نظر
نباشد و از اینجا روشن شود که هر کوکبی دو تسدیس و دو تربیع
و دو تثلیث بود از هر دو جانب و یک مقابله و یک مقارنه بیش
نبود و اینجمله هشت نظر بیش نبود و راس و ذنب را با کوکب الا
مقارنه نبود و آن را ممیسه خوانند و زهره و عطارد را با آفتاب
الا احتراق نبود و ایشان را از یکدیگر الا قران و تسدیس نبود
از جهت آنکه این دو کوکب از آفتاب بسیار دور نشوند مانند دیگر
کواکب چه زهره بیش از چهل و هشت درجه و عطارد بیش از بیست و
هشت درجه از آفتاب دور نشود و در هر دو جانب و چون کوکب
متوجه شود بیکی ازین نظرها گویند متصل است و چون اتصال تمام
شود و بگذرد گویند منصرف است و این نظرهای کواکب
شش گانه را جز ماه به حاشیه تقویم ننویسند راست برابر

هر روز یا هر شب که آن نظر در وی افتد و آن را جدول الاتصالات
کلیه خوانند و نام ماههای هر چهار تاریخ و روزها که در آن
تاریخ مشهور بود و تحویل ستارگان از برجی به برجی آنجا نویسند
و اما تناظر از دو گانه بود یکی آنکه میان دو کوکب باشد که هر دو در دو موضع
باشند که در ساعات روز متساوی باشند و آن در دو موضع بود از
دو جانب سر سرطان و سر جدی و متساوی مثلا یکی در بیست درجه ثور
و دیگری در ده درجه اسد باشد چه بعد هر یک از سر سرطان یک برج و ده
درجه بود و از جدی نیز چهار برج و بیست درجه دوم آنکه میان دو کوکب
باشد که هر دو در دو موضع باشند که در طالع متساوی باشند و آن
در دو موضع بود از دو جانب سر حمل و سر میزان که بعد هر دو از نقطهای
سر حمل و سر میزان متساوی بود مثلا یکی در بیست درجه حمل بود و دیگری
در ده درجه حوت چه بعد ایشان از نقطه سر حمل بیست درجه باشد

و از نقطه سر میزان پنج برج و ده درجه و این را مطلعی گویند و تناظر هم
با اتصالات کلی نویسند و باشد که کوکبی که متصل شود بر سبیل نظر
یا تناظر از اتصالات آن نظر یا تناظر باطل شود به سبب رجوع یا بطء
اما به سبب استقامت یا مقیم کوکبی که آن اتصال با او بود یا سرعت
سیر او و آن باطل شدن را انتکاث خوانند و با نیرتر انتکاث
نیفتد و علامتهای نظرها و آنچه بدان تعلق دارد برین گانه باشد
مقارنه و قران ه تسدیس س تربیع ع تثلیث یث
مقابله له واستقبال ل اجتماع ع احتراق ق
مجاسده مج تحویل یل نهار ر لیل ل یوم م انتکاث
ث تناظر ظ فصل سیزدهم در سراحات قمر و دیگر احوال او
در صفحه دست چپ تقویم در هر ماهی اول ایام اسابیع و دوم ایام
عربی در جدول بیاورند تا بنام یا رقم اعداد و تحویل ماه یعنی

برجی که قمر بوقت نصف النهار دران برج باشد در جدول بنهند و در پهلوی
او در جدول چهارم ساعات انتقال ماه از برجی ببرجی و نشان روز
اگر انتقال بروز بود و نشان شب اگر روز از شب بود که بعد از ان
روز بود بنهند و شش جدول متساوی بنهند جهت نظر قمر بکواکب شش
گانه باقی اول آفتاب و بعد از آن کواکب پنجگانه بترتیب افلاک و باز آن
هر روزی که در وی یا در شبی که بعد از وی بود قمر را بکوکبی ازین کواکب شش
گانه نظری بود در جدول آن کوکب رقم آن نظر و قسم آن ساعتی که نظر
از ان بود و نشان روز یا شب بنویسند و آنچه بازای روزی که در وی
یا شبی که بعد از وی بود هیچ نظر نیفتد خالی بماند و این اتصالات را
مزاجات قمر خوانند اجتماع و استقبال که در هر ماهی افتد بر صفحهٔ دست
راست بالای اتصالات کلا در جدول باریک بنهند و روز یا شب تعیین
کنند و ساعت که از ان روز یا از ان شب گذشته باشد و برج طالع

و برجی عاشر و درجات و دقایق هر یک هم بنویسند و طالع آن بود
که دران زمان از مشرق طلوع کند و عاشر آن بود که دران وقت میان
مشرق و مغرب میان آسمان بود و جزو اجتماع هم بنویسند و این موضعی
بود که از فلک که آفتاب و ماه که در وی مقارن باشند و جزو استقبال
هم بنویسند و آن بروز موضع آفتاب بود و در وقتی که این با ماه مقابله کنند
و بشب موضع ماه و حالات قمر بعضی در جدول جداگانه بنویسند بعد
از مزاجات بنویسند بنوعی دیگر و از حالات بر صفحهٔ راست و چپ
و بعضی در خانهای خالی از جدول اول مزاجات ماه مجاسده ماه بوده
با راس و ذنب که در کدام روز یا شب افتد و بچه ساعت و رسیدن ماه
بود بدرجهٔ شرف و هبوط خود و هبوط آفتاب یعنی الطریقة المحترقة و بعد از
این شرف و هبوط کواکب بیان کنیم و حال طریقه محترقه گوئیم و بعضی
رسیدن ماه بتحت الشعاع هم بیاورند و آن وقتی بود که ماه از آفتاب

بیش از اجتماع دوازده درجه آید و مجاسده ماه باکید بیارند و کید چنین
گویند کوکبی است نحس و سیر او معکوس بود دوری چهار صد و
چهل و چهار سال تمام کند و برجی دوازده سال قطع کند و چنین کو
کب در فلک پدید از نیست و علامت حالات قمر این است قمر
با راس معس قمر با ذنب معذب قمر با ترف ف قمر بهبوط
ط طریقه محترقه قه تحت الشعاع تحت قمر باکید معکید

فصل چهاردهم در منازل قمر و آن بیست و هشت است و نامهای
ایشان این است ۱ شرطین ۲ بطین ۳ ثریا ۴ دبران ۵ هقعه ۶
هنعه ۷ ذراع ۸ نثره ۹ طرفه ۱۰ جبهه ۱۱ زبره ۱۲ صرفه ۱۳ عوا ۱۴
۱۵ اسماک ۱۶ غفر ۱۷ زبانا ۱۸ اکلیل ۱۹ قلب ۲۰ شوله ۲۱ نعایم ۲۲ بلده
۲۳ ذابح ۲۴ بلع ۲۵ سعود ۲۶ اخبیه ۲۷ مقدم ۲۸ موخر ۲۸ رشا قمر هر روزی
در یکمنزل بماند وگاه باشد که زیادت از یکروز در منزلی بماند وگاه بود

که یک روز زیادت از یکمنزل برود و موضع ماه بهر منزل که باشد
بوقت نیم روز تمام المنزل را در منزل جداگانه بنهند باز آن
و بعضی وقت انتقال ماه از منزلی بمنزلی در جدول جداگانه بنهند
و چون فلک دوازده برج است و بیست و هشت منزل حصه هر برجی
دو منزل و ثلثی باشد و تخمیس و از آنجا
در شود المنزل پیش از طلوع آفتاب بر آید و چون ظاهر شود المنزل
میان در اتصالات کلا بنویسند بازای آن منزل و بوقت طلوع
هر منزل سقوط المنزل باشد و سقوط المنزل پانزدهم باشد
از آن منزل

فصل پانزدهم در ظهور و خفای کواکب و دیگر احوال
کواکب ستارگان علوی پیش از احتراق بچند روز از مغرب مختفی شوند
بعد از غروب آفتاب و بعد از احتراق بچند روز در مشرق ظاهر
شوند پیش از طلوع آفتاب و احتراق ایشان بود و مقابله

آفتاب در میان ایام رجوع ایشان و رجوع ایشان میان
در تثلیث آفتاب باشد و زهره و عطارد را هم در میانه استقامت
و هم در میانه رجوع احتراق باشد و در اوایل رجوع در مغرب مختفی شوند
و بعد از آن در اواخر رجوعش در مشرق ظاهر شوند و پیش از احتراق که در میانه
استقامت باشد در مشرق مختفی شوند و بعد از احتراق در مغرب ظاهر
شوند و اوقات ظهور و اختفای هر کوکبی در تقویم در میان اتصالات
کلی بنویسند و اما دیدن ماه نو و آنکه از موضع غروب آفتاب در شمال
یا در جنوب بینند و باریک یا روشن بینند در صفحه جداگانه هر ماهی را
نوشته باشد که احوال سیر کواکب در جدولهای هفت گانه بالای
تقویمهای ایشان در آن دوازده ورق که گفتیم هم برقم بیان کنند
مثلا چون سریع السیر بود یعنی سیرش بر سیر وسطش زاید بود و این رقم زید
بنویسند و چون بطئ السیر بود یعنی سیرش از سیر وسط کمتر بود این رقم

بنویسند

بنویسند قص و چون سیرش بقدر سیر وسط بود این رقم
بنویسند سط و مقیم را مقیم و مستقیم را مستقیم و راجع را راجع
و هر کوکبی را چهار نطاق بود در فلک اوج و چهار نطاق در فلک
تدویر باشد که آنهم بنویسند و نشانهای نطاق اوجی را بنویسند
اول را قاح و دوم را قبج و سیم را قجج و چهارم را قدج
و نطاق اول تدویر را قار و دوم را قبز و سیم را قجر
و چهارم را قدر و آفتاب را نطاقهای تدویری نباشد
فصل شانزدهم در بیان آنچه در تقویم بیارند در اوراق دوازده
گانه برابر هر روزی بنویسند و ابواب اختیارات که آن روز را
چه کار را شاید و از چه کار احتراز باید نمود و ما بر اجمال آن را بعد ازین
بیان کنیم و پیش از اوراق ماهها طالع سال و صورت آن بیارند
و در صورت طالع درجات خانهای دوازده گانه از بروج

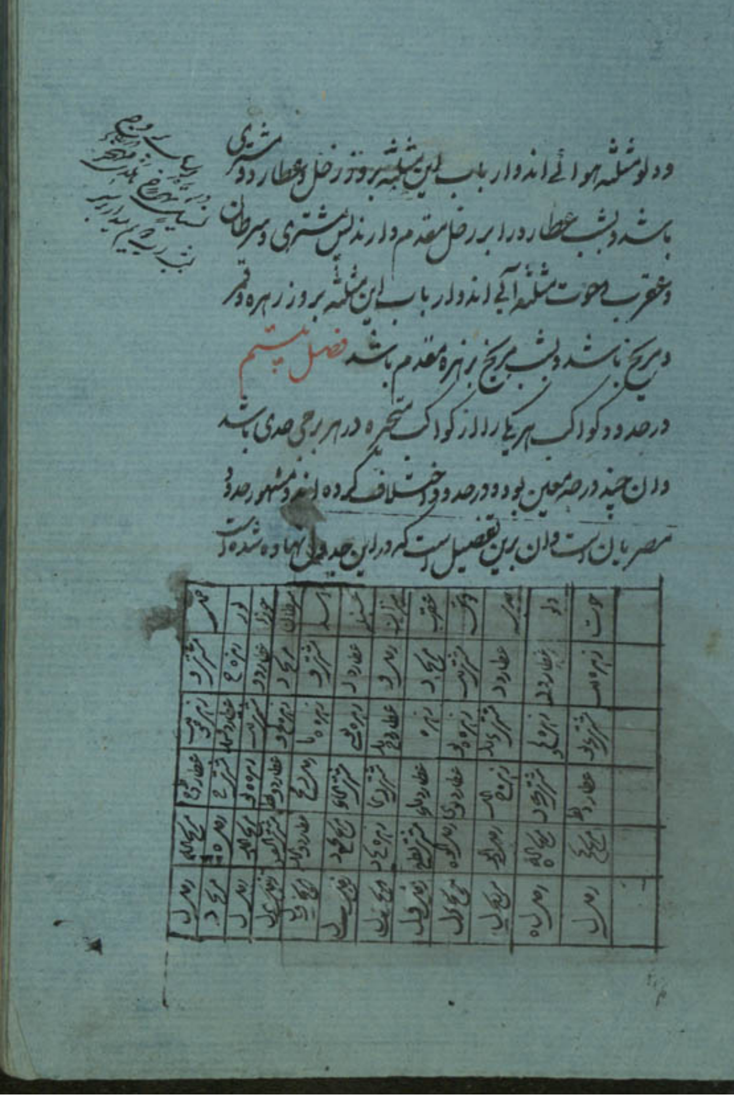
ومواضع کواکب و راس و ذنب در وقت تحویل ثبت کنند
ومواضع سهام هم بنویسند وسهام دلایل چیزهای مخصوص بود
که از مواضع کواکب وخانهای کیرند واز همه قوی تر سهم السعاده
وسهم الغیب باشد و پیش از صورت طالع وقت تحویل و موامره
استخراج آن از زیج بیارند و باشد که طالعهای فصلهای دیگر و
طالعهای اجتماعات و استقبالات را صورتها بنهند و صورت
طالع را زایچه خوانند و بعد از اوراق ماهها خسوف و کسوف که در آن سال
افتاده باشد بیاورند و تعیین اوقات و احوال آن بکنند و طالعهای
هر یک ثبت کنند واما دیگر جدولهای که پیش از اوراق ماهها وضع
کنند جهت احکام فصول و قرانات و اجتماعات از جهت تواریخ
و زواید دیگر بر حسب عادت هر قومی از شرح مستغنی باشد این است
معرفت تقویم و هرچه دیگر محتاج باشیم در معرفت تقویم هم بیاریم

بر سبیل

بر سبیل اختصار **فصل هفدهم** در خانها و وبال ستارگان
جدی و دلو خانهای زحل اند و قوس و حوت خانهای مشتری اند
و حمل و عقرب خانهای مریخ اند و ثور و میزان خانهای زهره اند
و جوزا و سنبله خانهای عطارد اند و سرطان خانه ماه است و اسد
خانه آفتاب است و مقابله خانه هر کوکبی وبال او بود پس خانهای
نیرین وبال زحل اند و خانهای او وبال ایشان و خانهای مشتری
وبال عطارد و خانهای عطارد وبال مشتری و خانهای مریخ وبال
زهره و خانهای زهره وبال مریخ و راس و ذنب را نه خانه بود
و نه وبال **فصل هیجدهم** در شرف و هبوط ستارگان شرف آفتاب
نوزدهم درجه حمل است و شرف ماه سیم درجه ثور و شرف
زحل بیست و یکم درجه میزان و شرف مشتری پانزدهم درجه سرطان
و شرف مریخ بیست و هشتم درجه جدی و شرف زهره بیست و هفتم

درجه حوت و شرف عطارد پانزدهم درجه سنبله و شرف راس
سیم درجه جوزا و شرف ذنب سیم درجه قوس و برج شرف
همه شرف باشند الا آنکه اندر درجه شرف قوی تر باشند و کوکب روی
بدرجه شرف دارد و قوت شرف روی بر آید دارد و چون از ان
درجه بگذرد روی در نقصان نهند و هبوط هر کوکبی مقابل شرف او بود
و گفته اند طریقه محترقه میان هبوط آفتاب و هبوط ماه بود یعنی از اول
درجه نوزدهم میزان تا اول درجه چهارم از عقرب است

فصل نوزدهم در مثلثات و ارباب آن بدانکه حمل و اسد
و قوس مثلثه آتشی اند و ارباب این مثلثه بروز آفتاب و مشتری و ز
حل اند برین ترتیب و بشب مشتری را بر آفتاب مقدم دارند و برین
قیاس ثور و سنبله و جدی مثلثه خاکی اند و ارباب این مثلثه بروز
زهره و قمر و مریخ باشد و بشب قمر بر زهره مقدم باشد و جوزا و میزان



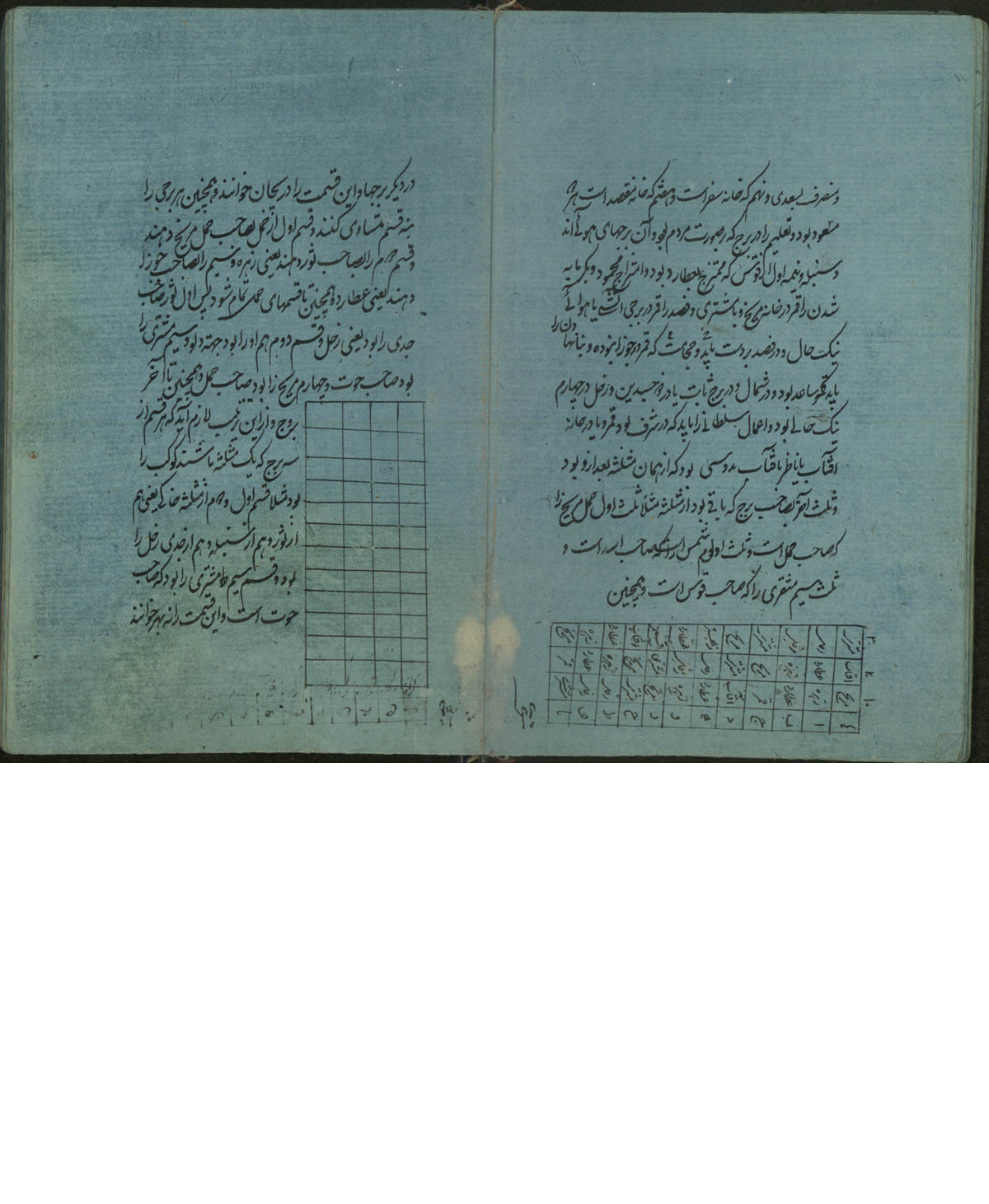
و دلو مثلثه هوائی اند و ارباب این مثلثه بروز زحل و عطارد و مشتری
باشد و بشب عطارد را بر زحل مقدم دارند پس مشتری و سرطان
و عقرب و حوت مثلثه آبی اند و ارباب این مثلثه بروز زهره و قمر
و مریخ باشد و بشب مریخ بر زهره مقدم باشد **فصل بیستم**
در حدود کواکب هر یک را از کواکب متحیره در هر برجی حدی باشد
و آن چند درجه معین بود و در حدود اختلاف کرده اند و مشهور حدود
مصریان است و آن برین تفصیل است که در این جدول نهاده شده است

	حوت	دلو	جدی	قوس	عقرب	میزان	سنبله	اسد	سرطان	جوزا	ثور	حمل
	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
	زحل ل	زحل ل	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	زحل ل	[illegible]	زحل ل

فصل بیست و یکم در وجوه و دیگر حظهای کواکب اما وجوه آن است
که برجی را به سه ثلث کرده اند از حمل ابتدا کرده اند ثلث اول بصاحب
حمل یعنی بمریخ داده اند و ثلث دوم آن را به فلک شیب او بود
یعنی آفتاب و ثلث سیم بکوکبی که فلک آن عقب آفتاب است یعنی
زهره و ثلث اول ثور را از آنکه شیب زهره بود یعنی عطارد و ثلث
دوم قمر را و ثلث سیم آن را که بالای همه است یعنی زحل و بعد از آن
مشتری و مریخ هم برین قیاس تا آخر حوت که نوبت هم با مریخ
رسد و او را دو وجه در پهلوی هم افتد و آن ثلث آخر حوت و ثلث
اول حمل باشد و وجه را نیز صورت خوانند و باشد که بروج را
به ثلثها قسمت کنند و ثلث اول از هر برجی بصاحب آن برج معموم
دهند و ثلث دوم بصاحب آن برج که باقی بود یا در شرف
یا در مثلثه یا در حد یا در وجه خود باشد یا در آن ربع که روی با وج

دارند

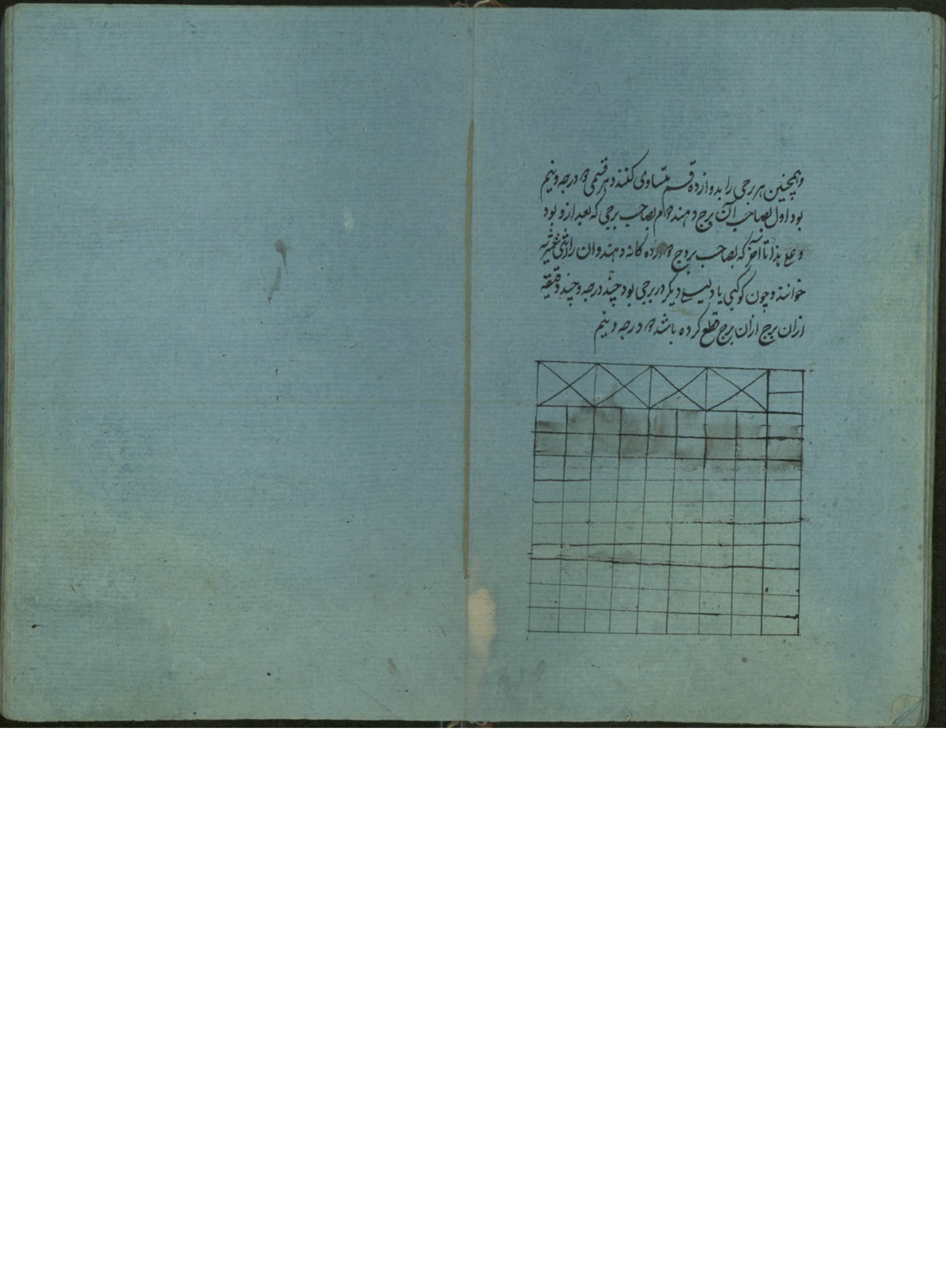
دارند یا در شمال ساعد یا مستقیم السیر باشند یا زاید در سیر یا فوق
عرضی بود و آنچنان بود که در فرح یا در خیر یا در اوتاد یا مایل الاوتد
یا ناظر بطالع یا در ربع مذکر و خانه موافق بطبع باشند و یا سعود
باشند و آن چنان بود که مخالط سعود باشند بنظر و تناظر
و هادوحال ضد انتقالی بود مانند وبال و هبوط و حضیض و رجوع
و احتراق و بودن در برج و خانه های زایل و ساقط و مقارنه نحوس
و امثال آن و سعد قوی در خیر بکار آید و ضعیف در خیر بکار آید و نحوس
قوی از شر باز استند و ضعیف در شر افزاید و باید کارهای منقلب را در بروج
منقلب و ثابت را بروج ثابت اختیار کنند و اتصال قمر بکوکبی که مناسب
آن کار بود مثلا جامه نو بریدن و پوشیدن را قمر در برج غیر ثابت
خاکی متصل بزهره که کوکب زینت است ناظر باشد و سفر را در برجی
غیر ثابت و خاکی باید که سفر خشکی بود یا آبی اگر در دریا بود متصل بسعدی



و تصرف بسعدی و نهم که خانه سفر است و هشتم که خانه مقصد است بر
مسعود بود و تعلیم را در برجی که بر صورت مردم بود و آن برجهای هوائی اند
و سنبله و نیمه اول از قوس که ممتزج بعطارد بود و استخراج محمود و یکی باید
شدن را قمر در خانه مریخ و با مشتری و فصد را قمر در برجی آتشی یا هوائی
نیک حال و در فصد بر دست باید و حجامت که قمر در جوزا نبوده و بنا نهادن را
باید قمر ساعد بود و در شمال و در برج ثابت یا در نحسین و زحل در چهارم
نیک حالی بود و اعمال سلطان را باید که در شرف بود قمر و یا در خانه
آفتاب یا ناظر با آفتاب بدوستی بود که از همان مثلثه بعد از او بود
و ثلث آخر صاحب برج که باقی بود از مثلثه مثلا ثلث اول حمل مریخ را
که صاحب حمل است و ثلث دوم شمس را که صاحب اسد است و
ثلث سیم مشتری را که صاحب قوس است و همچنین

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	٣٠
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	٢٠
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	١٠
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	

در دیگر برجها و این قسمت را دریجان خوانند و همچنین هر برجی را
به نه قسم متساوی کنند و قسم اول از حمل صاحب حمل مریخ دهند
و قسم دوم را صاحب ثور دهند یعنی زهره و سیم را صاحب جوزا را
دهند یعنی عطارد و همچنین تا قسمهای حمل تمام شود و پس اول ثور صاحب
جدی را بود یعنی زحل و قسم دوم هم او را بود جهت دلو و سیم مشتری را
بود صاحب حوت و چهارم مریخ را بود صاحب حمل و همچنین تا آخر
بروج و از این ترتیب لازم آید که هر قسم از
سه برج که یک مثلثه باشند کوکب را
بود مثلا قسم اول و دوم از مثلثه خاکی یعنی هم
از ثور و هم از سنبله و هم از جدی زحل را
بود و قسم سیم مشتری را بود که صاحب
حوت است و این قسمت را نه بهر خوانند



وهمچنین هر برجی را بدوازده قسم متساوی کنند و هر قسمی ۲ درجه ونیم
بود اول بصاحب آن برج دهند دوم بصاحب برجی که بعد ازو بود
و علی هذا تا آخر که بصاحب برج دوازده کانه دهند وان را اثنی عشریه
خوانند و چون کوکبی یا دلیلی دیگر در برجی بود چند درجه و چند دقیقه
ازان برج ازان برج قطع کرده باشد ۲ درجه ونیم

ازان درجات مقدار حصه آن برج بود و دو درجه و نیم حصه برجی
که بعد از و بود تا انجا کمتر از حصه برجی بماند ازان قدر هر درجه را دوا
زده درجه هر پنج دقیقه را درجه و هر یک دقیقه را دوازده دقیقه بدهند
ازان برجی که نوبت باو رسیده باشد انجا که رسد موضع اثنی عشریه
باشد مثلا کوکبی در یازده درجه و چهل و دو دقیقه از ثور باشد ازین مبلغ
ده درجه حصه چهار برج باشد که آن برجها ثور و جوزا و سرطان و اسد
اند و یکدرجه باقی را دوازده درجه باشد و چهل دقیقه را هشت درجه دیگر
مجموع بیست درجه شود و دو دقیقه را بیست و چهار دقیقه و این جمله در برج
سنبله باشد که نوبت باو رسیده باشد پس اثنی عشریه آن کوکب
بیست درجه و بیست و چهار دقیقه از سنبله باشد و با قرین قیاس
باید کرد **فصل بیست و دوم** در اوج و حضیض ستارگان و اوج و حضیض
افتاب بود و پنج ستاره متحیره در هزار سال از برجی ببرجی دیگر

شوند و بهر شصت و شش سال و چهار دانک شمسی یکدرجه قطع کنند و
حضیضهای ایشان مقابل اوجهای ایشان باشد الا کوکب عطارد
که او را دو حضیض بود بر دو تثلیث اوج او درین تاریخ که ششصد و
پنجاه و هشت است از تاریخ هجرت اوج زحل در دوازدهم درجه
قوس است و اوج مشتری در آخر درجه سنبله و اوج مریخ در دهم هم
درجه اسد و اوج افتاب در بیست و هشتم درجه جوزا و اوج زهره
در هجده و نیم درجه جوزا و اوج عطارد در اول درجه عقرب و حضیض ازینجا
معلوم شود و این اوجها بحسب زیج شاهیست و در دیگر زیجات
مختلف باشد و اما قمر را اوج در وقت اجتماع و استقبال باشد
و حضیض در وقت دو تربیع افتاب **فصل بیست و سیم** در احوال
بروج حمل و ثور و جوزا برجهای بهاری اند یعنی چون افتاب درین
برجها باشد بهاری بود و سرطان و اسد و سنبله برجهای تابستانی اند

ومیزان و عقرب و قوس برجهای زمستانی اند و برجهای اول این
چهار فصل را منقلب خوانند و آن حمل و سرطان و میزان و جدی اند
و برجهای میان فصلها را ثابت خوانند و آن ثور و اسد و عقرب
و دلو اند و برجهای آخر فصلها را ذو جسدین خوانند و آن جوزا و سنبله
و قوس و حوت باشند و برجهای بهاری و تابستانی شمالی و عالی
و برجهای خزانی و زمستانی جنوبی و منخفض باشند و حمل مذکر و نهاری
و یکی مونث و لیلی بود پس بروج مثلثه آتشی و هوائی مذکر و نهاری
باشند و بروج مثلثه خاکی و آبی مونث و لیلی باشند و بروج
آتشی و هوائی گرم باشند و بروج خاکی و آبی سرد و بروج آتشی
و خاکی خشک باشند و بروج هوائی و آبی تر و بروج زمستان و بهار
معوجة الطلوع و بروج تابستانی و خزانی مستقیم الطلوع باشند
فصل بیست و چهارم در احوال کواکب زحل و مریخ نحس اند زحل

نحس اکبر و مریخ نحس اصغر و مشتری و زهره سعد اند مشتری سعد اکبر و زهره
سعد اصغر عطارد با نحس نحس بود و با سعد سعد و نیرین از تثلیث
و تسدیس سعد باشند و از تربیع و مقارنه نحس و راس سعد است
و ذنب و کید نحس اند کواکب علویه و شمس مذکر اند و زهره و قمر مونث اند
و هرچه مذکر بود نهاری است الا مریخ که لیلی است و مذکر و زهره و قمر لیلی اند
و زحل سرد و خشک است و زهره گرم و تر است با عتدال نزدیک
تر و قمر سرد و تر است و عطارد با هر کوکبی که پیوندد طبیعت او گیرد
و تانیث و تذکیر همچنین **فصل بیست و پنجم** در خانهای دوازده
گانه آن برج و درجه که از شرق طلوع میکند در هر وقتی آن را
طالع خوانند و آن خانه زندگانی و جان و تن و عمر باشد و اسباب
هر کاری تعلق با آن خانه دارد و بعد از و خانه دوم باشد و آن خانه
مال و معیشت و یاران باشد پس خانه سیم باشد و آن خانه برادران

و خواهران و خویشان و تحویل باشد پس خانهٔ چهارم واز اوتاد الارض
خوانند و آن خانهٔ پدر و املاک و عواقب امور بود و خانهٔ پنجم خانهٔ شادیها
و طرب خانه و هدیها بود و خانهٔ ششم و آن خانهٔ خدمتگاران و چهار
پایان خورد و بیماری باشد و خانهٔ هفتم و ید عارب و نظر طالع بود
و آن خانهٔ زنان و شریکان و خصمان باشد و خانهٔ هشتم خانهٔ رنج
و مرگ و نکبت و میراث باشد و خانهٔ نهم خانهٔ سفر و علم و دین باشد و
خانهٔ دهم خانهٔ عمل و سلطان واز اوتاد السماء خوانند و خانهٔ یاز
دهم خانهٔ امیدها و سعادت و دوستان باشد و خانهٔ دوازدهم
خانهٔ دشمنان و بدبختی و چهارپایان باشد و هر خانه را از برج درجه
و دقیقه باشد و حصهٔ هر خانه از پنج درجه پیش از آن موضع باشد تا پنج
درجه خانه که بعد از و بود و آن را موضع آن خانه خوانند ازین خانها
طالع و دهم و هفتم و چهارم اوتادند و یازدهم و پنجم و دوم و هشتم مایل

اوتادند

اوتادند و نهم و سیم و دوازدهم ساقط اند از طالع واز همه
خانهای قوی تر و با قوت بود طالع و عاشر بود پس هفتم پس چهارم
پس یازدهم پس پنجم پس نهم پس سیم پس دوم پس هشتم و
ضعیف ترین همه دوازدهم و ششم که هم زایل اند و هم ساقط و این
و این دو از خانه چهار ربع باشند یکی از عاشر تا طالع و آن مذکر
بود و دیگر از طالع تا رابع و آن مؤنث بود و این دو ربع صاعد بود
و مقابله ربع مذکر مذکر بود و مقابل ربع مؤنث مؤنث و مقابل صاعد
منخفض و هابط و از خانهای طالع هر چه نام او طاق بود چون سیم
و پنجم مذکر بود و هر چه نام او جفت باشد مؤنث باشد

فصل بیست و ششم

در فرح کواکب و آنچه بدان ماند فرح زحل در دوازدهم طالع یعنی بودن
زحل در برج دوازدهم از طالع سبب فرح او بود و برین قیاس بود
و فرح مریخ در ششم و فرح مشتری در یازدهم و فرح زهره در پنجم

[illegible]

وفرح آفتاب در نهم وفرح قمر در سیم وفرح عطارد در طالع ومقابل
فرح را ترح وآفت خوانند بودن کواکب نهاری بروز فوق الارض
وبشب تحت الارض وکواکب لیلی را خوانند وهمچنین بودن
کواکب مذکر در ربع مذکر وخانهای مذکر وبودن مؤنث در ربع مؤنث
وخانه مؤنث قوتی دیگر باشد شبیه فرح وحیز

فصل بیست وهفتم

در حال نظرهای کواکب تثلیث وتسدیس نظر دوستی اند تثلیث تمام
دوستی وتسدیس نیم دوستی ومقابله وتربیع نظر دشمنی مقابله تمام
دشمنی وتربیع نیم دشمنی ونظر دوستی سعود خود نیک باشد ونظر دشمنی
بایشان چنین بد نباشد ونظر دشمنی نحوس بد باشد ونظر دوستی
بایشان چنان بد نباشد ومقارنه ومجاسده با سعود تمامتر سعادتی
باشد وبا نحوس تمامتر نحوست وشعاع بجای نظر بود وحد نظر را جرم
خوانند وجرم علویین نه درجه پیش از کواکب ونه درجه بعد از کواکب بود

وجرم سفلیین هفت درجه پیش وهفت درجه از پس بود ومریخ هشت
درجه از پیش وهشت درجه از پس وجرم آفتاب در هر جانب پانزده
درجه وجرم قمر در هر جانب دوازده درجه وجرم رأس وذنب
همچون قمر بود وکوکبی که بکوکبی ناظر خواهد شد چون بحد جرم رسد متصل شود
واتصال تمام آنگاه بود که بعد میان ایشان کمتر از نیمه جرم هر دو کوکب
شود ودران هر دو که نظر خواهد کرد آنکه جرم او کمتر باشد اتصال اتصال بغایت
رسیده باشد وچون از نظر بگذرد منصرف شود ودر درجات اتصال
چون درجات اتصال بود وقمر چون برجی انتقال کند که بکوکبی
ناظر خواهد بود اما هنوز بحد اتصال نرسیده باشد گویند بعید الا
تصالست واگر منصرف شده باشد ودیگر کوکبی را نخواهد دید گویند
خالی السیراست واگر در برجی هیچ کوکب را از نحش کانه باقی نه بیند
گویند وحشی السیراست

فصل بیست وهشتم

در مدلولات

كواكب از طبقات مردم زحل كوكب پيران و دهقانان و ارباب
خانهاى قديم و مردمان سياه باشد مشترى كوكب قضات و اشراف
و سادات و اصحاب مناصب و مريخ كوكب سپاهيان و اهل سلاح
و تركان و عياران و دزدان و اهل شر و شمس كوكب پادشاهان و بزرگان
و اهل امر و نهى باشد و زهره كوكب زنان و خادمان و معاشران و اهل طرب
باشد و عطارد كوكب دبيران و اصحاب ديوان و وزيران باشد
و قمر كوكب رسولان و پيكان و مسافران باشد

فصل بيست و نهم

در احوال روزها چون قمر ناظر سعود باشد بيشتر كارها شايسته باشد
اگر اتصال بمشترى بود از برج منقلب تجارت و خريد و فروخت را شايد
و از برج ثابت دخول بلد و بنياد كارهاى كلى نهادن را و از برج ذو
جسدين سفر را و اگر اتصال بزهره بود از برج منقلب جامه بريدن و پوشيدن را
و از برجى ثابت الا العقرب زفاف را و از برج ذو جسدين تزويج

رحول برج [illegible] تعلق صحيح [illegible] ثابت [illegible]

[...] و اگر ناظر بنحوس بود بنظر دشمنى هيچ چيز را نشايد الا شر
و فتنه و تخريب بناها و قتل سباع را و اگر بنظر دوستى بود و اگر اتصال
زحل از برج ارضى عمارت و زراعات را شايسته بود و از بروج
ثابت بناهاى شهرها و حصارها اگر اتصال بمريخ از بروج منقلب سوارى
و گوى زدن را و از بروج ثابت تعبيه لشكرها را و از بروج ذو جسدين
اصلاح سلاح و ترتيب آلات حرب را و اگر ناظر بود بشمس از بروج
منقلب بنظر دوستى سفر و دخول نزد پادشاه را و از بروج ثابت
دخول بلد و ابتداى اعمال و اشغال سلطانى و بستن عهود را و از بروج
ذو جسدين كارهاى بزرگ را آتش ساختن و پيراستن و گداختن
زر و سيم را اما اگر نظر عداوت بود در و خير نبود مگر آنكه اجتماع بنظر
سعود در رازهاى نهان شايد گفتن و پوشيده كردن كارها
و استقبال بر ضد آن و اگر ناظر عطارد بود و عطارد مسعود باشد

تعلیم کتابت و بحث و مجادله علمی را شاید و اگر عطارد منحوس بود و در وی
خیر نباشد خاصه که نظر عداوت بود و بر جمله اتصال قمر در وقت ابتداء
بهر کوکب کاری را شاید که منسوب بود بدان کوکب و قمر با ذنب و کید
میان دو نحس هیچ کار نشاید و آنچه در تقویم اختیارات بدان احتیاج
افتد در صفحه جانب یسری مرقوم و مکتوب شده است

در معرفت اصولی که بدان احتیاج افتد در اختیارات چون اصلاح
حال قمر و صاحب موضع او و کوکبی که کاری که ابتدا آن خواهند کرد
با او منسوب بود و طالع وقت و صاحبش و خانه که آن کار بدان منسوب
بود و صاحبش و او تا د در اختیارات کارها لگاه باید داشت و صلاح
خانها آن بود که از نحوس خالی باشد و سعود بدان ناظر باشند و صلاح
حال کوکب آن بود که ایشان را قوت ذاتی بود و آنچنان بود
که در خانه خود یا شرف یا مثلثه یا حد خود یا وجه خود باشد یا در آن

ربع

ربع که روی با وج دارد یا در شمال صاعد باشد یا آنکه مستقیم
السیر باشد زاید در سیر و با قوت عرضی باشد و آنچنان بود که یا در تحت
یا در حیز باید را و تاد و یا مایل و الوتد یا ناظر بطالع یا در ربع و خانه
موافق طبع باشد و یا سعود باشد و آنچنان بود که مخا رج
سعود باشد بنظر یا شاظر و فساد حال ضد این معنی بود و بال
و هبوط و حضیض و رجوع و احتراق و بودن در تحت و در خانها
زایل و ساقط و محاربات نحوس و امثال آن و سعد قوی در حیز
بیفزاید و کارهای منقلب را بروج منقلب و ثابت را بروج ثابت
و در کارهای متوسط بروج ذو جسدین اختیار کنند و اتصال
قمر بکوکبی که مناسب آن بود مثلا جامه نو بریدن و پوشیدن را
قمر در بروج غیر ثابت متصل به زهره که کوکب زینت است
ناظر باشد و سفر را برج غیر ثابت خاصه اگر سفر خشکی باشد

[illegible] حاجات [illegible]
[illegible]
[illegible] ... زیران
[illegible] ... بدان

و برج ابا اگر سعد در یابا شد متصل بسعدی و منصرف از نحسی
و نهم خانه سفر است و هفتم که خانه مقصد است هر دو مسعود بود
و تعلیم را در بروج که بصورت مردم است و آن برجهای
هوائی که جوزا و سنبله و نیمه اول از قوس ممتزج بعطارد
و امتزاج محمود و دیگر با به رفتن باید قمر در خانه مریخ و
یا مشتری باشد و صید را در برج آتشی یا هوائی
نیکحال و بنا نهادن را باید که قمر صاعد بود در شمال
و در برج ثابت یا ذوجسدین و زحل در چهارم نیکحال
و اعمال سلطان را باید که قمر در شرف و یا در خانه خود
و یا در خانه آفتاب ناظر بدوستی و تجارت را در برج
منقلب مسعود بمشتری یا عطارد و بیع و شری در برج
منقلب اما در بیع منصرف از سعد و شری را متصل بسعد

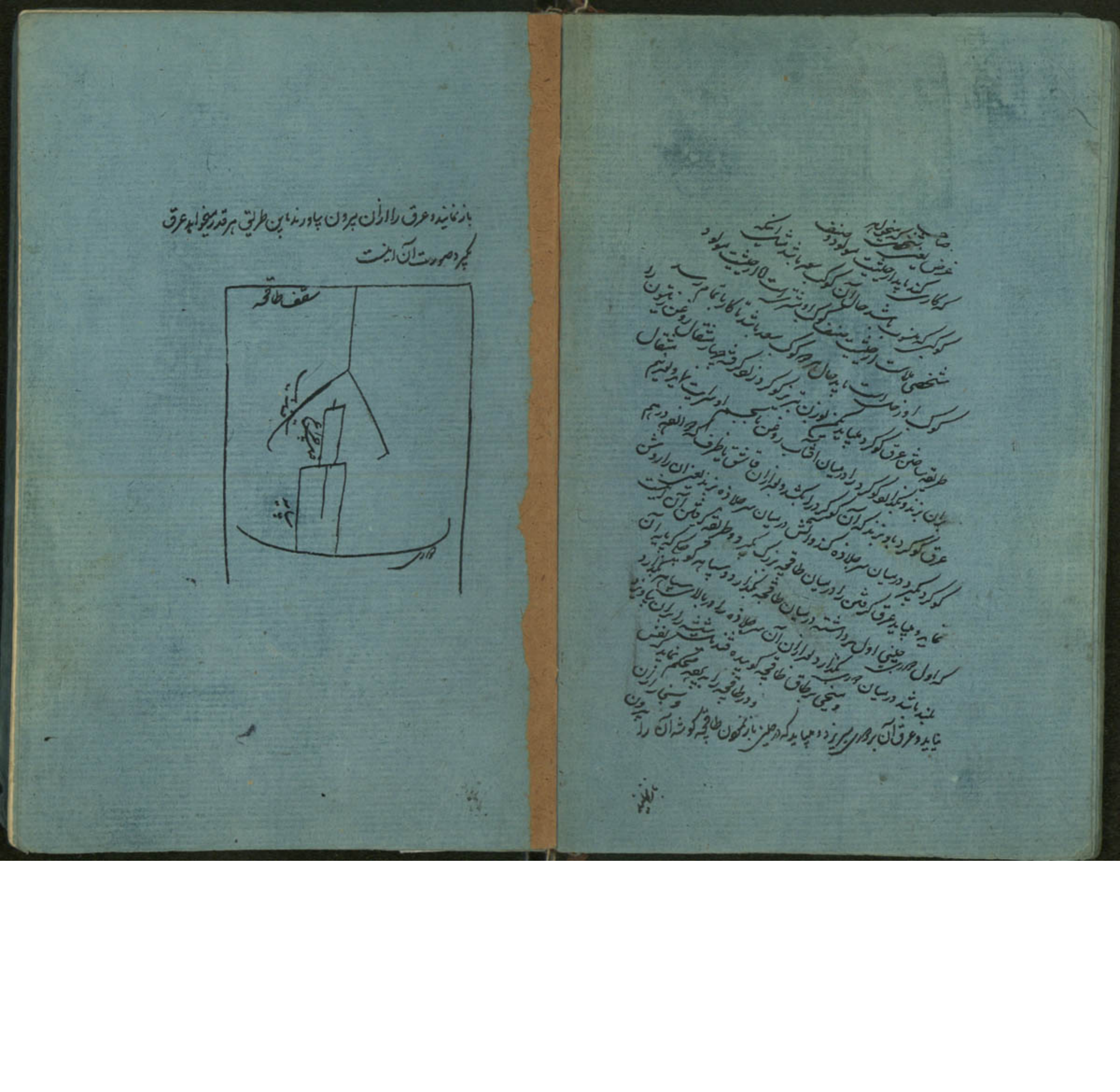
و اما در

و ما اینقدر اختصار کردیم پس اگر خواهند زیاده تر
ازین خواهند در کتب این علم رجوع باید کرد تا معلوم
شود والله اعلم بالصواب

در لیلهٔ پنجشنبه
بیستم شهر رجب المرجب سنه
در دار الخلافه طهران علی ید الاقل الاثم نعیم
الجانی اسدالله ابن میرزا اسمعیل الکرمانی صورت
تحریر و سمت تسطیر پذیرفت امید از ناظر
کنندگان چنان است که کاتب را
بدعای خیری یاد نمایند
سنه ۱۲۴۸



[illegible] روی ربی
[illegible] جواب [illegible] سعد [illegible] حال آنکه
[illegible] زحل [illegible] مشتری [illegible] العرض صاحب عرض [illegible] ثالث آنکه
[illegible] نحس [illegible] طالع [illegible] باشد یا در حد خود باشد [illegible]
سعد باشد حال [illegible] در شرف یا در اوج یا در خانه خویش باشد یا در [illegible] آن کار باشد [illegible] در برج
سعد [illegible] بنظر دوستی بالطبع [illegible] باشد که مناسب آن کار باشد بلکه با عدد [illegible]
تعیین باشد یا کوکب سعد [illegible] تعیین باید در برجی باشد [illegible] که خانه کدام
و الا نحس باشد حال بیت تعیین باشد و منازل سعد باشد و با آن کار است باید [illegible] آن روز
و لا [illegible] نحس باشد و ذو جسدین و منازل [illegible] که مناسب آن کار است و در روز [illegible]
منقلب و ثابت و ذو جسدین [illegible] که باشد که مناسب باشد و باید که در روز [illegible] حال طالع
صاحبش تعیین قمر در هر برجی که [illegible] کوکب سعد باشد و باید حال آن کوکب نیکو باشد و حال آن برج [illegible]
کوکب است باید که احوال آن کوکب [illegible] دارد باید حال [illegible] طالع است و حال آن [illegible]
با آن [illegible] باید [illegible] که تعلق بکدام کوکب [illegible] از مشرق [illegible] برج طالع صاحبش تعیین [illegible]
تعیین باید دانست که در آن وقت [illegible] اسال الینا [illegible] سعد باشد بیت الغرض [illegible]
از تعیین [illegible] باید [illegible] صاحبش سعد [illegible] و بار دیگر که [illegible]
برجی که طالع است از کوکب [illegible] طالع ثالث اوتاد اربعه و [illegible] تعلق [illegible] و فرزند
[illegible] از آنچه [illegible] کارها دارد و یکی [illegible]
تعلق باید [illegible] دارد و یکی [illegible] اسال الینا



صاحب بیت سنبله و صنف

غرض بعیب بنحوست سوء بود و باشد شتاب انکه از جنبت سوء بود و

که کار کند باید از جنبت آن کوکب سعد باشد تا از جنبت آن تمام رسد

کوکب که منسوب باشد حال آن کوکب روشن تر است تا کار با تمام روغن زیتون را

کوکب که منسوب باشد از جنبت منصف کوکب سعد باشد تا اشتعال روغن اشتعال

شخصی علامات است بد حال کوکب بر کوکب در لوکر ... اشتعال

کوکب او زحل است بوزن با مجمر او ... درهم

طریقه ساختن عرق گوگرد میباید آفتاب روغن با ظرف ... درهم

بان زند و بعد العه گوگرد را در میان ... قاشق ... زند بعد از ان را روش

عرق گوگرد را بو زند که آن ... در میان سر حلاوه ... آن آتش

گوگرد دیگر در میان سر حلاوه کند و آتش در میان طاقچه بزرگ بگیرد و طریقه ... آن

نماید و میباید عرق گوگرد را در میان طاقچه بگذارد و سیاه ... بگذارد

که اول ... چینی اول سر داشته در میان آن سر حلاوه را در بالا ... از ان باید

بلند باشد در میان ... بگذارد بعد از آن ... قندیل شیشه ... نفس

و بنخی بر طاق طاقچه گوبیده ... محکم نماید ... از ان

و در طاقچه را ... و سنجاب

نباید و عرق آن برداری بریزد و میباید که در حین باز نمودن طاقچه گوشه آن را بیرون

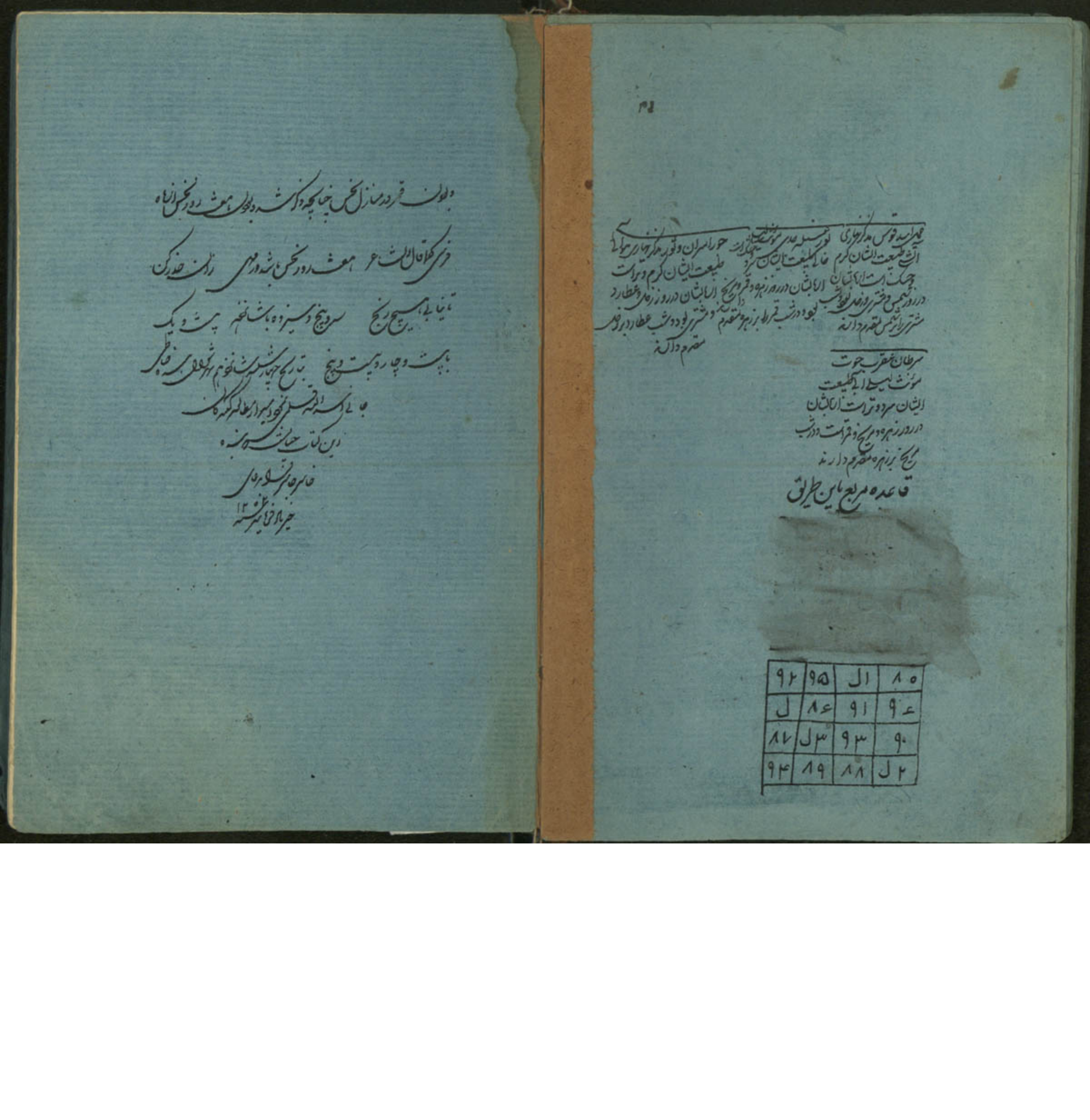
باز نمایند و عرق را از آن بیرون بیاورند باین طریق هر قدر میخواهد عرق

بگیرد و صورت آن اینست



از آسمان آیه که بر بعث رسیده و نشر … خالق حامد
… سبحان رحیم … از آسمان آیه در
بجهت تحقیق این است … رفیع … حساب نماید و …
راحم ماجد اکبر … عدد در کواکب … بیرون رود
… بیاید که اول اسم خود و مادر خود … اعداد را جمع نماید و بعد … عیان شد
… مجموع اعداد … که باصطلاح … نماید و همان ربع را
زیرا که در ربع … عدد ساقط …
… عدد که قابل تربیع نیست اضافه نماید بر عدد خانه سیزدهم و بیاید که هر گاه
چنانچه بخواهد برای محبوب و یا محبوبه …

… یک عدد علاوه … سیزده … باین طریق
قاعده در بیان … جهت تفریق و تحبیب …
… بسم الله الرحمن الرحیم …
بیاید اعداد … با اسم دشمن هر گاه کسر داشته … هر گاه کسر …
در خانه اول … نماید
…
تحقیق نماید که ماه در کدام برج است از جهان طالع که عقرب است …
… ماه در میزان است از عقرب … میزان …
خانه را ملاحظه نماید



۴۹

حمل اسد قوس مذکر ناری
آتشی طبیعت ایشان گرم
و خشک است ارباب ایشان
در روز شمس و مشتری و زحل بود و شب
مشتری را بر شمس تقدم دارند

ثور سنبله جدی مؤنث خاکی
خاکی طبیعت ایشان سرد و خشک است
ارباب ایشان در روز زهره و قمر و مریخ
بود و در شب قمر را بر زهره مقدم دارند

جوزا میزان دلو مذکر هوایی
طبیعت ایشان گرم و تر است
ارباب ایشان در روز زحل و عطارد
و مشتری بود و در شب عطارد بر زحل
مقدم دارند

سرطان عقرب حوت
مؤنث لیلی آبی طبیعت
ایشان سرد و تر است ارباب ایشان
در روز زهره و مریخ و قمر است و در شب
مریخ بر زهره مقدم دارند

قاعده مربع باین طریق

۹۲	۹۵	ال	۸۵
ل	۸ع	۹۱	۹ع
۸۷	۳ل	۹۳	۹۰
۹۴	۸۹	۸۸	۲ل

ولیکن قمر در منازل نحس چنانچه ذکر شد و بعضی هفت روز نحس از ماه
فرس کلاه قال الشاعر هفت روز نحس باشد در مهی زان حذر کن
تا نیابی هیچ رنج سه و پنج و سیزده با شانزده بیست و یک
با بیست و چار و بیست و پنج تاریخ چهارشنبه شانزدهم شهر شوال بسنه خاطر
جمادی الاول ... کاتب
این کتاب حساب ... شد
خاتم ...
خیر باد ... سنه ۱۲

کتاب ملهمه در احکام نجوم ولیس له نظیر فی احکام المعتبرة

بسم الله الرحمن الرحیم وبه نستعین

الحمد لله رب العالمین والصلاة والسلام علی خیر خلقه محمد وآله الطاهرین وسلم
تسلیما کثیرا کبیرا **اما بعد** این رساله ایست در احکام آثاری که در عالم
حادث میشود ولابدی در حسب ماههای رومی نسبت دلو و بسیاری علامتها از
هر نوع در این کتاب از خیر و شر هرچه واقع است بکار از دانیال و بعضی از
جناب امام جعفر صادق علیه الصلاة والسلام و حکم دلالت هر یک از انواع
و دوازده ماهست و در هر ماه بیست و پنج علامتها واقع و وقوع تیر را در این رساله
بفارسی بیان کنیم و اصول ملهمه نام نهادیم بر آنکه مقصود حضرت دانیال
و جناب جعفر صادق از یاد کردن احکام این احکام و تاثیرات علامات
این است در این رساله هرچه علاماتی که حکمش بر خیر است شکر کنند
و احسان نمایند که برایشان رحمت فرستد و هرچه حکمش بر شر بود از گناه
توبه کنند و تصدق و خیرات دهند و از یاد حق غافل نباشند
ان الله علی کل شیء قدیر **در احکام وقایعی که در ماه اول**

بهار روی دهد و اگر این ماه سی دیگر روز بود در شب چهاردهم
ستاره جبهه بیرون آید و از بره فرو رود روز سیزدهم ان محرم
برای وصرف فرو شود در این ماه سلطان و حکام منصور شوند و فتنه و جنگ
و داروی سهمی خوردن نیک بود و از گوشتهای غلیظه و سیر و پیاز و مانند آن
پرهیز باید کردن اول هرگاه در این ماه کسوف واقع شود دلالت کند بر ارزانی
غله و طعام و میوه‌های بسیار شود و بعضی از ولایات دلالت کند بر قحط و گرانی
غله و افتادن مردم در بلاد نا امنی و آشفتگی در همه ولایتها دوم
اگر خسوف اتفاق افتد دلالت کند که در همه جا قحط و تنگی حادث شود
تا نرخهای ... بسیار باشد و در ولایت جنگ و فتنه و خونریزی
روی دهد و مالها تلف گردد و باران بسیار آید اگر در نیمه شب گرفته شود
دلالت کند که در ولایت مصر مرگ بسیار شود و پادشاهی از عرب
فوت شود و خوارج خروج کنند و حرب و خونریزی و دزدی بسیار شود
و بعضی از حکمای قدیم فرموده‌اند که مردی بزرگ از پادشاهان هندوستان
بلاد که شود و اگر کسوف صبح گرفته شود دلالت کند که زراعت را آفت رسد

۲۳ دهان درام و ۷۵ نم

و مردمان در ان ورطه باشند لا در آخر سال ارزانی شود و طعام وافر شود
و اگر بوقت خسوف رنگ ماه خاکستری باشد دلالت کند بر مبارکی سال و بارندگی
و ارزانی نرخها در آخر سال سیم اگر در این ماه آفتاب را دایره کند
دلالت دارد که در ان سال خیر و برکت بسیار باشد خاصه اگر در اول
ماه بود و اگر در آخر ماه دایره دارد بینه دلالت کند بر جنگ و فتنه و خصومت
مردم با یکدیگر و امراض و باران و بیماری بسیار بود و مردی بزرگ از
میان مردم برود چهارم اگر در این ماه ماه را دایره کند دلالت کند
بر باران نرم بسیار و زیادتی آب و چشمها و رودها و نیکوئی
حال زراعت و غله و پادشاه بر رعیت مهربان شود و از امیر راهها
دشوار ... روی دهد خاصه اگر در اول ماه بود و اگر در آخر فتح
شود بر عکس ... پنجم اگر در این ماه هلال را راست بر آید دلالت کند
که همه چیزها نیکو شود اگر در یک جانب برخاسته بینند دلالت دارد
که غله و میوه بسیار بود و ارزانی نرخها بود و سال السنة
با صلاح باشد و باران بسیار شود و فراخی نعمت بود و ایمنی

دکن بیماری بود و در زمستان برف و سرما سخت بود   اگر در ماه
ستاره کبود از برابر در ناحیه شرق دلیل کند بر جنگ و فتنه و راه زنی
حرامیان و دزدان و خرابی قرا و بیرون آمدن خوارج بر پادشاهان
مشرق و ضعف حال ایشان و قهر و خونریزی و ظلم و جور ملوک بر رعیت
لاکن آخر پادشاهان مشرق ظفر بر خوارج یابند و در ولایت
المنزل پیدا آید و عموم ایشان آرام گیرند و اگر بجانب مغرب بود دلالت
بر مرگ پادشاه فرنگ و اشتغال ولایت وی و گرانی طعام
در آن ولایت و صدور فتنه و جنگ   اگر در ماه
ستاره بزرگ دیده شود که هفته دلیل کند که پادشاهی پادشاه
شاهان ولایت را هلاک کند و بجای ایشان نشیند خاصه
از آن جانب که ستاره افتاده باشد لیکن از آن مردمان آن
دیار را فتح و صلاح پیدا آید و احوال رعایا نیکو شود
اگر در ماه قوس و قزح بجانب مشرق برآید دلالت کند
بر مرگ و قحط بسیار شود تا سه سال کشته خاصه در ولایت جانب

جانب مغرب مرگ

جانب مغرب مرگ زنان نیز بسیار شود و باران بسیار بارد اما غله
زیان رسد و امراض خوارج و در آخر سال سپاه ظفر یابد اگر در ماه
ماه بینند بجانب مغرب دلیل کند بر بهی حال مردم تا سه سال قحط و تنگی
بود و باران و نم بسیار بود و در ولایت مصر قحط رسد   در ماه
اگر حربه صورت کند دلیل بود که در ولایت شام بازرگانان مال
بسیار جمع کنند و باران بسیار بارد اگر او را بجانب مغرب بینند
تا سه سال مرگ و بیماری بسیار باشد و طعام عزیز باشد و ملخ بگیاهها
و امراض انبار شود و پادشاه بر اهل تجارت بغرض و زیادتی
کند و ضرر و زیان اهل را تا سه سال زیان رسد   اگر در ماه
سرخی در آسمان پیدا شود بجانب مشرق دلیل کند بر نیکو احوال
مردم و ارزانی نرخ و حصاد نعمت مردم بخیر و نیکویی گذرد و اگر در ماه
ماه بینند دلیل بود که پادشاه بر رعیت بیداد و ستم کند اگر بجانب
مغرب بینند آن زمستان سخت بود و برف و یخ بسیار شود [illegible]
و سردی بر پادشاه چیره غالب شود و بسیار خرابی در ولایتها کند

و رعیت را از ان رنج و بلا رسد اگر در اول ماه به جینه دلالت کند
١١ آنکه مردم نیکو شود اگر در سیاه عجایبی در آسمان بجینه پیدا شود
دلالت کند که درین سال مرگ زیاد شود و مردمان را غم بسیار رسد
و غله بسیار گران باشد کسب معیشت در ولایت خراسانی باشد
١٢ شخصی که در سیاه از هوا پیدا شود دلالت کند بر مرگ پادشاهان
بزرگ و اشتغال ولایت و ننگ طعام و نا امنی طرق از سبب دزدان
١٣ آن میوه و انگبین و خرما بسیار باشد اگر در سیاه رعد بود
دلالت کند بر بسیاری نباتات و حبوبات اگر ماه در زائچه النور بود
دلالت بود بر صلاح حال مردم و خیر و برکت و اگر ماه ناقص النور
باشد دلالت بود که عاقبت احوال مردم نیک بود و امنیت پیدا آید
و سال فراخی و نعمت و غله بود اگر در سیاه برق جهد
١٤ دلالت بود که در اول سال جهارپایان را آفت رسد و قتل و غارت
بسیار بود و خلق بسیار در غم و اندیشه باشند و للاب تجارت را
١٥ کسب سود یکتر باشد آن حاصل فراوان بود اگر در سیاه
صاعقه از آسمان

صاعقه از آسمان فرود آید دلالت بود بر جور و ستم پادشاه بر رعیت و نیز
دلالت بود بر زمستان سخت و کثرت برف و خشکسالی و مخالفت ملوک
با یکدیگر اگر در سیاه باران سخت بارد دلالت بود بر کثرت
خیر و برکت آن جهارپایان را آفت رسد اگر در سیاه تگرگ
بسیار بارد دلالت بود بر جنگ و کشتن و منازعت گردن کشان
و لشکریان با یکدیگر و اختلاف مردم و خبرهای اراجیف و ضرر
بازرگانان از دزدان و راهزنان اگر در سیاه خاک
سرخ از آسمان بارد دلالت کند بر ترس و بیم و اشتغال مردم
و بیماری قحط و تنگی و قتل و خون ریزی و نا امنی ولایتها
اگر در سیاه ورغ و کرم بارد دلالت کند که میوه
و باران بسیار بود و زیادتی آبها باشد و نیز دلالت کند که میوه
آفت رسد و غله و نباتات بسیار و بهار کم بود
اگر در سیاه غبار صعب از هوا پیدا شود دلالت کند بر گرانی تابستان
و بسیار رسیدن میوه و بسیاری صعوه و بکمی گیاه و نباتات و رسیدن

خبرها از اراجیف و حکایت خصومت و بهار چهارپایان و کمی آنها
اگر در این ماه تاریکی از هوا پیدا شود دلالت کند ٢١
بر حرکت پادشاهان و رنج و بیماری سخت بود و غم و اندیشه رعایا
از جور سلطان اما غله فراوان بود و مردم را کسب و معیشت نیکو بود
اگر در این ماه باد سخت جهد دلالت کند که در اکثر ولایات باران ٢٢
و نباتات و زراعت نیکو بود و مردم را رنج و بیماری صعب
روی دهد و میوه‌ها را آفت رسد و مرگ زنان و دختران بود
اگر در این ماه آوازی از هوا شنیده شود دلالت کند بر فساد ٢٣
حال مردم و ناسازگاری زنان و شوهران و عداوت
مردمان با یکدیگر و رنج صعب از چهارپایان گردد
اگر در این ماه بانگی از زمین برآید دلالت کند به پادشاهی ٢۴
در آن ولایت هلاک شود و مردم در اندیشه شوند و در آخر سال
تنگی و قحطی دست دهد و اجناس بازرگانان هلاک شود اگر در این ماه ٢۵
زمین لرزد دلالت کند بر بسیاری احوال مردم و رسیدن خبرهای
اراجیف و دزدی در میان مردم

اراجیف و در ولایت مصر جنگ و فتنه و خونریزی باشد
و همچنین در عراق و روم که چهارپایان میرا شود اگر زمین لرزه
در روز بود پادشاهی در آن ولایت بمیرد و در ولایت روم
فتنه و مرگ بسیار بود و در میان پادشاهان مشرق خصومت
افتد و رعیت را از ایشان رنج و مضرت رسد و بر غله‌ها آفت
رسد و از پادشاه بیچیزی آید اگر زلزله در شب بود شر و فتنه
و مرگ بسیار بود و بر رعیت ستم رسد احکام و منافعی که
در ماه‌ها و بهار روی دهد نشانهای دیگر در باب مردم ایشان را شا
برآید و فرود رود و در زمستان و ایام شرطین برآید و فرود رود
و سال خمس اوّل اگر در این ماه کسوف افتد دلیل بود بر
حادثه‌های عظیم و عالمی بزرگ بمیرد و میوه بسیار بود اما زیان رسد
اگر در وقت کسوف سرخ بود خونریزی بسیار شود و پادشاهی بزرگ از آن
سال هلاک شود دوم اگر در این ماه خسوف شود دلالت کند که
در شهرها میره انک بود و اکثر را آفت رسد و در میان مردم

و در میان مردم خونریزی پیدا شود و درد چشم و بیماری‌ها در پایان
بود اگر نیم شب یا دم صبح اتفاق افتد دلالت که باران در آن سال
بسیار بارد و غله فراوان شود و در میان پادشاهان صلح افتد
و در ولایت چین و عراق تنگی و قحط و خونریزی بسیار بود
۳ سیوم اگر در این ماه آفتاب را اثره کند دلالت دارد که سیم
از پادشاه بر رعیت رحم و عدالت و ایمنی‌ها بود و باران بسیار
بارد و ابهای چشمه‌ها و رودها زیاده شود و غله و حبوبات
بسیار بود و سرما سخت نبود و بادهای سخت جهد ۴ چهارم اگر ۲/۱۱/۲
در این ماه ماه راست برآید دلیل بود بر دگرگونی زائیه
زنان و اگر بر جانب افتاده بود مرگ کودکان و طفلان
بود و در اول ماه باران بسیار بود ۵ پنجم اگر در این ماه
ستاره گیسودار برآید دلالت کند بر آزار زنان ترها
در آن سال پادشاهان بزرگ بمیرند و فتنه و جنگ در میان
ملوک و بزرگان پدید آید و در ولایت بابل و روم قحطی
و تنگی و مرگ مفاجات

و تنگی و مرگ مفاجات و بیماری دشوار بسیار شود در ولایت فارس
از دزدان آشفته گردد ۶ ششم اگر در این ماه ستاره بزرگ بیفتد
دلیل بر تشویش مردم و خبرهای اراجیف است و زیان بازرگانان
و هلاک پادشاه بزرگ و بدحالی مردم روستاق از جور لشکرهای
مخالف و ناایمنی راهها ۷ هفتم اگر در این ماه قوس قزح بجانب مشرق
برآید دلیل بود که ولایت‌ها و ماوراءالنهر فتنه و اختلاف افتد و بعد
ولایت‌ها بی‌بیماری ضعیف بود و مردم مختلف الحال باشند و بازرگانان
بسیار شوند و در ولایت مغرب جنگ و خون ریختن بسیار بود و پادشاه
بر بزرگان خشم گیرد و اگر بجانب مغرب بیند دلالت کند که در ولایت
مصر قحط و تنگی پدید آید و ناایمنی بود و پادشاه بجهد و میوه‌ها
ارزان بود و در آخر سال همه چیز بهتر بود ۸ هشتم اگر در این ماه
جرمه در جانب مشرق بیند دلالت کند که در آن سال در ولایت
فارس و خراسان قحط و تنگی بود و مردم آنجا بسیار هلاک شوند اگر
بجانب مغرب بیند دلالت کند که جنگ و فتنه پادشاهان آن دیار

آید
بالجمله کرم و میوه بسیار بود ۹ نهم اگر درین ماه سرخی در جانب مشرق پدید
دلیل است بر جنگ و فتنه و ترس و بیم رعیت از پادشاه اگر بجانب
مغرب یا قبله ظاهر گردد یا آتشی بینند که درخشنده بود دلیل است بر
قحط و تنگی و گرانی نرخها و مرگ مفاجات ۱۰ دهم اگر درین ماه
عجایب در آسمان پیدا شود دلالت کند بر هلاک بزرگان و پادشاهان
و بیم پادشاه از رعیت اما غله و نباتات و گیاه نیکو بود یازدهم
اگر درین ماه شخصی از هوا پدید آید دلالت کند بر هلاک بزرگان بر دست
پادشاهان و جنگ مردم بالجمله بکرّ و غم و اندیشه پادشاه بر رعیت
دوازدهم اگر درین ماه رعد بجهد دلالت کند بر زمستان سخت و برف — دوازدهم
بسیار و اگر در وقت غروب این ماه زلزله بود عذاب الهی
نعوذ بالله در آن زلزله پدید آید حیوانات و آدمی بسیار هلاک گردند
و گرانی نرخها بود اگر زلزله ثقیل بود دلالت کند بر خیر و خوبی و ارزانی
نرخها و باران نیکو ۱۳ سیزدهم اگر درین ماه برق بجهد دلالت کند
که پادشاهی هلاک شود و در آن دیار مردمان بزرگ نیز بمیرند
و در آن زمستان باد و باران کم شود

و در زمستان برف و باران کمتر شود و نرخها گران گردد ۱۴ چهاردهم
اگر درین ماه صاعقه پدید آید دلیل بود بر بسیاری مرگ و بیماری
مردم و تنگی و قحط و آمدن ملخ و فتنه و اندیشه و خونریزی مردم
بسیار بود ۱۵ پانزدهم اگر درین ماه باران شبه بهار دلالت کند
برف و بسیار و گرانی نرخها و نقصان غله و تباه شدن میوهها
و رنج و مضرت مردمان ۱۶ اگر درین ماه تگرگ آید دلالت کند
بر جنگ و خونریزی پادشاهان و گرانی نرخها و تنگی و قحط و
بیماری سخت ۱۷ درین ماه اگر خاک سرخ بارد دلالت کند
بر مرگ چهارپایان و شفتگی زر و ولایت مشرق و هلاک شدن
پادشاهی در آن ولایت ۱۸ درین ماه اگر روز گرم
بهار دود دلالت کند بر فساد زرع و حرث و جور پادشاه و حدوث
بیماری ۱۹ اگر درین ماه غبار در هوا پدید آید دلالت کند
که در آن سال از آتش زدن و مرگ چهارپایان بسیار شود
۲۰ اگر درین ماه ظلمتی در هوا حادث شود دلالت کند بر

برا ندیشه بسیار و بیماری صعب خاصه مرگ جوانان و کودکان و پادشاه ۴۲
الولایت را آفت رسد و لشکرها ناحق کشته شوند و بسیاری از ولایت
انبار خراب شود   اگر در این ماه باد سخت وزیدن گیرد دلالت دارد
که پادشاه الولایت بمیرد و اهالی ولایت و مردمان در اندیشه
و اندوه باشند از سبب ظلم و جور و آشفتگی و نا ایمنی [۲۳]   اگر در این ماه
بارانها از هوا پیدا شود دلالت کند بر قحط و تنگی و مرگ پادشاهی
در ولایت مغرب و مرگ چارپایان [۲۴]   اگر در این ماه
بارانها زمین نشود دلالت کند بر مخالفت ملوک با یکدیگر و تنگی
طعام و گرانی نرخها خصوصیت و آشفتگی و اندیشه بسیار از   و تنگی ...
دزدان [۲۵]   اگر در این ماه زلزله واقع شود در ولایت
روم قحط و تنگی و مرگ چارپایان بسیار شود و در خراج زیانها
آفت رسد   احکام وقایعی که در ماه آخر بهار
حادث شود   این ماه سی و یک روز بود   روز چهارم
ستاره به برآید و فرو شود که در این ماه بادهای خوش وزد
و بهتری صحرا زیادت شود

و بهتری صحرا زیادت شود اول اگر در این ماه کسوف شود دلالت کند
بر ضررها رسیدن و خلاف نهایت عظیم در ملتها و در ولایتها آشفتگی و خرابی
روی دهد و اراجیف بسیار شود دوم اگر در این ماه خسوف افتد اگر
در اول شب بود دلالت کند بر مرگ بسیار در ولایت فارس و بابل
و قحط و تنگی بسیار و کثرت باران و میوه‌ها و مرغان خاصه در ولایت
قهستان و اگر آخر را افتد و در آخر سال غله ارزان شود و بر
قهستان زیان رسد و بعضی از حکما گفته‌اند که در ولایت مغرب ترکستان
آشفتگی و جنگ و خونریزی شود و در ولایت فارس مرگ زنان شود
سیم اگر در این ماه آفتاب را دایره کند دلالت کند بر بسیاری دزدان
و راهزنان و کثرت فتنه و شر و خونریزی مردمان و کثرت باران
در اول سال و بعد از آن بیگانه شوند از احوال مردم رعیت و عمل کردن
پادشاه بر رعیت چهارم اگر در این ماه دایره در هلال ماه پدید
آید دلالت کند بر جنگ و فتنه و خونریزی و کمی غله و گرانی نرخها
و اندوه مردمان پنجم اگر در این ماه هلال راست برآید

دلالت کند بر مرگ بسیاری مردمان و هر که در اثناء بهار شود بطول کشد
اگر بگیاه بر خواسته بیند دلالت کند بر فراخی نعمت و ارزانی
نرخها و نیکوئی احوال مردم **ششم** اگر در اثناء ستاره دنباله‌دار برآید
دلالت کند بر شغب و آفات مردم و مرگ بسیار در ولایت و بسیار گرانی
غله در بلادها دیگر و در آخر سال تفاوت نرخها بود **هفتم**
اگر در اثناء ستاره بزرگ بیفتد دلالت کند که در میان لشکر خلل و فتنه افتد
و مردم بسیار هلاک شوند **هشتم** اگر در اثناء قوس و قزح در جانب
مشرق پدید شود دلالت کند بر محنت و رنج پادشاهان و بزرگان و اگر
از جانب مغرب ظاهر شود دلالت کند بر فتنه و فساد در بلاد و ریخ
در ولایت مغرب و طغیان پادشاهان **نهم** اگر در اثناء
[illegible] در آسمان پدید آید دلالت کند بر غم و بیماری صعب و کثرت
باران و اگر بجانب مشرق بیند دلالت کند بر بسیاری میوه و باران
در آن سال **دهم** اگر در اثناء سرخی در آسمان پدید آید
اگر در جانب مشرق بود دلالت کثرت نبات کند و کثرت غله و باران

در بادیه آبها

و در بادیه آبها خاصه در مشرق اگر در جانب مغرب بیند دلالت کند که انجیر
کم آید در ولایت مغرب بیند **۱۱** اگر در اثناء سحاب از آسمان پدید شود
دلالت کند پادشاه را از خصم مملکت ایران خوف بخیر رسد اما از ولایت
پادشاه را بود در قحط و تنگی در ولایت مغرب شود **۱۲** اگر در اثناء
صورتی در آسمان پدید شود دلالت کند بر زلزله و کثرت مرگ و
بیماری صعب و غم و اندوه و کثرت دزدان و رهزنان **۱۳**
اگر در اثناء رعد پیدا شود دلالت کند بر کثرت نم و باران و اگر
در وقت غروب [illegible] ماه زاید النور بود دلالت دارد بر مرگ جانوران
و اگر در نقصان ماه بود دلالت کند بر باران بسیار و ارزانی نرخ قیمتها
و طعام و میوه‌ها **چهاردهم** اگر در اثناء برق جهد دلالت کند که در آن
سال قتل و خونریزی بسیار شود و مردم را بهم آشنا کرده از کثرت دزدان
و کار فاسد آن **پانزدهم** اگر در اثناء صاعقه حادث شود دلالت کند
بر آمدن [illegible] غله و نبات و مضرت آدمیان و جانوران
شانزدهم اگر در اثناء باران سنه پدید آید دلالت کند که پادشاه

دلالت کند که پادشاه آن دیار بر رعیت ظلم و ستم بسیار کند و از لشکرهای آن
کمتر بیند و پادشاهی در طرف مغرب اقوام بعضی را از جبال خود را
هلاک کند و غله کمی کند و غم و اندوه فراوان بیند [17] هفدهم اگر در این ماه
تگرگ ببارد دلالت کند که پادشاه آن دیار بمیرد و مرگ چارپایان
نیز بسیار شود [18] هیجدهم اگر در این ماه خاک سرخ ببارد دلالت کند
بر قحط و تنگی در ولایت هندوستان و ظلم پادشاه بر رعیت
و کمی باران و غله و نباتات [19] نوزدهم اگر در این ماه ورنغ [?]
اگرم ببارد دلالت کند بر قحط و تنگی غله و گرانی نرخها و آشفتگی در
ولایت و غم و اندوه مردمان از ستم پادشاه [20] بیستم اگر در این ماه
غبار در هوا پیدا شود دلالت کند بر کمی آبها و میوه‌ها و غله و نباتات
و گرمای تابستان و بهار سخت و از پادشاه بر رعیت عدل پدید
آید انگبین و خرما بسیار بود و مردمان ایمن باشند [21] بیست و یکم
اگر در این ماه تاریکی در هوا ظاهر شود دلالت کند بر بسیاری میوه‌ها
و مضرت‌ها بزرگانی از سبب ارزانی و کثرت غله و نعمت‌ها در آن دیار
مرد بزرگی بمیرد

مرد بزرگی بمیرد [22] بیست و دوم اگر در این ماه باد سخت بوزد دلالت کند بر
گرانی نرخها و پادشاه آن ولایت با لشکر خود حرکت کند و با دشمن لشکر
آنجا هلاک شوند و خوف گریختن از بیابان و بیماری صعب بود و صفرا و تبهای
گرم و یرقان حادث شود [23] بیست و سیم اگر در این ماه بانگها از هوا بشنوند
دلالت کند که در بیابانها هلاکان جنگ و فتنه پیدا شود حرب و مخالفت
بسیار بود و خرابی در ولایت بسیار شود و مردم از وطن‌های خود آواره
باشند [24] بیست و چهارم اگر در این ماه بانگ از زمین بشنوند دلالت کند
بر جنگ و خونریزی و مرگ مفاجات و آفت حیوانات [25] ۲۵
اگر در این ماه زلزله شود دلالت کند بر جنگ و خصومت پادشاهان
با یکدیگر و آشفتگی و مرگ مفاجات در ولایت فارس و هندوستان
اگر زلزله در شب بود دلالت کند بر مرگ گاو و گوسفند و گرگ کان
و آشفتگی در فارس و بر خراسان اگر در روز بود دلالت کند
بر جنگ و خونریزی و کشته شدن پادشاهی بزرگ و اگر زلزله در وقت
بهار آید دلالت کند که پادشاه آن دیار بر خصم ظفر یابد و بیماری بسیار شود

[illegible]

وقایعی که در ماه اول تابستان روی دهد

اینماه سی و یکروز است و از بیست و سیم دران برایه و قلب فرود آید و روز بیستم
هفتم برایه و ثور فرود آید **اول** هرگاه در اینماه کسوف افتد
دلالت کند که پادشاه از ولایت خود بولایت دیگر رود و در آن ولایت
مقام گیرد **دویم** هرگاه درین ماه خسوف ماه برود زده هم لشکر دلالت
کند که از گرما افتد کمی باران دیار رود از پادشاه هم زیر رعایا
و در فارس و بابل تشنگی و قحطی پدید آید و در ولایت مغرب بیماری صعب بود
و علت یرقان و تب گرم افتد و فتنه و خونریزی بسیاری بود خاصه
در ولایت کوهستان و در دیگر ولایتها باران بسیار بیارد و اگر
نیمه شب یا نزدیک صبح خسوف شود در ولایت فارس ملخ بسیار شود
آزار نکند اگر بوقت خسوف رنگ ماه سیاه شود دلالت کند ملخ بسیار
شود و خبرها از اخشیف بسیار شود و کرد و هی در ولایت هندوستان
هلاک شوند و اگر بوقت خسوف سرخ شود مردم را زیان بسیار شود **سیم**
اگر در اینماه آفتاب دایره کند دلالت کند بر نیکوئی نباتات و زراعت

لاجوانه کی بود

لاجوانه کی بود و خرما و کنجد بر کمتر و گرانی طعام بود و در آخر سال
مردم از فتنه‌ها که باشند **چهارم** اگر در اینماه ماه دایره کند
دلالت کند بر بسیاری نم و باران و زیادتی آب چشمه‌ها و رودخانه‌ها
لا انگبین و خرما و روغن کمتر بود و از پادشاه بر رعیت عدل و انصاف
پنجم اگر در اینماه هلال راست برآید دلالت کند بر کمی باران اگر
یک جانب برخاسته بود دلالت کند بر کمی زراعت و بیماری
و رنج و مرگ بسیار **ششم** اگر در اینماه ستاره دنباله‌دار پدید آید
دلالت کند بر بیماری صعب و کمی باران و گرانی طعام و ترس و بیم
در شهرها و فساد مردم و رنج پادشاه بر رعیت و مرگ بسیار
در ولایت مغرب مردم غوغا کنند و مال توانگران غارت کنند
و در ولایت فارس قحط و تشنگی بود و در میان مردمان اختلاف
و جنگ بود و در ولایت عراق غله و نعمت فراوان شود **هفتم**
اگر در اینماه ستاره بیفتد دلالت کند بر تنگی سال و مرگ چهارپایان
و آفت میوه و مضرت تجار و مرگ و بیماری و فوت شدن مردم بزرگ

در آن ولایت ۸ هشتم اگر در اثنای ماه قوس و قزح بجانب مشرق بود
دلالت کند که پادشاه آن دیار ولایت خود را خراب کند و مردم را
تشویش و رنج دهد و بلا رسد خون ریختن و فتنه بسیار بود و نواحی
و بزرگان شهر را مضرت رسد و پادشاه دشمنان خود را هلاک کند
و در ایران لشکریان با پادشاه خود مخالفت کنند اما ظفر پادشاه
را بود و در ولایت مغرب تنگی و قحطی پدید شود ۹ نهم اگر حربه
در اثنای ماه بجانب مشرق برآید دلالت کند که در ولایت مشرق
مرگ مفاجات بسیار شود و پادشاه مشرق شهری نو بنا کند و در
و اگر بجانب مغرب بود پادشاه آن ولایت عاصی شود و با اقوام
و اقارب حرب کند و در میان مردم و رعیت خوف و آفت پدید
از آن پادشاه دشمنان خود را هلاک کند و مردم کوه نشین را
رنجانات بسیار رسد ۱۰ دهم اگر در اثنای ماه سرخی در آسمان
پیدا شود در جانب مشرق دلالت کند بر جنگ و خصومت
پادشاهان با یکدیگر و گرانی نرخها و سرمای سخت در آن
زمستان در جانب

زمستان در جانب مشرق مغرب دلالت کند که در مغرب اتفاق افتد
۱۱ یازدهم اگر در اثنای ماه غبار ابر در آسمان پیدا شود دلالت کند بر
گرانی نرخها و کمی طعام و آشفتگی در ولایت و مرگ چارپایان
و غم و اندیشه مردم از سبب زندان ۱۲ دوازدهم هرگاه در اثنای ماه
شخصی از آسمان پیدا شود دلالت کند بر غم و اندیشه بسیار
و خبرهای اراجیف و جنگ و فساد پادشاهان با یکدیگر و ضرر
رعیت ۱۳ سیزدهم هرگاه در اثنای ماه رعد حادث شود دلالت کند
که کدورتی از بزرگان هلاک شوند و آشفتگی مردمان در ولایت
اگر در وقت غروب ماه زاید النور باشد خشم و غضب خدای تعالی
در آن ولایت پدید آید و اگر ناقص النور باشد آنچه گفتیم در سال
آینده باشد ۱۴ چهاردهم اگر در اثنای ماه برق جهد دلالت کند که
باران کم بارد و نباتات کمتر باشد و خبرهای اراجیف بسیار بود
و در میان مردمان اختلاف افتد ۱۵ پانزدهم اگر در اثنای ماه صاعقه
حادث شود دلالت کند بر عداوت و حرب ملوک با یکدیگر و قتل لشکریان

و گرانی نرخها و بر غم و اندوه مردمان و نا امنی راهها و آشفتگی دزدی
در ولایت شانزدهم 16 اگر در این ماه باران بسیار بارد دلیل است
بر بیماری صعب و مرگ کودکان خاصه در اخر سال هفدهم 17
اگر در این ماه تگرگ آید دلالت کند بر جنگ و خصومت و خونریزی
پادشاهان و گرانی نرخها و تنگی و قحط و بیماری دشوار هیجدهم 18
هرگاه در این ماه خاک سرخ بارد دلالت کند بر مرگ پادشاهان
و آشفتگی در ولایت شرق و پادشاهی بزرگ در اطراف عالم
هلاک شود نوزدهم 19 اگر در این ماه وزغ و کرم بارد دلالت کند
بر فساد زرع و گرانی نرخها و آشفتگی ولایت و آرام عامت
از ستم پادشاه بیستم 20 هرگاه در این ماه هرگاه غبار در
هوا ظاهر شود دلیل بود بر خشکسالی و گرمی تابستان و کمی آبها
و نباتات و ضرر از ضعیفی و آشفتگی در ولایت و خصومت
پادشاهان و مخالفت و خونریزی ایشان بیست و یکم 21 اگر در ماه
تاریکی در هوا ظاهر شود دلالت کند بر مخالفت پادشاهان و بسیاری
مردم در میان هلاک گردند

مردم در میان بلاد کشته شوند و در عجم و بلاد ترک باشند 22 هرگاه در این ماه
باد سخت وزد دلالت کند که در ولایت هندوستان قحط و تنگی پدید آید
و مردمان غمگین و اندوهناک باشند و کشتیها در دریا غرق شوند
و خطرها بر ایشان از آب 23 هرگاه در این ماه بانگی از هوا
ظاهر شود دلالت کند بر بیماری دشوار و مرگ مفاجات و آفت
میوه و جنگ و خصومت لشکرهای پادشاه با یکدیگر اما باران و غله بسیار بود
24 هرگاه در این ماه بانگی از زمین بر آید دلالت کند بر کمی باران
و میوه و نباتات و مخالفت پادشاهان با یکدیگر و جنگ و خونریزی و ضررهای
از ضعیفی بسیار بود و مردم شکسته خاطر باشند 25 هرگاه
در این ماه زلزلها در شود دلالت کند که در یونان زمین جنگ
و فتنه بسیار بود و پادشاه ایشان هلاک شود و میوه بسیار بود
و در میان ولایتها بر حالها پدید آید و برزگر
این ماه سی و یک روز است در روز اول
تمام برآید فرو رفتن روز زهرها اول هم این ماه نقعه را بر روز اول فرو رود

[illegible]

در ایناه قوس ضعیف گردد وافتها بسیار بود   اگر در ایناه کسوف افتد اول
دلالت کند که درین سال مکر و حیله بسیار بود و مرگ بسیار بود و حادث شود
دیگر اسب و نباتات بود   هرگاه در ایناه خسوف افتد دوم
دلالت کند بر بسیار رنج و باران و افزونی آب چشمها و رودهای
جز اافتد و اگر نیم شب گرفته شود دلالت کند که پادشاه
دشمن خود را هلاک کند و خونریزی بسیار بود و اگر نزدیک صبح
گرفته شود دلالت کند بر مرگ چارپایان ۳   اگر در ایناه آفتاب
دائره کند دلالت کند بر مرگ پادشاه در شهر خویش و غم و اندیشه
مردم از بیم دزدان ۴   هرگاه ماه در ایناه دائره کند
دلالت کند بر بسیار رنج و باران و نباتات و چیزها ارزان و حقیر
دشمن مردمان هلاک کند ۵   هرگاه هلال در ایناه رتبه برید
دلالت کند بر بسیاری باران اگر یک جانب برخواسته باشد
دلالت کند بر بسیاری غله و طعام ۶   هرگاه در ایناه ستاره
کیسودار برآید دلالت کند بر تباهی میوه و بیماری و آزار ۷

هرگاه در ایناه

هرگاه در ایناه ستاره بیفتد دلالت کند بر فتنه و بلا و رنج سخت که
بر مردمان بزرگ از اندیشه رسد و از اندیشه پادشاهان را هلاک کند
خصومت افتد و قحط بسیار حادث شود و قحطی و تنگی در اسباب آید
هرگاه در ایناه قوس و قزح ظاهر شود از جانب مشرق
دلالت کند بر خوبی غله و نباتات و آشتی جنگ و دشمنی پادشاهان با اهل
مشرق و اگر از جانب مغرب برآید دلالت کند بر مرگ حیوانات
و ارزانی نعمت ۹   هرگاه در ایناه حربه از جانب مشرق برآید
دلالت کند بر صدقه و خیرات پادشاه اندیار کند بصلاح و لشکر
مردمان و میوه بسیار بود و اگر از جانب مغرب برآید دلالت کند که
پادشاهان دیار را هلاک کند و دشمن افتد تا آخر بصلح انجامد و هم
هرگاه سرخی در ایناه در جانب مشرق ظاهر شود دلالت کند بر جنگ
و فتنه و ترس و بیم رعایا از پادشاه و اگر در جانب مغرب باقبله
آتش بینند که درخشنده بود دلالت کند بر قحط و تنگی و گرانی نرخها
و مرگ مفاجات در زمستان ۱۱   هرگاه در ایناه

عذاب سماوی تیره سیاه شود دلالت کند بر هلاک بزرگان و پادشاهان
و بیم پادشاه از رعیت او غله و نباتات نیکو بود [12] هرگاه
در این ماه شهابی از آسمان سیاه شود دلالت کند بر هلاک بزرگان از دست
پادشاهان و دشمنی مردم با یکدیگر و غم و اندیشه پادشاه بر رعیت [13]
هرگاه در این ماه رعد و درخش شود دلالت کند که زمستانی
سخت بود و برف بسیار بود اگر در وقت صبح و شام باشد [illegible]
دلالت بر ختم [illegible] کند [illegible] حیوانات و [illegible] میان
بسیار بر طرف شود و گرانی نرخها باشد اگر [illegible] نقصان [illegible]
دلالت کند بر چیزهای [illegible] و ارزانی نرخها و باران که در [illegible]
[14] هرگاه در این ماه برق جهد دلالت کند که پادشاه
با هر بلاد که شود و در آن دیار سرداران بزرگ نیز [illegible] زمستانی
برف و باران کمتر باشد و نرخها گران شود [15] هرگاه در این
ماه صاعقه ظاهر شود دلالت کند بر بسیار مرگ و بیماریها و دیگر [illegible]
و جنگ و قحط و امراض [illegible] و اندیشه بسیار و خونریزی [16]

هرگاه در این ماه باران ببارد

هرگاه در این ماه باران نبارد دلالت کند بر تلف در زرع و گرانی نرخها و نقصان
حبوبات شود [illegible] بسیار مردم [17] هرگاه در این ماه تگرگ ببارد
دلالت کند بر جنگ و دشمنی پادشاهان و گرانی نرخها و [illegible]
قحط و بیماری صعب [18] هرگاه در این ماه خاک سرخ ببارد دلالت کند
بر مرگ چهارپایان و آشفتگی ولایت مشرق و هلاک شدن پادشاهی
بزرگ در آن ولایت [19] اگر در این ماه [illegible] ببارد
دلالت کند بر تلف در زرع و حرث و گرانی نرخها و آشفتگی ولایت
و رنج و اندوه رعیت از ستم پادشاه [20] هرگاه
در این ماه غبار در هوا پیدا شود دلالت کند که در آن سال از
آتش زیان رسد و زراعت را آفت رسد و مرگ چهارپایان بسیار شود
[21] هرگاه در این ماه تاریکی در هوا ظاهر شود دلالت
کند بر بیماری [illegible] خصوص [illegible] و پادشاه آن ولایت را
آفت رسد و لشکریان عاصی شوند و بسیار در ولایت اخراج کنند [22]
هرگاه در این ماه باد سخت وزد دلالت کند که پادشاهی بزرگ در آن ولایت بمیرد

وا آنها کم شود و مردمان در آن ناحیه در آنجا باشند از جهت ستم ٤٣
هرگاه در اینماه بانگ از هوا ظاهر شود دلالت کند بر قحط و تنگی
و مرگ پادشاه ولایت مغرب و مرگ چارپایان ٤٤ هرگاه
در اینماه بانگ از زمین برآید دلالت کند بر جنگ ملوک با یکدیگر
و تنگی طعام و گرانی نرخها و انقلاب ولایت و خسارت تجار و ضرر
ستم و جور جباران ٤٥ هرگاه در اینماه زلزله شود دلالت کند
که در آن سال مرگ در آن ولایت بسیار بود و اگر در حین زلزله
رعد حادث شود و برق جهد دلالت کند که در آن سال پادشاهی
بزرگ هلاک شود و بسیاری از شهرها خراب گردد و محنت
و بلا بر مردمان آن دیار رسد و پادشاه مصر نیز هلاک شود
و در زمین بابل و حران فتنه بسیار شود خاصه در کشتیبانان

بدانکه اینماه نیز سی و یک روز است در پانزدهم آن جمره فرود شود در زمین
سخت تر شود و تکثیر اخلاط کم شود در تمام حرکت کند و بادهای شمال از ... بجهد
وغذای الوقت کوشت

دفع [illegible]

وغذای الوقت کوشت بزغاله و انار و کدو و ترنج و خیار و همه نباتات
و چیزهای سرد مزاج مناسب بود در اینماه جماع اندک باید کرد
و از چیزهای گرم پرهیز باید کرد و سه بار ناهار خوردن در اینماه
تجربه پسندیده هست دانستن آنکه در آن سال در کدام وقت
و کدام ماه باران خواهد بود و طریق دانستن این علم چنان است
از روز هیجدهم اینماه تا روز بیست و ششم هر روز که آسمان
که اگر ابر در آسمان بود در هفته اول تشرین اول باران خواهد بود
و همچنین بر ترتیب نگاه دارد که دانستن این علم نیکو بود
هرگاه در اینماه کسوف افتد دلالت کند بر مرگ پادشاه بزرگ
و آشوب مردم آن ولایت و میانه بودن نباتات و نرخها
هرگاه در اینماه خسوف افتد دلالت کند که پادشاه
سپاه خود را بکشد و لشکر ترکان و لشکر غیر ملت با یکدیگر حرب کنند
اما ظفر ترکان را باشد و در ولایت با جوج و ماجوج ستوه
و قصد پادشاه کنند و خونریزی بسیار واقع شود و باران

لا بیماری بسیار بود و در آن سال مرگ بسیار حادث گردد اگر
در وقت غروب آفتاب این ماه را به المنزر بینند دلالت کند بر قحط و اگر ناقص
المنور ببینند دلالت کند بر ارزانی نرخ و بسیاری باران و غله
و بهانات ۱۴ هرگاه در این ماه برق جهد دلالت کند بر الم و
تشویش و خبرهای اراجیف و مرگ پادشاه اندر یار و اشتغال ولایت
۱۵ اگر صاعقه در این ماه حادث شود دلالت کند بر زیادتی بها
آغله و میوه و آفت بینه و بیماری و دشواری پدید آید و مرگ چارپایان
بسیار بود و نرخها گران گردد ۱۷ هرگاه در این ماه تگرگ آید
دلالت کند بر گرانی نرخها و قحط و فتنه و آشوب و مرگ چارپایان
و مرگ اسفاهی ستم و ظلم پادشاه بر رعیت ۱۸ هرگاه قوس قزح
سرخ بهار دلالت کند بر قحط و آشوب ولایت مصر از جهت دزدان
و زحمت دادن لشکریه مردم از پادشاه ۱۹ هرگاه در این ماه
دو رنگ گرم بارد دلالت کند بر جهان فتنه پادشاهان با یکدیگر
و بیماری و فساد و آفت غله و گرانی نرخها خاصه در اول سال
بهتم هم کاه اینماه

بلیسمن هرگاه در این ماه غبار از هوا پدید آید دلالت کند بر کمی آب
و خشکی سال و بادهای سخت و مضرت نباتات در بعضی از شهرها
۲۱ هرگاه در این ماه تاریکی در هوا ظاهر شود دلالت کند
بر بیماری و مرگ و قحط و تنگی بمرتبه که بسیار مردم از گرسنگی
بمیرند و مرگ چارپایان بسیار شود و در ولایت دیگر زراعت را
از ملخ آفت رسد ۲۲ هرگاه در این ماه باد سخت وزد
دلالت کند که در ولایت مغرب قحط بود چنانکه مردم از گرسنگی
هلاک شوند و مرگ چارپایان بسیار بود و در ولایت دیگر زراعت را
از ملخ آفت رسد ۲۳ هرگاه در این ماه باران از
هوا ببارد دلالت کند بر بسیار بهاری و انواع و باران های
بزرگ در آن سال هلاک شود در زمستان سخت بود و مردم از غم
و اندوه در بلا باشند ۲۴ هرگاه در این ماه بانگ از زمین
شنوند دلالت کند که پادشاهی را در آن سال حادثه مهم پیدا گردد
و ولایتی از مضرت آن در آخر پادشاه را ظفر بود ۲۵

هرگاه در اثنای ماه زلزله شود دلالت کند بر بیماری و آشفتگی و غم و اندوه مردم اگر در وقت زلزله ابر ... شود دلالت کند بر ~~کفر و~~ زمستان سختی زمستان و در ولایت‌ها بیم و هلاکی خونریزی شود و اگر زلزله در شب بود قحطی و نعمت فراوانی شود و لشکریان بر پادشاه اندیار خروج کنند و مضرت و خرابی به پادشاه رسانند و خونریزی شود الا او صلح افتد

اثنای ماه بیرون [illegible] از برج [illegible]

صرفه برابر دیگر ... فرو رفتن در اثنای ماه هوا خوش بود ۸ و سبب خوردن نمک بود و حلوا و گوشت‌ها بگرم خوردن است و دیگرها به کمتر باید رفت و بوی خوش الف ... نیست

هرگاه در اثنای کسوف افتد دلالت کند که مرد بزرگی ... گشته شود و جنگ و فتنه بسیار بود و لشکر بجانب مشرق برخیزد و سردار بگریخته شود ۲

هرگاه در اثنای خسوف افتد دلالت کند بر صلح پادشاهان ملک و بسیاری جانداران

و بسیاری نباتات و میوه و ارزانی ملخ اما زیان کمتر کند اگر در وقت خسوف قمر سرخ شود دلالت کند که خوارج خروج کنند و زود از دنیا رخت بربندد و علت‌ها بسیار بود و اگر نزدیک صبح گرفته شود دلالت کند که پادشاهی در جنگ کشته شود و در میان لشکر خونریزی شود و در ولایت آشفتگی بسیار بود و گرانی و زحمت‌ها بیخ اما در اواخر سال برکت پدید آید ۳

هرگاه در اثنای ماه آفتاب را دایره کند دلالت کند بر قحط و رنجوری و فتنه از هر نوعی و کمی باران الا آخر نیکو شود

هرگاه ماه در اثنای ماه دایره کند دلالت کند بر کمی آب و میوه و غرق شدن کشتی و حال‌ها نیکو بود و ملخ بسیار شود اما زیانی نکند ۵

هرگاه در اثنای ماه هلال راست برآید دلالت کند بر صحت مردم اگر هرکس سر بهم آورده بیند نیکوتر بود و نرخ‌ها ارزان گردد ۶

هرگاه ستاره گیسودار برآید دلالت کند که در ولایت فارس جنگ و فتنه و خونریزی شود و باران کمتر بود و مردمان فارس را امنیت حاصل گردد

اصطرلاب ... [illegible]

و در مغرب بهی خوارج خروج کنند اما در آخر ظفر پادشاه را بود
خاصه که ستاره بجانب مغرب باشد ۷ هرگاه در اثنای
ستارهٔ بزرگ هفته دلالت کند که مرگ چارپایان بسیار شود
و سفاین در دریا غرق شود و در آن ولایت که ستاره هفته پادشاهی
بزرگ فوت شود آشفتگی و تشویش مردم بسیار باشد ۸ هرگاه
در اثنای قوس قزح بجانب مشرق برآید دلالت کند که در ولایت
فارس جنگ و فتنه و خونریزی بود و خرما و میوه و نباتات نیکو و بسیار باشد
و ارزانی نرخها بود ۹ هرگاه حمره در اثنای در جانب مشرق
ظاهر شود دلالت کند که در آن دیار جنگ بود و اگر در جانب مغرب
ظاهر شود دلالت کند که باران بسیار بارد و مردمان از بلا
سلامت باشند ۱۰ هرگاه در اثنای ماه حمره از جانب مشرق
ببینند دلالت کند بر قحط و خونریزی در ولایت مشرق و اگر در جانب
مغرب بود دلالت کند بر ایمنی مردم رعایا از جانب پادشاه در
آخر سال ۱۱ هرگاه در اثنای ماه عجایب از هوا پدید آید دلالت کند
که در آن سال مردم بسیار هلاک گردند

که در آن سال مردم بسیار هلاک شوند و رعیت را از پادشاه رنج رسد
و دلالت کند پادشاهی بزرگ فوت شود ۱۲ هرگاه در اثنای
شهر صراز هوا ظاهر شود دلالت کند بر جنگ و فتنه و خونریزی در میان
ملوک و امیران و اهل اصناف را رنج بسیار رسد و پادشاه بزرگ
در جنگ کشته شود ۱۳ هرگاه در اثنای رعد حادث شود دلالت کند
بر فتنه و کمی غله و گرانی نشان خصوصا اگر در اثنای ماه بود و اگر
زاید النور بود دلالت کند بر مرض یرقان و مرگ کودکان ۱۴
هرگاه در اثنای برق حادث شود دلالت کند بر فتنه بسیار و امور
بیشمار و ضرر بسیار رسد اما غله و افزون باران بسیار باشد ۱۵
هرگاه صاعقه در اثنای حادث شود دلالت کند بر هلاکی اشجار و نباتات و مرگ
حیوانات و کوسفند و بیماریها بسیار شود و ستم پادشاهان بر رعیت
۱۶ هرگاه باران سخت در اثنای ببارد دلالت کند بر ترس و بیم در
الولایت از پادشاه بیگانه ۱۷ هرگاه تگرگ بارد دلالت کند
بر بیماری بسیار شود و فوت پادشاهی بزرگ و کثرت باران و نباتات

۱۸ اگر خاک سرخ بارد در این ماه دلالت کند بر کمی غله و نباتات
۱۹ هرگاه در این ماه وزغ و کرم ببارد دلالت کند بر مرض و بیماری
سخت و مرگ مفاجات و دشمنی ملوک با یکدیگر و مرگ چارپایان
۲۰ هرگاه غبار در هوا پیدا آید دلالت کند بر جنگ و دشمنی مردمان با یکدیگر
و شدت زمستان اما غله و نباتات فراوان بود و در آخر سال راحت
پیدا آید ۲۱ هرگاه تاریکی در هوا ظاهر شود دلالت کند بر حرکت
پادشاهان الخ دلالت بر رنج و آشفتگی مردم و کثرت سرما ضعیف
۲۲ هرگاه باد سخت وزد دلالت کند دلالت کند که در این سال
از بزرگان و امیران بسیار هلاک شوند و در آن دیار باران و غله
و نعمت فراوان بود زنان را اندیشه مردم و خبرها را آشوب بسیار بود
۲۳ هرگاه ابرهای بزرگ در هوا پدید آید دلالت کند بر مرگ مردم بزرگ از آن
دیار و بیماری و دشواری و اندوه و اندیشه مردم ۲۴ هرگاه از
زمین بخار به هوا آید دلالت کند بر جنگ و دشمنی ملوک و آشفتگی و دلالت بر
فساد و اندوه مردم و کمی میوه و غله و نباتات نیکو بود ۲۵ هرگاه زلزله
آید دلالت کند

روی دهد دلالت کند بر ارزانی نرخها و مرگ گوسفندان

هر آنکه اینها بسی روز بود روز چهارم ستاره عوا برابر و مقدم فرو رود
در پانزدهم صرفه برابر ورشا فرو شود در اول ماه باد شمال
در شرق جهد و بادهای مختلف وزد هم اینها بسیار وزد و حرارت قوی
گردد و فصد و حجامت و دارو و مسهل خوردن و جماع و گوشتهای
لطیف خوردن و لا ترش و حمام رفتن جمله نیکو بود و آنکه هرگاه کسوف
افتد دلالت کند که دشمنان مسخر پادشاه شوند و در دلالت بر تغیر و قحطی
و مرگ و در دلالت جنبیدن قحط پیدا آید هرگاه خسوف شود
دلالت کند که در ولایت فارس پادشاه هر خواه شود و در ولایت
مغرب پادشاه هر بسیار شود و در بابل تخم ... شود جنگ
خونریزی بسیار شود و مرگ مرغان و ماهیان بود و روم و جزایر
از طرف مغرب پادشاه هلاک کند و در این سال قحط بسیار شود اگر در شعری
خسوف رکت قمر سرخ شود دلالت کند که در میان امیران کارهای مختلف پیدا آید

اضافات از نسخهٔ ۱۰۵ علم غزال

و چهار ماه اتهام کم شود که ازان باران بسیار بارد و اگر در نیمه شب یا
نزدیک طلوع صبح گرفته شود غله ارزان شود [3]   هرگاه در
آفتاب دایره پیدا شود دلیل کند بر جنگ و فتنه بسیار در
شهرها و روی دهد و سنجاران از باران بسیار رسد [4]
هرگاه در ماه دایره پیدا شود دلالت کند بر جنگ و فتنه عظیم و نا
ایمنی و دلالت از بسیاری دزدان [5]   هرگاه هلال
راست بر آید دلالت کند که زمین لرزه شود و گرانی طعام بود و در تاریخ هم در آن
روی اگر از جانبی برخواسته بود دلالت کند که درختان میوه
خشک شود   هرگاه ستاره گیسودار بر آید دلالت کند بر
مرگ چارپایان و سختی زمستان و صورت بلاد و فتنه در ولایت مغرب
و مکی آنجا و در خشم پادشاه و آشفتگی ولایت   هرگاه ستاره
بزرگ بیفتد دلالت کند بر فتنه و خصومت و جنگ در آن جای که
ستاره بیفتد مردمانش از خصم در اندوه باشند
هرگاه قوس قزح از جانب مشرق پیدا شود دلالت کند بر جنگ در آن شهر
[illegible]

و خون ریزی [illegible] چارپایان [illegible] حاکم [illegible] بمیرد و
در طرف مشرق [illegible] از جانب مغرب پیدا شود [illegible] بمیرد
و هلاک پادشاه [illegible] اگر [illegible] آشفتگی [illegible]
که در اسلام بیشتر [illegible] دلالت [illegible] از جانب مشرق [illegible] باشد دلالت کند [illegible] اگر [illegible]
و فتنه [illegible] هرگاه [illegible] در جانب [illegible] شود [illegible] خاصه که
نیک شود [illegible] دلالت کند [illegible]
[illegible] اگر [illegible] برآید [illegible]
[illegible] باشد [illegible] پادشاه [illegible] شود
[illegible] دلالت کند [illegible] هرگاه [illegible]
[illegible] دلالت کند که [illegible]
هرگاه [illegible] دلالت [illegible] اگر [illegible] بمیرد [illegible]
و دلالت کند که [illegible] پادشاه [illegible] بمیرد [illegible]
و دلالت کند [illegible]

بسیاری بزرگان لشکر را زیان رسد و درشتی

و سختی زمستان و شنیع و خوار شدن و عاقبت کار اکابر

اگر هاله بر ماه در آید بزرگان را

حرب کند بعزم ظفر و نصرت را

دلالت کند بر کثرت امطار و

از جهت قطاع الطریق بر راه رود

دلالت کند بر بهار ... باران ... ببارد و

اگر بار ... سخت ببارد و ... علت ... ابر سیاه بسیار شود

ارزانی دان

مردان و ستبری زنان حامله و ... سبزی بدو بر کند

هرگاه ستاره ... بار و ... دلالت کند که ... اطفا بر دوات ... نبات

هرگاه ... ببارد دلالت کند بر ... علت نبات ...

و بادشاه ... بار ... ابر بار ... و جور پادشاه

هرگاه ... ابر بیگاه ... و مرگ ... چهارپایان و جور ... آید

هرگاه ورزنده ... و کرم ... ببارد

و سیره و مرگ مردم ... و بیماری دشوار

هرگاه ... بسیار ... علت و بیوه

دلالت کند بر مرگ چارپایان و کثرت ... دد

و ... بر ... مردم و جور

بادشاه ... عیب

و جور پادشاه بر رعیت و بیماری بسیار هرگاه تاریکی در هوا

پدید آید دلالت کند بر قحط سال و کمی طعام و میوه‌ها و زراعت خشک شود

و خطر سفاین بود در دریا هرگاه باد سخت وزد دلالت کند

که پادشاه بزرگ هلاک شود و اما علت و حبوبات نیکو بود و در اخر

سال چهارپایان بر طرف شوند هرگاه باران از هوا

پدید شود دلالت کند بر فتنه و دشمنی و حرب در پادشاه و کم شدن

رعیت و ناامنی طرق و کثرت اراجیف ۲۳ هرگاه

باران ... دلالت کند بر غم و اندوه مردم و کثرت

باران و سختی زمستان و نیکوئی علت و نباتات دیگر ۲۴

هرگاه غبار پدید شود دلالت کند بر ... باران از قحط

زراعت‌ها در اخر سال خراب شود ۲۵ هرگاه زلزله شود

دلالت کند که در همه اقالیم علت و نباتات نیکو بود و مردی بزرگ

بمیرد اگر در شب بود دلالت بر بیماری و قحط و گرانی و مرگ چارپایان

و فتنه و جنگ ... دار و ... ~~ازین باب ... ماه ... خورد زاید~~

[illegible]

و پادشاه مصر را نیز اندوه بسیار رسد و بسیاری از مردم آن ولایت

بمیرند [illegible]

در یازدهم ربیع برابر و الطاعون نزول شود در اول هرگاه کسوف

افتد دلالت کند بر فتنه و فساد و خونریزی از سپاهیان و بعضی حکما

گفته اند اگر رنگ آفتاب در وقت کسوف سرخ شود دلالت کند

بر ارزانی نرخها در آخر سال و بر کثرت بیماری [illegible] مردم

هرگاه خسوف افتد دلالت کند بر خوف و خطر

و حزن رعایا و قحط در ولایت شام و فارس و مرگ چارپایان

و گوسفندان در طرف مشرق و جنگ عظیم روی دهد اگر

بوقت غروب بود دلالت کند که غله کمتر بود و بیماری بسیار

و لشکر خروج کند از آن طرف و جواب اگر بوقت گرفتن

رنگ ماه سرخ بود دلالت کند که پادشاه ولایت جور را

خراب کند و تابستان گرم شود و [illegible] از گرما [illegible] و اگر وقت

خسوف خاکستری بود در طرف مشرق دشمن بسیار پیدا شود

و پادشاه مشرق را هم

و پادشاه مشرق را ضرر رسد اما در آخر ظفر پادشاه مشرق را بود

و در آخر سال غله خوب بود ۳ هرگاه آفتاب دایره کند دلالت

کند که در بابت جنگ و فتنه و خونریزی در میان مردم بود

اما در آخر سال احوال مردم نیکو شود ۵ هرگاه هلال رنگ

بر آید دلالت کند بر زیادتی و ارزانی نعمت و سلامتی چارپایان

اگر برخواسته بود دلالت کند که زمستان سخت و برف بسیار

و مرگ گوسفندان بود ۶ هرگاه ستاره گیسودار بر آید

دلالت کند بر قوت پادشاهان و ضعف رعیت و گرانی نرخها

و بیماری و مرگ چارپایان و آشوب ولایت و خصومت علما

با یکدیگر و مضرت اهل تجارت خاصه در آن ولایت که ستاره

به جانب وی بود ۷ هرگاه ستاره بزرگ بیفتد

دلالت کند که ملوک آن دیار را با یکدیگر خصومت و جنگ افتد

و آتش فتنه را تمکین بود و آب و غله و نباتات کمتر بود ۸

هرگاه [illegible] پیدا شود دلالت کند که مردم و چارپایان را

[illegible]

از بیماری و تنگی طعام و مضرت بسیار رسد و پادشاهی بزرگ
ولایتی خروج کنند و سه سال آشفتگی بود و بسیاری
از ولایتها بسبب جراد و موش و قحطی تباه شود و بعد از سه سال
پادشاه با بزرگی حرب کند و بولایت خود آید و ضعف او
نی لی احوال او را نیکو گردانند و اگر بجانب مغرب بیند دلالت کند
که ترکان غلبه کنند و در ولایتها خرابی کنند و بعد از سه سال
پادشاه قوت یابد و بزرگان را هلاک کند ٩
هرگاه سرخی در هوا پدید آید دلالت کند بر بیماری و آفت غله
اگر بجانب مغرب بود دلالت کند که پادشاهی بزرگ
هلاک شود اگر بجانب مشرق بود دلالت بر جنگ و فتنه
و دشمنی و خون ریزی بسیار در طرف مغرب و کثرت باران
١٠ هرگاه عجایب پدید آید دلالت کند بر جنگ
و دشمنی مردم و غله ارزان و کثرت میوه و طعام الا آخر
سال احوال مردمان نیکو شود " هرگاه رعد پدید شود
دلالت کند بر کم ... ایام ... بدوم ... کرت الظلمات ...

شرح و بیان خواص حروف تهجی و شرح اسمها و دستور العمل اینها

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین والعاقبة للمتقین والصلوة والسلام علی خیر خلقه محمد و آله اجمعین

اما بعد: این رساله ایست در خواص حروف تهجی از نسخه حسن کاشی نقل کرده است **ا** هر که با وجه الف پیش از صبح گفتن هزار مرتبه بگوید چنانچه ... حاجت او روا شود ... حساب ... گردد و اگر ... الف بنویسد با خود ... همین خاصیت دارد **ب** هر که محبوس شود هر روز پانصد مرتبه بگوید از بند خلاص شود و اگر ... با

ولد

بنویسد با خود نگاه دارد هیچ آزرده باد و در حضرت شاه ... هر دو محبوب است **ت** اگر صد عدد بنویسد با خود نگاه دارد در چشم مردم عزیز و محترم گردد و اگر در خواندن آن مداومت نماید چنانکه هر روز هزار بار بگوید بشود در دولت و اقبال بر روی وی گشاده گردد **ث** اگر کسی هر روز پانصد مرتبه بگوید محبت را نظیر نگاه ... اگر طفل در گهواره گریه کند شصت بار بنویسد در زیر سر آن طفل نهد ... آن طفل ... **ج** اگر کسی هر شب هزار مرتبه بگوید ... از هفت شب ... هر که ... در خواب بیند و اگر کسی ... بنویسد و ... یابد **ح** اگر کسی خواهد دشمن را قطع کند بر ... خاک دویست مرتبه بخواند بر دشمن ... گردد و اگر کسی ... گرفتار شود هفتاد بار ... **خ** اگر کسی خواهد از غایب خبر یابد ... هفتاد بار بگوید و ... آن طرف ... غایب ... خبرش یابد و اگر ... هفتاد بار بنویسد در زیر سر نهد غایب را در خواب بیند

کجاست د اگر خواهد کسی را آواره کند از رقعه‌ای که آن شخص در آن باشد
بام ولایتش از آن بخشگیر بر بام رود بر ستاره و اسکان [illegible] عشا
بار بگوید دشمن از آن جا دور شود و از آن مکان آواره گردد و اگر هر روز
هزار بار بگوید و در خونسار زد بسیار نفع یابد و عمران یابد ذ اگر کسی
در روز خونسار زد به دولت در خانه‌ای خود یابد و اگر هفتصد بار بر چیز شیرینی
بخواند و پیش بیک اندازد در چشم مردم عزیز و محترم گردد و شیرینی
و اگر کسی دفینه ولکن در خانه در کجاست هفتصد بار در کفش خود تنی
سفید بخواند آن خروس را بر آن دفینه رود و مجرب است و اگر کسی
زنانی با نهصد بار بنویسد محترم گردد و اگر صد بار بنویسد با خود ولکن در چشم
مهم مهیب نماید و از دور بترسند س اگر کسی در روز خونسار زند
و هزار و هشتصد بار بخواند در وقت [illegible] از گذات چیزی رو
گشوده و کشف شود و اگر صد بار بنویسد و زیر سر طفل [illegible] از گریه [illegible]
ش اگر خواهد کسی که بداند در شکم زن چه فرزند است دزد [illegible]

۹۰

خش حاجت بار برای نیت بخواند و بخواند در حلاب چند و تسلیم کرده
و اگر بر چیزی خواند و در آن حامله دهد با بچه رود خلاص گردد ص اگر کسی در روز
خونسار زند و رود بلا دفع شود با سلامت بوطن از سفر باز آید ض اگر کسی انکار
بر چیزی خواند و بخورد دیوانه رهیده شود و اگر کسی را ضعف باشد بر چیزی بنوشد
و بخورد شفا یابد ط اگر کسی از ظالمی بترسد یا قوت دین گرفتار باشد
هزار و حاجت بار بخواند مطیع او گردد ظ اگر کسی از ظالمی بترسد
هفت روز در وقت نماز پیش [illegible] هزار بار بخواند اسم [illegible] مطیع
او گردد ع اگر کسی عاشق باشد و معشوق مطیع او نشود هفت بر [illegible]
بنویسد با خود دارد آن معشوق مطیع او گردد و اگر چندان [illegible] خواهد
بر چیز شیرینی خواند آن را خسته باشد هر که خواهد بدهد تا بخورد [illegible] او گردد
اتبع غ اگر کسی خواهد [illegible] را [illegible] هفت روز هر روز هزار بار
بخواند آن کس را که خواهد [illegible] گردد و اگر بر برگ [illegible] نویسد [illegible] بار
در خانه دشمن اندازد [illegible] آواره گردد ف اگر کسی [illegible]

رکه باس پاره بخواند بسم الله کسی و مارش تمام خود را از خود دهد آتش افکند

اگر کسی در هر دیار و هر مقام که باشد اگر آیه و تبریک آن بخواند اولا سر هر کار

هفته باشد هر روز هشتاد بار بخواند و بسم الله آن کس مرهم اولا گردد

ق اگر کسی هر روز چهارصد مرتبه بخواند به نیت که و لکو الله حاجتش

روا شود بخیر گردد و اگر خواهد خواب کسی را ببندد حاجت بایست بر روی

کاغذ بنویسد در زیر سنگ گران نهد خوابش بسته گردد ک اگر کسی

خواهد که از چشم خلایق ناپدید گردد در وقت ضرورت هفت صد بار

بخواند هیچ کس او را نبیند ل اگر بر صفحه شش نقش کند با خود دارد

چشم دشمن را او کارگر نشود م اگر کسی چیزی پیش کسی داده باشد

هفتاد بار بخواند برای حاجت ن اگر کسی صد بار در وقت

حقش نگیرد بی خوابی او را ببرد و اگر صد بار بنویسد بر کاغذ سبز بار گیاه

با خود دارد لغو باشد اگر چیزی او را بگزد دور کند و اگر کسی بر

برگ زرد بنویسد در زیر سنگ کهنه کند که آب بر آن چکد زود

دادم

در چشم مردم عزیز و شیرین گردد ه اگر کسی خواهد سبک رود سیر شود با حجه

کسی که مانع او شود در برابر آن کس شصت بار بخواند و یا بر روی زمین بیشتر گردد

ی اگر کسی خواهد زبان کسی را در حق خود یا دیگری ببندد

شصت بار بخواند بر دیرینه و یا بر آن کس دهد با آتش بسته گردد و اگر

بر حریر بنویسد با خود دارد زبان جمله خلایق بر وی بسته گردد اگر کسی

حرفات را با خود در پیش ملوک رود یا در نزد امرا و وزرا عزیز

و مکرم باشد و از هیچ کس ترس باد نکند در هر خانه ای که این حروف

یگان بدین ترتیب نوشته شده باشد برکت و جمعیت هرگز زایل نگردد

و از جمله بلاها در امان حق تعالی بوده باشد و از شر دزد و سلطان

در پناه حق باشد باید شک نداشته تا فایده یابد انشاءالله تعالی بحق لطفه

تحریر شد ۱۲۹۵

فی سنه

دعای نعت را در یوم پنجشنبه بیست و دوم ذی حجه در دست گرفته شد

جنگ و ماه ... در شهر ... حشم ... ۱۲۹۵

در کیفیت تا شدن قلم از حضرت صادق ع

مرویست از اول سه مرتبه صلوات بفرستد و پنج مرتبه یا علیا

بخواند در روی قطع کند سه مرتبه بگوید با ستان انقش جانبی دوده

تمام کند بر پشت ناخن ابهام دست چپ إنّه في بيت محتجب

أعوذ بالله من النار ومن غضب الجبار

ومن شر الكفار العزة لله

الواحد القهار

يا علي مدد

اللهم العن أول ظالم ظلم حق محمد

وآل محمد صلى الله عليه وآله

وغصب حقهم وهو الزنديق الأ

كبر الأحمق الأبتر الكافر المردود

ثاني

ثاني اثنين نمرود الفاسق المشرك المطر

ود المردود عدو الله وعدو الر

سول الذي انكر حق البتول غاصب

ارض فدك رئيس اهل الدرك

سند اهل الضلالة والشقاق

خسر الدنيا والآخرة الملقب بجلب

الواد التهامة المؤيد على عذاب

يوم القيمة قاطع حق الخلافة معد

ن البخل والكثافة ابو بكر بن

ابي قحافة اللهم العن على الشقي

الأعظم والملحد المشرك المعظم

رئيس اهل الظلم عدو الله وعدو

الرسول والولي الملعون با

النص الجلي غاصب حق آل تراب باعث
ايجاد النار والعذاب خارب المسجد
والمحراب فرعون امة شافع يوم الحساب
المحروم من الحسنات والثواب مردود
الاعمال والآداب الظالم عند اولي
الالباب الكافر في جميع الكتاب المعذب
بجميع العقاب المخاطب بكلب السقر
الكتاب المرتاب المخلد على غضب ا
لملك الوهاب عمر بن الخطاب عليه
اللعنة والعذاب اللهم العن على
الاثل الاعرج الاعوج الاحمق
الخليفة بغير الحق الفاسق الفاجر
والمنافق الكافر ولدا كبر

الشيطان

الشيطان سارق كلام الملك المنان
دجال آخر الزمان وشارب الزقوم
ولابس القطران امام اهل النيران
ثالث قارون وهامان مبطل الآ
يات واحكام القرآن المسمى بكلب
النهر وان الواصل على عقاب الرحمن
الشيطان بن الشيطان عثمان بن
عفان عليه اللعنة والنيران
اللهم العن على جارب خليفة
الزمان مجوس امة رسول السبحان
شداد اهل بيت الامين عدو الله
وعدو امير المؤمنين المكنى بجالد
الكافرين وامير الفاسقين الفاجرين

بسبب تضييع مذهب سيد المرسلين
الملعون بالدلايل والبراهين ر
ئيس الأشقياء من الأولين والآ
خرين ولعنة الله من الآن إلى يوم
الدين مؤسس أساس الظلم والبدعة
والطغيان معوية بن أبي سفيان عليه
غضب الرحمن اللهم العن على ولده
الزنديق الأكبر الفرعون بن
الضحاك الكافر المنافق السفاك الظا
لم العاصي الطاغي العادي الغاوي
الضال المفسد الملحد المجرم ولد
الزنا وقاتل سيد الشهداء وأشقى
الأشقياء الذي عجز عن لعنه لسانا

جميع

جميع الأشياء وقاتل آل عباء
شارب الخمر عامل الزنا فاسق الفاجر
الكافر الخبيث في الباطن والظاهر
شريك إبليس في لعن الله تبارك وتعالى
والله أسود وجهه في الخطاء المقيد
بسخط خالق الأرض والسماء تابع
أهل الإثم مستحق النار الجحيم
قرين الشيطان الرجيم الكلب
النجس الظالم الذي يورث المجوس في
لعن الهاوية يزيد بن معوية اللهم
العن على الكافر المشرك الفاسق
الفاجر المنافق الملعون الظالم
الجبار المكار الشرير المردود

كاتب عثمان الغدار عدو الله وعدو
الرسول وعدو الجبار الكرار
الشقي المشهور بين الامم الخائن
الخاسر في الوجود والعدم خنزير
وادي العرب والعجم الدائم في
عذاب جهنم مروان بن الحكم اللهم العن
على الشجرة الملعونة المفسدة ا
لطاغية الباغية الكافرة الخا
رجة الجارية الباعثة على حرب
الجمل الباقية في عذاب الملك الا
عظم الاجل المعذبة بقعر الدرك
الاسفل من النار بنت شر الاشرار
وخليفة الكفار الفجار في يوم الاثر

بنت

بنت ابي بكر لعين عايشه اللهم العن على
مصنف نقال احاديث الخلاف مخترع
البدعة في الحج والطواف الكافر
الطامع اللعين النسناس الحما
المنكوب الوسواس الخناس الذي
يوسوس في صدور الناس عدو
الله وعدو امير البررة وشيخ الكفره
الفجرة اعني عمر اللهم العن على امير
الكوفة والبغداد ثاني اثنين نمرود
شداد باعث ايجاد اهل الفساد
الملعون في المبدء والمعاد الكافر
ابن الكافر من الاباء والاجداد المبرء
من كل صلاح وسداد المعذب

في يوم الميعاد المشهور في جميع البلاد
بالظلم والعناد الذي يوثب الفؤاد لعنة
الله عليه مع الشيطان في يوم
عبيد الله بن زياد اللهم العن على من التناد
خسر الدنيا والآخرة في زمان شهداء
كربلاء الى يوم القيمة الولد ام
الخبيث الفاجر ملعون الكونين قاتل
نور نور العينين فخر العالمين ابا
عبد الله الحسين ومنشا احزان
قلوب العباد باعث الظلم والجور
في طريق العناد حطب النار
السقر الكلب الابتر اعني شمر
الشقي الكذاب الاصغر اللهم
العن

العن على من اقتدى بظلمه احاد الممكنات
واعترف ببغيه افراد الموجودات
المذموم في الارضين والسموات
الخائف في يوم العرصات المحروم
من الحسنات والدرجات مغضوب
رب العالمين وقاتل امير المؤمنين
عدو الله وعدو اهل البيت الاطهار
الجليل المشوم الملعون في التورية و
الانجيل المنكر بتاويل الكتاب والتنزيل
اليهود الفاجر البخيل ولد الزنا الذي
خلده الله في عذاب غلاظ وشداد
عبد الرحمن بن ملجم المرادي اللهم العن على
من دخل في سقيفة بني ساعدة و

المقر بخلافة ابي بكر بن ابي قحافة الذي بيعة
يوم الغدير الكافر الشرير الملعون عدو
الله وعدو الرسول الملك المعبود الذي
افضل عنه كلب النصارى واليهود ا
لمردود الغاوي الضال الهالك عوف بن
مالك اللهم العن على شديد العداوة
من المهاجرين والانصار الذليل
الخبيث الذي عان الكفار والفجا
ر نجس الاشرار والغدار الذي لا يؤمن
بالله ورسوله المختار قائد المنافقين
الى النار عين المعائب والفضائح
مجموعة السفاهة والقبائح ر نجس
اهل البهتان والخوف عبد الرحمن بن
عوف

عوف اللهم العن على الكافرين الفاسقين
الفاجرين الملعونين في الثقلين المشهو
رين الباغين في البرين والبحرين ر نجسي
اهل الظلم من المشرقين والمغربين
خارجي الحرمين الشريفين باغي حرب
الجمل والصفين مع امير الكونين الكا
فرين الزنديقين قاطعي سبل الخير
اعني طلحة وزبير اللهم على الظالمين
الطاغين الباغين الغاوين الابلهين
السفيهين اللئيمين البخيلين الكافرين
الاحمقين النحسين النجسين الساحرين
الكاذبين المحرومين من ثواب الوعد
والوعيد عذبهما الله في عذاب

الیم وشدیدا اعنی سعدا وسعیدا المنصور
وهرون الرشید ومامون الرشید و
المعتصم والمتوکل والمعتمد واعوانهم
اتباعهم ومحبیهم والعن اعداء آل
محمد من الاولین والآخرین لعنا کثیرا
وعذبهم عذابا شدیدا اللهم العنهم
جمیعا سیما بنی امیة فاطبة الی یوم
الدین آمین یا رب العالمین فی ٢٦ حجه ١٢٩٦

علی الله فی کل الامور توکلی وبالخمسة
من آل الکساء توسلی لا حول ولا
قوة الا بالله العلی العظیم فها انا
الخائض بالمقصود بعون ربی

واجب الوجود یا واجب الوجود نحمدك
اللهم یا من تقدست عن الاشباه
وتنزهت عن مشابهة الامثال
صفاته وشهدت بربوبیته مصنوعاته
ودلت علی وحدانیته آیاته اول قدیم
بالابتداء وآخر کریم بالانتهاء واحد
لا من قلة وموجود لا من علة و
الصلوة والسلام علی سید الاصطفاء
وباعث ایجاد الارض والسماء المبعوث
من عرب العرباء وفخر الحرم والبطحاء و
القمر الطالع من الزمزم والصفا سیدنا
ونبینا وحبیب قلوبنا وشفیع ذنوبنا و
طبیب نفوسنا ابی القاسم محمد المصطفی

وعلى آله وعترته الذينهم صاحبين
اللواء يوم الجزاء سيما ابن عمه ووصيه
وحافظ سره وخليفته وصهره امير المؤمنين
ويعسوب الدين وقائد غر المحجلين الذي
حبه فرض للحاضر والغائب علي بن ابي
طالب وعلى باقي الائمة الهدى و
مصابيح الدجى واعلام التقى وضوي
النهى عليهم صلوات الله الملك الاعلى
الى يوم لقاء الله

هذا کتاب تحفة الغرائب من تألیفات امام همام شارح ابکار رموز کلام محمد بن شیخ محمد الهروی رحمة الله

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین

حمد و سپاس بی حد و بیشمار بارگاه حضرت تبارک و تعالی و تقدس و تمجید را که کلام مجید
و فرقان حمید را بجهت راهنمائی بر کمال بضاعت بی کسان گمراهان جهل و
ضلالت وسیله حصول شفاعت و منبع سعادات نبی حضرت رسالت علیه السلام والتحیة
دست نزول یافته درود بی نهایت و صلوات بی غایت بر آن سرور و مهتر و
خلاصه ابو البشر و مختار اولین و آخرین که سلسله آل حضرت وجود شریف و عنصر
لطیف او در برکت متابعت دین قویم و شرع مستقیم اوست که در بیت احوال عالی
گشته اند و شهدای کفر و دعوت را بالا تربیت گشته اند رضوان الله علیهم اجمعین
بعد از حمد حضرت آفریدگار خود و درود شاه مختار حبیب کردگار بر آل و اصحاب

ایزد

و سرگشته بادیه غربت محمد ابن شیخ محمد الهروی غفر الله ذنوبه و ستر عیوبه
پای سعادت بسبب ملامت زده ام در طلب اولیاء و لقاء عنایت الله ما فاز الا علی ... را
در دامن تحصیل آورم تا بعد از خروج وطن بمکه معظمه زادها الله شرفا رسیدم و استعفا
امیدی بهشت تا عمری از ایام وطن ام در آن جا مجاور بودم و از برکت شریعه حضرت
رسالت پناه علیه و آله صلوات الله الملک الاعلی کتاب الله بزبان فارسی و عربی را
الحق ما خطی و سهو ... و انقاض الآیات تا ... و حدیث شریف ... ات
چون طلب دعای بعض شیخ میکردم خبر در شرح آیات شنودم تمام ما گرفته همه را جمیع
روایه شرح گشتم شب و روز قرار ام نبود تا آنکه وصف آن مجرب حالی و معلوم جهانی
واصل شده دیدم جزوی چند از تصنیف امام ... شرح آیات و کلام طیبه رهایی
یک عقد العهد بن محمد بن ابراهیم التیمی رحمه الله و رضی عنه و آن را جواهر
القرآن نام کرده و این کتاب است که ... از مطالعه فارسی شنیده ام و میدانم
خلاف جاهلم چنین ... در دستم و به آن که تحفه ای در گرانمایه را
از دست آن فرومایه برهن گرفتم ... الله کردم و شکر ایزد ...

و در تعلیم و از نقطه الف تا ... از اوّل تا آخر و از ابتدا انّا اشهاد از نظر

الفقیر ... مصنّف از فاتحة الکتاب تا الناس ترتیب خواص آیات و تلاوت نسخه

دلگشا بخواند هر که طالب حاجت را ... روی نهد هر آیتی را

کجا ... و اگرچه چند آیه بجهت حصول مطلب خود ... هر که ... انبیا

صلوات الله و سلامه علیهم وارد از جانب اولیا و علما و خلفای سلف

الله اجمعین ... باشند ... را ترتیب و تعلیم و در هر رهای الطاف

استادان متقدم عدد معیّن کرده اند و دیگر ... بسیط و جمیع

و خاتم و خاتم خاتم و هر عددی را ... رباعی ... و عدد آیات را

... نمود تا تاثیر بسیار عظیم ... در صحت حصول از اسم نیک

و ... و این مختصر را تحفة الغرایب نام نهاده فهرست اسمای آیات

... الکفعمی ... صلوات الله علیهم و ... شهر ... روح ...

وَبِاللهِ الْعِصْمَةُ وَالْهِدَايَةُ وَالتَّوفِيقُ وَالْبَرَكَةُ

باب اوّل در کشف قلوب و قبور و صفای باطن و اظهار مغیبات

دوم

باب دوم در طلب جاه و منصب عالی و علم و هنر و امثال آن است

باب سوم در گشایش کارها ... الناس و اعلام امرا و سلاطین و تسخیر قلوب

باب چهارم در دفع امراض ... دفع فقر و تنگدستی و فتوحات و رزق و

باب پنجم در دفع جن و سحر ... شده باشند ... معالجه آن و بیماری

باب ششم در دفع چشم زخم ... و صرع و ام الصبیان

... دفع آفات ... و سلامت از شر ... و مخوفات ... و دشمنان

باب هفتم در ادای قرض و رغبت در کسب ... و حفظ ...

باب هشتم در دفع ... حلول ... و بعضی از کنایات

باب ... شرع ... شرب ... و کذب و غیبت

باب نهم در اظهار ... و ... اتفاقات

باب دهم در شرح ... وجود ... و سلامت ...

باب یازدهم در محبت و الفت میان طالب و ... در ...

باب دوازدهم در ... مطلوب و ... از ... عالم ...

باب اول در معنی [illegible] اربعه باشد و مقصود و حاجت بهتر است
در کشف قلوب و تسخیر و صفای باطن و اظهار [illegible] و علم لدنی و بیان آن
[illegible] حاصل [illegible] علم منقطع گردد در [illegible] و دست و [illegible] این
آیات را بتقدیم رساند **عدد کبیر** و شصت و پنج هزار و صد و [illegible] بار آیات
در این ایام هر روز پیش از صبح صادق تا طلوع آفتاب یا نصف چهل سه بار
بخواند تا ایام چشم به اتمام رسیده [illegible] علم غریبه از کشفات و
عدد وسیط مثلثات روی منکشف گردد و اکثر [illegible]
در یک مجلس [illegible] و نه چهار روز بخواند در خلوت و تجرد نشسته از [illegible]
[illegible] علیهما السلام با بهره [illegible] خلوت و عزلت و صوم و [illegible] این
در دست و اگر [illegible] **بعدد خاص** هر روز چهار ده مرتبه بخواند تا چهل روز
از کشف و مثلثات و کیمیا و هندسه و روز از [illegible] و ظهور [illegible]
[illegible] او جمله کند **از جهت** کشف حالات و معقولات و وقوف [illegible]
الناس و خبر از عالم غیب و فتح مشکلات [illegible] برسد و رزق [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] در زعفران و [illegible] با آب [illegible] روز
هر روز [illegible] در شربت یا طعام کند و [illegible] **عدد صغیر** [illegible]
[illegible] طعام یا شربت بخورد [illegible] تمام [illegible] چهار شنبه و پنج شنبه و جمعه [illegible]
[illegible] **عدد خاص** [illegible] بخواند جمعی [illegible] غیب را [illegible]
[illegible] مشکلات [illegible] روز [illegible]
این آیات قرآن [illegible] **هذا دعا** [illegible] در این نسخه اختصار شد

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ
الٓمٓ اللّٰهُ لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ نَزَّلَ
عَلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ
يَدَيْهِ وَاَنْزَلَ التَّوْرٰيةَ وَالْاِنْجِيلَ مِنْ
قَبْلُ هُدًى لِلنَّاسِ وَاَنْزَلَ الْفُرْقَانَ اِنَّ
الَّذِينَ كَفَرُوا بِاٰيَاتِ اللّٰهِ لَهُمْ عَذَابٌ
شَدِيدٌ وَاللّٰهُ عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ قُلِ

اللهم مالك الملك تؤتي الملك من تشاء
وتنزع الملك ممن تشاء وتعز من تشاء و
تذل من تشاء بيدك الخير انك على
كل شيء قدير تولج الليل في النهار وتولج
النهار في الليل وتخرج الحي من الميت وتخرج
الميت من الحي وترزق من تشاء بغير حساب
وعنده مفاتح الغيب لا يعلمها الا هو
ويعلم ما في البر والبحر وما تسقط من ورقة
الا يعلمها ولا حبة في ظلمات الارض و
لا رطب ولا يابس الا في كتاب مبين
الر كتاب احكمت اياته ثم فصلت من
لدن حكيم خبير واما الجدار فكان لغلامين
يتيمين في المدينة وكان تحته كنز
لهما

لهما وكان ابوهما صالحا فاراد ربك
ان يبلغا اشدهما ويستخرجا كنزهما
رحمة من ربك اقترب للناس حسابهم
وهم في غفلة معرضون الله نور السموات
والارض مثل نوره كمشكوة
فيها مصباح المصباح في زجاجة
الزجاجة كانها كوكب دري يوقد
من شجرة مباركة زيتونة لا شرقية
ولا غربية يكاد زيتها يضيء ولو لم
تمسسه نار نور على نور يهدي
الله لنوره من يشاء ويضرب الله الا
مثال للناس والله بكل شيء عليم

باب دویم

از ابواب چهلگانه کتاب تحفة الغرائب در طلب جاه

در منصب عالی و تسخیر قلوب سلاطین و امرا و [illegible] الماس [illegible]

وعد کبیر [illegible] اول [illegible] و چهار [illegible] هزار و

هفت هزار و ده بیت [illegible] زبر است در هر بیت یکصد و [illegible]

چهار صد [illegible] زبر است [illegible]

و [illegible] تا [illegible] آیه [illegible] تا [illegible]

و کل ربعه و کبیر [illegible] **وسط** [illegible]

[illegible] **وعید صغیر** **وخماسه** [illegible]

خاتم خماسیه [illegible] خاتم [illegible]

باید [illegible] منصب عالی **و از خواص** این آیات [illegible]

[illegible] از [illegible] سلاطین [illegible] سلطان عصر را

[illegible] علما [illegible] این آیات [illegible]

مؤلف نسخه اصل محمد [illegible]

[illegible]

[illegible]

این آیات را نوشته [illegible] در [illegible] ایام [illegible] آن قیام [illegible]

خلیفه [illegible] اخلاص [illegible] و در منصب عالی [illegible]

[illegible] منصب [illegible] لطیف [illegible] خلاصی [illegible]

[illegible] محترم باشد و [illegible] اشراف و اکابر

[illegible] و [illegible] عالی [illegible]

[illegible] و [illegible]

و [illegible] و خلاص [illegible]

[illegible] تا [illegible]

هذا دعائه

بسم الله الرحمن الرحیم

[illegible] **وبعده** وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ

لِلْمَلَٰٓئِكَةِ إِنِّى جَاعِلٌ فِى ٱلْأَرْضِ خَلِيفَةً

قَالُوٓا۟ أَتَجْعَلُ فِيهَا مَن يُفْسِدُ فِيهَا وَ

يَسْفِكُ ٱلدِّمَآءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ

ونقدس لك قال اني اعلم ما لا تعلمون
وعلم ادم الاسماء كلها ثم عرضهم
على الملائكة فقال انبئوني باسماء
هؤلاء ان كنتم صادقين قالوا سبحانك
لا علم لنا الا ما علمتنا انك انت
العليم الحكيم وتلك حجتنا اتيناها
ابراهيم على قومه نرفع درجات من
نشاء ان ربك حكيم عليم لقد
جاءكم رسول من انفسكم عزيز عليه
ما عنتم حريص عليكم بالمؤمنين رؤف
رحيم فان تولوا فقل حسبي الله لا
اله الا هو عليه توكلت وهو رب
العرش العظيم وقال الملك ائتوني

به

به استخلصه لنفسي فلما كلمه قال
انك اليوم لدينا مكين امين قال
اجعلني على خزائن الارض اني حفيظ
عليم وكذلك مكنا ليوسف في
الارض يتبوأ منها حيث يشاء
نصيب برحمتنا من نشاء ولا
نضيع اجر المحسنين واذكر في
الكتاب ادريس انه كان صديقا
نبيا ورفعناه مكانا عليا اولئك
مع الذين انعم الله عليهم من النبيين
من ذرية ادم وممن حملنا مع نوح
ومن ذرية ابراهيم واسرائيل و
ممن هدينا واجتبينا اذا تتلى

عَلَيْهِمْ آيَاتُ الرَّحْمٰنِ خَرُّوا سُجَّدًا وَبُكِيًّا

باب سیم از ابواب دوازده گانه تحفة الغرائب

در گشایش کارها و فتح رزق و رهائی و مرادات و دلگشائی [illegible]

هر درویشی هر در ویش دست تنگ و کمال خوف و ماند و مضطر گشته

باشد و در ویش [illegible] در [illegible] عدد کبیر داو

[illegible] هفت هزار و پانصد و بیست و یک عدد است [illegible]

چهار صد و چهل و دو نوبت بخواند [illegible] گشاده گردد [illegible]

[illegible] محتاج گردد عدد وسیط آن به همین [illegible] هشتاد و

نه بار است و اگر آن بیشتر خواهد عدد صغیر [illegible] بخواند

بیشتر از آنکه یا یکی سحر گهی [illegible] نوبت بخواند و اگر در [illegible]

[illegible] در خیر و برکت در [illegible]

[illegible] جمعیت [illegible] و هر درویش که در آن دیار [illegible]

[illegible] بخواند [illegible] بجست [illegible]

[illegible]

کشاده گردد و به حرف بزرگ [illegible] و اگر خواهد تمام ختم این آیات [illegible]

[illegible] در آن [illegible] مستقیم [illegible] سعادت [illegible]

[illegible] حاصل گردد [illegible] آیات [illegible] کفایت [illegible]

دعا

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ وَبِهِ نَسْتَعِينُ

الى آخره وَبَعْدُ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ اللّٰهُمَّ

رَبَّنَا اَنْزِلْ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ تَكُونُ

لَنَا عِيدًا لِاَوَّلِنَا وَآخِرِنَا وَآيَةً مِنْكَ وَارْزُقْنَا

وَاَنْتَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ وَلَقَدْ مَكَّنَّاكُمْ فِي

الْاَرْضِ وَجَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعَايِشَ قَلِيلًا

مَا تَشْكُرُونَ وَالْاَرْضَ مَدَدْنَاهَا وَ

اَلْقَيْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ وَاَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ

شَيْءٍ مَوْزُونٍ وَجَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعَايِشَ

وَمَنْ لَسْتُمْ لَهُ بِرَازِقِينَ وَاِنْ مِنْ شَيْءٍ اِلَّا عِنْدَنَا

خزائنه وما ننزله الا بقدر معلوم
الحمد لله الذي انزل على عبده الكتاب
ولم يجعل له عوجا قيما لينذر بأ
سا شديدا من لدنه ويبشر المؤمنين
الذين يعملون الصالحات ان لهم
اجرا حسنا ماكثين فيه ابدا قل كل
متربص فتربصوا فستعلمون من اصحاب
الصراط السوي ومن اهتدى الم تر
ان الله انزل من السماء ماء فتصبح
الارض مخضرة ان الله لطيف خبير
ان الله هو الرزاق ذو القوة المتين
ومن يتق الله يجعل له مخرجا ويرزقه
من حيث لا يحتسب ومن يتوكل

على

على الله فهو حسبه ان الله بالغ امره قد
جعل الله لكل شيء قدرا لينفق ذو سعة
من سعته ومن قدر عليه رزقه فلينفق مما
آتاه الله لا يكلف الله نفسا الا ما آ
تيها سيجعل الله بعد عسر يسرا كلا
ان كتاب الابرار لفي عليين وما ادريك
ما عليون كتاب مرقوم يشهده المقربون

باب چهاردهم از ابواب دوازده گانه تحفه
الغرائب در دفع امراض و بیماریها که دفعتا
بچه ان عاجز شده باشند اگر کسی را مرض باشد
چون لقوه و قولنج و جذام و برص و مفاصل [illegible] و استسقا
و غیره بنوعی که [illegible] این اوراق کریمه را در [illegible]
[illegible] وعدد کبیر [illegible]

در این ایام هر روز سیصد و سی و شش نوبت بخواند و روز جمعه سیصد و
سه بار بخواند و اگر ... بخواند قیام خواهد بعدد وسیط در یک مجلس شصت و
ده نوبت بخواند و اگر جمعی آن عدد بخوانند جهت مریض در راه و نشسته جایز است
از امراض در به صحت یابد و اگر بخواند بعدد صغیر از دو ... نوبت
بخواند رنجور گردد و اگر ورد کند بعدد دعا هر روز هیچ بار ...
بخواند و اگر یک مجلس رضا کند سی صد و چهار نوبت بخواند
... و بر ... با خود و نمک و زعفران ... با خود ... [illegible]
و مشهور است شخصی از اکابر رنجور بود و آن مرض ...
... طول کشید ... صحت ... جهان ...
بخواب دید که ... [illegible]
... حضرت ... [illegible]
قرآن است چون از خواب بیدار شدم ... قرآن ...
آیه را جمع ... صحت یافتم ... [illegible]

دعا ... بهتر ... جابت شود

بسم الله الرحمن الرحیم
... وبعد ولکل وجهة هو
مولیها فاستبقوا الخیرات اینما تکونوا
یأت بکم الله جمیعا ان الله علی کل شیء
قدیر وینصرکم علیهم ویشف صدور
قوم مؤمنین یا ایها الناس قد جاءتکم
موعظة من ربکم وشفاء لما فی
الصدور وهدی ورحمة للمؤمنین
یخرج من بطونها شراب مختلف الوانه
فیه شفاء للناس ان فی ذلک لآیات
لقوم یتفکرون وننزل من القرآن ما
هو شفاء ورحمة للمؤمنین ولا یزید

الظالمين الا خسارا كهيعص ذكر
رحمة ربك عبده زكريا اذ نادى
ربه نداء خفيا قال رب انى وهن ا
لعظم منى واشتعل الرأس شيبا ولم
اكن بدعائك رب شقيا واذا مرضت
فهو يشفين قل هو للذين آمنوا هدى
وشفاء والذين لا يؤمنون في آذانهم
وقر وهو عليهم عمى اولئك ينادون
من مكان بعيد

باب پنجم از ابواب
دوازده گانه تحفة الغرائب

در دفع سحر و جن و ام الصبیان و صرع و فتح بستگی و چشم زخم

خواص این آیات کریمه آنکه اگر کسی را صرع گرفته باشد و بهیچ وجه
علاج پذیر نبوده باشد چهل روز از آن مرض بهوش آید و اگر خلقه وی و ...

[illegible]

و اگر نوشته خلقه با جامه رکیسه و کسی را از وجه حلال تا بالای او نگذارد و روی به
صحت نهد انشاء الله تعالی و اگر بجای آن حقیر شوی بنویسند و در آب صرع بدهند شفا یابد
و اگر کسی را سحر کرده باشد یا از جن و ارواح آسیبی باو رسیده همین نوع عمل کند و
مرض ام الصبیان بر چوب عود نویسد و در زیر دامن کودک دود کند و بر بازو
زر و زیور ببندد و بعد از آن رنجه کوید بنویسد و دفع شود **وعد**
کبیر این اوراد اشتاد هزار و سیصد و چهل و نه بار است در بیست
و یک روز چهار خلقه در هر روز سیصد و شصت و پنج بار و در روزهای جمعه
سیصد و شصت و شش بار و در سه روز آخر هر روز سیصد و هشتاد یک بار بخواند
با تمام بار رسید آثار صحت ... هر کار ... که ... و اگر بعد ... بکار برند
خلقه **بعید وسط** در یک مجلس سیصد و هشتاد و هشت بار بخواند
لاکن ... **بعد خاتم** شش بار یا خاتم **خاتم** هر روز چهار
نوبت بخواند دفع مرض و علت و سحر و جمیع امراض گردد و خلاص این
از آسیب ... در حصار گرفتم **دعا اینست**

[illegible marginal notes]

بسم الله الرحمن الرحيم

الى آخر فاتحة الكتاب وبعد يا ايها الذين امنوا اصبروا
وصابروا ورابطوا واتقوا الله لعلكم تفلحون
ومن يخرج من بيته مهاجرا الى الله ورسوله
ثم يدركه الموت فقد وقع اجره على الله
وكان الله غفورا رحيما اني توكلت على الله
ربي وربكم ما من دابة الا هو اخذ بناصيتها
ان ربي على صراط مستقيم فان تولوا فقد
ابلغتكم ما ارسلت به اليكم ويستخلف ربي
قوما غيركم ولا تضرونه شيئا ان ربي
على كل شيء حفيظ وقل جاء الحق وزهق
الباطل ان الباطل كان زهوقا قالوا
ربنا غلبت علينا شقوتنا وكنا قوما ضالين

ربنا

ربنا اخرجنا منها فان عدنا فانا ظالمون قال
اخسئوا فيها ولا تكلمون الم احسب الناس
ان يتركوا ان يقولوا امنا وهم لا
يفتنون ولقد فتنا الذين من قبلهم
فليعلمن الله الذين صدقوا وليعلمن ا
لكاذبين ام حسب الذين يعملون
السيئات ان يسبقونا ساء ما يحكمون
من كان يرجوا لقاء الله فان اجل ا
لله لات وهو السميع العليم لو انزلنا
هذا القران على جبل لرايته خاشعا
متصدعا من خشية الله وتلك الامثا
ل نضربها للناس لعلهم يتفكرون هو
الله الذي لا اله الا هو عالم الغيب

وَالشَّهَادَةِ هُوَ الرَّحْمٰنُ الرَّحِيمُ هُوَ اللّٰهُ الَّذِي
لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ
الْمُؤْمِنُ الْمُهَيْمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ
اللّٰهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ هُوَ اللّٰهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ
الْمُصَوِّرُ لَهُ الْاَسْمَاءُ الْحُسْنٰى يُسَبِّحُ لَهُ
مَا فِي السَّمٰوَاتِ وَالْاَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ
الْحَكِيمُ قُلْ اَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ
وَمِنْ شَرِّ غَاسِقٍ اِذَا وَقَبَ وَمِنْ شَرِّ النَّفَّا
ثَاتِ فِي الْعُقَدِ وَمِنْ شَرِّ حَاسِدٍ اِذَا حَسَدَ

باب ششم از کتاب ابواب وارده کامه تحفة
الغرائب در دفع دشمنان و حسود

و تبعات و مشهور شده که اگر او مظلوم شده از خصمان بر نیابت
یا رجلا بخواند عدد کبیر و عدد کبیره الله ... [illegible]
... [illegible]

و تصدق کند بر فقرا اما کلام عدد بخواند خلقه در هر پنجشنبه روز این
خشم را بخواند هر روز جهت دفع آن روز هر جمعه جهت رنج یا بخواند دو روز
آخر شبها نوبت بخواند و کاه بخواند چهل عدد و سیط را بخواند
یکصد و بیست روز لیک عدد صغیر بعث لک خاتم ه
نوبت خاتم چهار هر عدد در این اوقات قیام نماید
دشمن مقهور گردد و اما عدد کبیر و وسیط هرگز شش خاتم ه روز هر روز
ده بار بهر بیت در خانه دشمن باشد که شود یا مقهور گردد و فاری مظلوم گردد
هیچ کس دیگر دشمنی و عداوت ظاهر نکند و آقا محمد تقی رحمه الله علیه بعد
دفع در رنج حج یا در نیک دید جمعی از اهل میان مراکز شده و آنچه از حرکت و عزیز
هر باب محو ضبط کرده و قصه قبض نگفته مصحح در جوابات هشتم ماه ان از ان
خلاصم دو رکعت نماز بگزارد و از آیات سوره [illegible] نماز گزارد [illegible]
آیی در دیدن آیات سوره [illegible] بخاطر آورد جمعی حاضر [illegible]
بر زبان [illegible] و عصاها [illegible] در سر و جامه های سبز در بر داشتند

[illegible]
در عدد ... [illegible]
روز ۱۸ ... [illegible]

و هر مرض از زمین که ایشان شد آنها با سیاه سر می کشد و آب از ایشان
جاری [illegible] و اشم که ایشان فرشته اندیشها و تیرها در دست و آن
هر نجیبان را [illegible] هلاک کنند و هر [illegible] شده که ایشان چون
را از طلسم گرفتار [illegible] با تیغه [illegible] با کین در دست قصر [illegible]
که ایشان این [illegible] بخوانند و به هر کس که از ایشان تعلیم کرده از بلای
آن و غم و مهمات کلی و جودی و خلاصی از جنگ عدو و بلای
هر که [illegible] نافع است که در ایشان اول وقت [illegible]
لا الهی [illegible] رحمه الله [illegible] از جمله کارها [illegible] و غمها و [illegible]
صعب [illegible] به کردن [illegible] یافتم و اگر خواهد از [illegible]
غایب شود [illegible] از [illegible] که [illegible] از [illegible] راه [illegible]
او را [illegible] کند و [illegible] سیرت
و از [illegible] قهر [illegible] در میان [illegible] کار حرب و
پشت [illegible] این دعا را [illegible] بخوانند [illegible]
[illegible]

و اگر لشکری بزرگ روی به شهری آورند و خواهند که آن جا را محاصره نمایند
و آن [illegible] شیر شود از چهار رسته و چهار رقم کنند و چهار [illegible] از
هر یک قدری خاک بگیرند و این آیت را [illegible] بر آن
بخوانند و خاک آن لشکر پاشند در طرح [illegible] را منهزم گردند و خلاصی
این آیات قرآنیه که در این لوحه [illegible] باید که [illegible] بنویسند

دعا

بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ
وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ وَرَفَعْنَا فَوْقَكُمُ
الطُّورَ خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ وَ
اسْمَعُوا قَالُوا سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا وَأُشْرِبُوا
فِي قُلُوبِهِمُ الْعِجْلَ بِكُفْرِهِمْ قُلْ بِئْسَمَا
يَأْمُرُكُمْ بِهِ إِيمَانُكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ
آمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَ
الْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَ

كتبه ورسله لا نفرق بين احد من
رسله وقالوا سمعنا واطعنا غفرانك
ربنا واليك المصير لا يكلف الله
نفسا الا وسعها لها ما كسبت و
عليها ما اكتسبت ربنا لا تؤاخذنا
ان نسينا او اخطانا ربنا و لا
تحمل علينا اصرا كما حملته على
الذين من قبلنا ربنا ولا تحملنا
ما لا طاقة لنا به واعف عنا
واغفر لنا وارحمنا انت مولينا
فانصرنا على القوم الكافرين
واعتصموا بحبل الله جميعا
ولا تفرقوا واذكروا نعمة الله

عليكم اذ كنتم اعداء فالف بين قلوبكم
فاصبحتم بنعمته اخوانا وكنتم على شفا
حفرة من النار فانقذكم منها
كذلك يبين الله لكم اياته لعلكم
تهتدون قل ارايتم ان اخذ الله
سمعكم وابصاركم وختم على قلوبكم
من اله غير الله ياتيكم به انظر كيف
نصرف الايات ثم هم يصدفون اذ
تستغيثون ربكم فاستجاب لكم اني
ممدكم بالف من الملئكة مردفين
وما جعله الله الا بشرى و
لتطمئن به قلوبكم وما النصر الا من عند
الله ان الله عزيز حكيم وعنت الوجوه

لِلْحَيِّ الْقَيُّومِ وَقَدْ خَابَ مَنْ حَمَلَ ظُلْمًا
وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ فَلَا يَخَافُ
ظُلْمًا وَلَا هَضْمًا فَخَسَفْنَا بِهِ وَبِدَارِهِ
الْأَرْضَ فَمَا كَانَ لَهُ مِنْ فِئَةٍ يَنْصُرُونَهُ
مِنْ دُونِ اللَّهِ وَمَا كَانَ مِنَ الْمُنْتَصِرِينَ
وَجَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا وَمِنْ
خَلْفِهِمْ سَدًّا فَأَغْشَيْنَاهُمْ فَهُمْ لَا
يُبْصِرُونَ سَلَامٌ قَوْلًا مِنْ رَبٍّ رَحِيمٍ
اقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَانْشَقَّ الْقَمَرُ وَ
إِنْ يَرَوْا آيَةً يُعْرِضُوا وَيَقُولُوا
سِحْرٌ مُسْتَمِرٌّ وَكَذَّبُوا وَاتَّبَعُوا
أَهْوَاءَهُمْ وَكُلُّ أَمْرٍ مُسْتَقِرٌّ وَلَقَدْ
جَاءَهُمْ مِنَ الْأَنْبَاءِ مَا فِيهِ مُزْدَجَرٌ

حِكْمَةٌ بَالِغَةٌ فَمَا تُغْنِ النُّذُرُ فَتَوَلَّ عَنْهُمْ
يَوْمَ يَدْعُ الدَّاعِ إِلَى شَيْءٍ نُكُرٍ خُشَّعًا أَبْصَارُهُمْ
يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ كَأَنَّهُمْ جَرَادٌ مُنْتَشِرٌ
مُهْطِعِينَ إِلَى الدَّاعِ يَقُولُ الْكَافِرُونَ
هَذَا يَوْمٌ عَسِرٌ كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ فَكَذَّبُوا
عَبْدَنَا وَقَالُوا مَجْنُونٌ وَازْدُجِرَ فَدَعَا رَبَّهُ
أَنِّي مَغْلُوبٌ فَانْتَصِرْ فَفَتَحْنَا أَبْوَابَ السَّمَاءِ
بِمَاءٍ مُنْهَمِرٍ وَفَجَّرْنَا الْأَرْضَ عُيُونًا فَالْتَقَى الْمَاءُ
عَلَى أَمْرٍ قَدْ قُدِرَ باب هشتم از ابواب دوازْ
ده‌گانه تحفة الغرائب در دفع وادا
قرض و رغبت کردن قرض حفظ بدن و ایمن بودن از بلیات این آیات
معظمه را ازجهت حصول برکات و ادای قرض و حفظ بدن دور
آیتن ارسال مداومت تا به یکصد و هشتاد روز ... سه صد

ست سه بار بود هر جمعه است چهار و نیم بار بود جمعه آنکه هشت صد بار حاضر
در حضرت اعلی و یکهزار پانصد و نود و نه بار را عدد کبیر است
بر اتمام نماز بهر یک از کلمات الله چشم تا اتمام نارسیده مراد و مقصودش
حاصل گردد لکن لازم که تا اشتغال مراد به پیوند و اگر در گذر
عدد وسیط ۵ پانصد و نه بار است بکلام صاحب
شود و هر که در ویش هلاک شود و هیچ بلا شود و سحر را نیکار
گر شود و اگر چهل و یکبار عدد خاتم است در دو رکعت ادا
و کنایات است اگر گردد حاجت در دارد ادای سی شود جمال ۱۲۱
از فنا پرهیز شود و اگر بعدد صغیر نه بار است بکلام
بلا بر زرق روی نگاه دار عنایات در آن باشد و اگر عدد از
هر هزار بکلام پیش بود و حاجتش روا گردد و گناهانش عفو گردد
و اگر کسی را کار در بسته باشد بود از فنا سرگردان و سر
از آن دلتنگ باشد هر عدد که بکلام رحمت الی بلیکه روهیدار
۱۱

دار عهد سه عدد او اظهار کرد و تا تمام شد بکلام آنچه ارزق و دولت
زر و در آن آسان اعمال و معیشت جمع حضرت ارد شود و مصاحب ارد نحوال
بخواند است و اله الامام بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ
آمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَ
الْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَ
رُسُلِهِ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ وَقَالُوا
سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ
لَا يُكَلِّفُ اللهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ
وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا
إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا
إِصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا
رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ وَاعْفُ عَنَّا
وَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا أَنْتَ مَوْلَانَا فَانْصُرْنَا

عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ الٓمٓ اللّٰهُ لَا إِلٰهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ
الْقَيُّومُ نَزَّلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا
بَيْنَ يَدَيْهِ وَأَنْزَلَ التَّوْرٰيةَ وَالْإِنْجِيلَ
مِنْ قَبْلُ هُدًى لِلنَّاسِ وَأَنْزَلَ الْفُرْقَانَ
إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللّٰهِ لَهُمْ عَذَابٌ
شَدِيدٌ وَاللّٰهُ عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ رَبَّنَا إِنَّنَا
سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ أَنْ آمِنُوا
بِرَبِّكُمْ فَآمَنَّا رَبَّنَا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَكَفِّرْ
عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَتَوَفَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ رَبَّنَا
وَآتِنَا مَا وَعَدْتَنَا عَلَىٰ رُسُلِكَ وَلَا
تُخْزِنَا يَوْمَ الْقِيٰمَةِ إِنَّكَ لَا تُخْلِفُ الْمِيعَادَ
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَ
رَابِطُوا وَاتَّقُوا اللّٰهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ الْحَمْدُ

لِلّٰهِ الَّذِي خَلَقَ السَّمٰوَاتِ وَالْأَرْضَ وَجَعَلَ
الظُّلُمَاتِ وَالنُّورَ ثُمَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ
يَعْدِلُونَ قَالَا رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَإِنْ
لَمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ
وَذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ
لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَىٰ فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ
لَا إِلٰهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ
الظَّالِمِينَ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْغَمِّ
وَكَذٰلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللّٰهِ
وَالْفَتْحُ وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ
اللّٰهِ أَفْوَاجًا فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَاسْتَغْفِرْهُ
إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا باب هشتم از ابواب رد و از
كتاب تحفة الغرائب در دفع هوام

خلل و خمر دشنام و فحش **اکثر** خلق را حور را باز گرداند از فحش و عیب
و حفظ کند و علاج خلق بار هر روز طاعت حریص کند او در بیت
حریت و پنجاه روز بخواند از عشر و **کبیر** آن است و هر روز جمعه سیصد و
چهل و هشت بار و در جمعه آخر سیصد و پنجاه و پنج بار بخواند ابتدا کند در
روز جمعه تا در روز پنجشنبه ختم کند یا از روز شنبه ابتدا کند تا روز
جمعه تمام کند عدد کبیر پنج هزار و هشتصد و پنجاه یکبار است و در این
ایام با تمام بخواند الاع صلاحیت در ذات خود بیند و بطاعت رغبت نماید
و اگر کسی بحث او نبود و نصیحت در وی اثر نکند قدری آرد و حجر در پیش
سجاده خود نهد و در هر روز ختم را آن تمام کند و خمیر کند و نه قرص نان پزد
یا یک قرص از آن بخورد و هر روز دیگر را بخورد و اگر از اهل دعوی بخواند
بخلوت و هر روز او رقیق و نیز بر گردد و قاری این آیات را
توبه کند و طاعات مقبول کند و اگر این آیات را یک
زعفران بنویسد در خانه که از آن پنهان کند را غیب از
دفع

وقتی رهایی او بلای کند و اگر ببرد برادر شاه خلعت ببرد **وسیط** آن
پانصد و سی و پنج بار است در چهل روز بخواند و اگر امری بزرگتر بکر دو بد و
صغیر در سه روز هر روز شش نوبت بخواند و عدد **خادم** بار است
در روز که هر روز بخواند اگر راغب از کرده و خشک شیر از رقیق و کمر بطرا
از او رکوع و مطیع از صدای او گردد از برکت و قلاوت این آیت
کریمه و اولاد شریفه و این اوراد را شرح کنیم از مختصر تا اعمال باشد

دعا

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ
حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَالدَّمُ وَلَحْمُ
الْخِنْزِيرِ وَمَا أُهِلَّ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ وَ
الْمُنْخَنِقَةُ وَالْمَوْقُوذَةُ وَالْمُتَرَدِّيَةُ وَ
النَّطِيحَةُ وَمَا أَكَلَ السَّبُعُ إِلَّا
مَا ذَكَّيْتُمْ وَمَا ذُبِحَ عَلَى النُّصُبِ
وَأَنْ تَسْتَقْسِمُوا بِالْأَزْلَامِ ذٰلِكُمْ

فسوق اليوم يئس الذين كفروا من دينكم فلا
تخشوهم واخشون اليوم اكملت لكم دينكم
واتممت عليكم نعمتي ورضيت لكم
الاسلام دينا انما المؤمنون الذين اذا
ذكر الله وجلت قلوبهم واذا تليت
عليهم اياته زادتهم ايمانا وعلى ربهم
يتوكلون قال رب اني ظلمت نفسي فاغفر لي
فغفر له انه هو الغفور الرحيم يا بني اقم
الصلوة وامر بالمعروف وانه عن
المنكر واصبر على ما اصابك ان ذلك من عزم
الامور سلام قولا من رب رحيم والعاديات
ضبحا فالموريات قدحا فالمغيرات صبحا
فاثرن به نقعا فوسطن به جمعا ان الا

نسان لربه لكنود وانه على ذلك لشهيد
وانه لحب الخير لشديد افلا يعلم اذا
بعثر ما في القبور وحصل ما في الصدور
ان ربهم بهم يومئذ لخبير بسم الله الرحمن
الرحيم قل هو الله احد الله الصمد لم يلد
ولم يولد ولم يكن له كفوا احد باب نهم

از ابواب دوازده گانه تحفة الغرایب

در بیان اظهار دفاین و معادن و اسرار مخفی حال کسی گمان دفینه ... مخصوص
معادن این آیات را بر ... جام نقره زری با طلق چینی بعد دعا بنویسد
باران و دعا خوانده تا شب در شب شاهد و آن مقام بخشانند دو ...
این آیات قیام نماید تا شصت شش روز هر روز سیصد و شصت بار و در آن روز
جمعه پانصد و هفتاد بار و روز جمعه آخر پانصد و هفتاد و پنج بار بخواند
ابتدا از روز چهارشنبه کند تا ختم روز جمعه تمام شود از لطف تمام تا شود آشکار

تمام از عالم غیب را و کشف شد چون از این تمام شد در آن شب روز

اگر نقطه عزت و علت حساب کنند جمع ازراز واج در خواب باید از

او را سالها ۲ پیکند و اگر کسی بلا بیند اگرچه باشد یا مال غایب شده

باشد یا خارج قلعه شد باید در دو قیام ۲ آیه و بنویسد از جای

وی ویکو رفو بار آید و بشر بحر مطهر رفت و شیخ ابو علی احمد باید

لآثار الانوار و عجایب الآثار رخو انکه اگر کسی طالب دعا دل ببعید

نویسد آیه وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ الْقُرَى الَّتِي

بَارَكْنَا فِيهَا قُرًى ظَاهِرَةً وَقَدَّرْنَا فِيهَا

السَّيْرَ سِيرُوا فِيهَا لَيَالِيَ وَأَيَّامًا آمِنِينَ

هر پایت آهو گیرد و هر پایت پشه شیر سیاه گیرد و چون

قمر در اسد باشد بنقاء سعدین در برابر سینه آید و تقرات تمام لایت شد

شغل شد در وی باک مصحف رنگ شد التبه ما بلا یش در بعد دلخواه

آگاه شد از علم غریبه بهر بنده کود عدد کبیره گرفت و عدد وسط صغیر

بکار است و عدد صغیر از ریح بار به عدد و خلفه تجلی بحر مجربات والله اعلم

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

إِنَّ اللّٰهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَى

أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا

بِالْعَدْلِ إِنَّ اللّٰهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللّٰهَ

كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا يُرِيدُونَ أَنْ يَخْرُجُوا

مِنَ النَّارِ وَمَا هُمْ بِخَارِجِينَ مِنْهَا وَلَهُمْ

عَذَابٌ مُقِيمٌ وَلَوْ أَرَادُوا الْخُرُوجَ لَأَعَدُّوا

لَهُ عُدَّةً وَلٰكِنْ كَرِهَ اللّٰهُ انْبِعَاثَهُمْ

فَثَبَّطَهُمْ وَقِيلَ اقْعُدُوا مَعَ الْقَاعِدِينَ

وَأَمَّا الْجِدَارُ فَكَانَ لِغُلَامَيْنِ يَتِيمَيْنِ

فِي الْمَدِينَةِ وَكَانَ تَحْتَهُ كَنْزٌ لَهُمَا وَ

كَانَ أَبُوهُمَا صَالِحًا فَأَرَادَ رَبُّكَ أَنْ

يَبْلُغَا اَشُدَّهُمَا وَيَسْتَخْرِجَا كَنْزَهُمَا
رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ الْقُرَى
الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا قُرًى ظَاهِرَةً وَقَدَّرْنَا
فِيهَا السَّيْرَ سِيرُوا فِيهَا لَيَالِيَ وَاَيَّامًا
آمِنِينَ و هر بار این جمله [illegible] تا تمام میانه این اسماء را بخواند یا
رَحِيمُ يَا رَحِيمُ يَا رَحِيمُ اِرْحَمْنِي بِعِزَّتِكَ
يَا عَزِيزُ يَا غِيَاثُ اَسْتَغِيثُ يَا وَهَّابُ
يَا رَزَّاقُ تا زهر مقصود به هو رزق ارزانی فرماید مشغول گفتن ذکر
مراد این است يَا بَرْدُ هُمَا كُنَّا اَبْوَا بَرْدُ وَانَا
[illegible]
ارواح دوام که از [illegible] دشمنان [illegible] قرار [illegible] جلوه کند ارواح
یا حبشیا [illegible] اشناد واقع شود باید سه ارکان [illegible] [illegible]
اگر حلول خیالی باید در [illegible] این کلام خاتم بعد باشد هو
یا علی مدد

اربعین اول هر روز سیصد و شصت بار بخواند و در اربعین دوم هر روز
چهارصد و نود و نوبت بخواند و در اربعین سیم از بحر [illegible] مذکور حاصل شد
آنچه طالب [illegible] از ابتدا و قرائت یا [illegible] بحر [illegible]
[illegible] اربعین ثالث خلق اما علامات [illegible] در واقعه [illegible] خوب [illegible]
دیگر شرط [illegible] خلاصه کرده [illegible]
[illegible] و اگر او را [illegible] علم غریبه [illegible] دنیا [illegible]
امکان [illegible] اربعین [illegible] این علامت [illegible]
و نقل [illegible] مضطرب گشته [illegible]
حاصل شود [illegible] ارواح و تسخیر [illegible]
از زمین آید [illegible] سریع الاجابه [illegible]
و طیب بخور [illegible] بخور این است سنبل الطیب [illegible]
[illegible] صندل عود قماری عنبر اشهب کافور [illegible]
زعفران مجموع شیره [illegible]

در منزل درآید و هر روز شش صد و سی بار بخواند و منزل برین طریق
و طعمه‌اش در بیرون شهر [illegible] در سر چشمه و در [illegible] باشد رو بقبله
روی سجاده نشینند و مجمر در برابر روی خود نهند و در آخر با تمام رسانیده
شود هر جمعی حاضر گفته‌اند [illegible] نشینند و مطیع او گردند و حاجت روا
دانند و [illegible] و چنین خوانند از منزل بیرون آید دو رکعت نماز بگذارد
در هر رکعت فاتحة الکتاب یازده مرتبه آیة الکرسی بخواند تا تمام [illegible] حاصل شود
و چون بیرون آید شربتی تصدق نماید تا آنکه حاجتی او حاصل نماید و بعد از
منزل [illegible] بخور بسوزد و [illegible] و غیره را بخواند هر روز این آیات و
اوراد [illegible] بخواند [illegible] او را [illegible] و تسخیر شود آن
در یک هفته [illegible] بخواند هر روز آنچه [illegible] باشد
و [illegible] این عدد [illegible] بخور [illegible] حاجات [illegible]
طلبد [illegible] در همه این آمده و این نسخه [illegible]
او [illegible] صورت منزل این [illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم
إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ
وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى
عَلَى الْعَرْشِ يُغْشِي اللَّيْلَ النَّهَارَ
يَطْلُبُهُ حَثِيثًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ
وَالنُّجُومَ مُسَخَّرَاتٍ بِأَمْرِهِ أَلَا لَهُ
الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ
الْعَالَمِينَ وَالصَّافَّاتِ صَفًّا فَا
الزَّاجِرَاتِ زَجْرًا فَالتَّالِيَاتِ ذِكْرًا
إِنَّ إِلَٰهَكُمْ لَوَاحِدٌ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَ
الْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَرَبُّ الْمَشَارِقِ
إِنَّا زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِزِينَةٍ الْكَوَا
كِبِ وَحِفْظًا مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ مَارِدٍ

لا يسمعون الى الملأ الاعلى و
يقذفون من كل جانب دحورا و
لهم عذاب واصب الا من
خطف الخطفة فاتبعه شهاب
ثاقب فاستفتهم اهم اشد خلقا
ام من خلقنا انا خلقناهم من طين
لازب يا قومنا اجيبوا داعي الله
وامنوا به يغفر لكم من ذنوبكم
ويجركم من عذاب اليم ففتحنا
ابواب السماء بماء منهمر و
فجرنا الارض عيونا فالتقى الماء
على امر قد قدر يا معشر الجن
والانس ان استطعتم ان تنفذوا

من اقطار السموات والارض فانفذوا لا
تنفذون الا بسلطان قل اوحي الي انه
استمع نفر من الجن فقالوا انا سمعنا قرانا
عجبا يهدي الى الرشد فامنا به ولن
نشرك بربنا احدا وانه تعالى جد ربنا
ما اتخذ صاحبة ولا ولدا وانه كان
يقول سفيهنا على الله شططا اذا جاء
نصر الله والفتح ورايت الناس يدخلون
في دين الله افواجا فسبح بحمد ربك و
استغفره انه كان توابا

باب یازدهم
از ابواب دوازده گانه تحفة الغرا

در محبت والفت میان طالب ومطلوب وازدواج وخادم
ومخدوم وغیره این آیات کریمه را الآیات بجهت تکثیر در

صد و بیست روز [illegible] چهل و هشت نوبت [illegible]

هر روز چهارصد و [illegible] نوبت [illegible] چهارصد و [illegible]

جمعه [illegible] چهارصد و چهل [illegible]

[illegible] حاجت [illegible]

[illegible]

[illegible] مطلوب [illegible]

[illegible] کبیر [illegible]

[illegible] هشت [illegible]

[illegible] وعده [illegible]

[illegible]

واکبر این آیت کریمه را [illegible] محب [illegible]

[illegible] خواه [illegible] علی الناس [illegible]

[illegible] عظیم [illegible]

[illegible]

[illegible] کرده

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

زُيِّنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ
وَالْبَنِينَ وَالْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ
الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَالْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ
وَالْأَنْعَامِ وَالْحَرْثِ ذٰلِكَ مَتَاعُ
الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا وَاللهُ عِنْدَهُ حُسْنُ
الْمَآبِ قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللهَ فَا
تَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ
وَاللهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ هَا أَنْتُمْ أُولَاءِ تُحِبُّونَهُمْ
وَلَا يُحِبُّونَكُمْ وَتُؤْمِنُونَ بِالْكِتَابِ كُلِّهِ
فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ
كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ
حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ

لهم وشاورهم في الأمر فإذا عزمت
فتوكل على الله إن الله يحب المتوكلين
يحبونهم كحب الله والذين آمنوا أشد
حبا لله ولو يرى الذين ظلموا إذ يرون
العذاب فسوف يأتي الله بقوم يحبهم
ويحبونه أذلة على المؤمنين أعزة
على الكافرين يجاهدون في سبيل
الله ولا يخافون لومة لائم ذلك
فضل الله يؤتيه من يشاء والله
ذو الفضل العظيم هو الذي أيدك
بنصره وبالمؤمنين وألف بين
قلوبهم لو أنفقت ما في الأرض
جميعا ما ألفت بين قلوبهم و

لكن

لكن الله ألف بينهم إنه عزيز حكيم لقد
جاءكم رسول من أنفسكم عزيز
عليه ما عنتم حريص عليكم
بالمؤمنين رءوف رحيم فإن تولوا
فقل حسبي الله لا إله إلا هو عليه
توكلت وهو رب العرش العظيم
وألقيت عليك محبة مني و
لتصنع على عيني إذ تمشي أختك
فتقول هل أدلكم على من يكفله
وعنت الوجوه للحي القيوم إنه
هو يبدئ ويعيد وهو الغفور
الودود ذو العرش المجيد فعال
لما يريد وإنه لحب الخير لشديد

باب دوازدهم از ابواب دوازده گانه تحفه
الغرائب در اوراد متفرقه که علماء

سلف از برای هر کاری معین کرده اند از برای عزت و حرمت
و طلب جاه و تقرب سلاطین بنویسد هزار و یکبار بخواند الله
[illegible]
الهکم اله واحد لا اله الا هو الرحمن
الرحیم خواص آنکه [illegible]
بیمار و صحت [illegible] و طلب بزرگی [illegible]
سه بار بخواند اگر [illegible] فالله
خیر حافظا و هو ارحم الراحمین خواص
از برای صحت [illegible] و عقد اللسان
خصمان هزار و یکبار بخواند انا نحن نزلنا الذکر
و انا له لحافظون خواص از برای [illegible] رزق

دو

و طلب جاه و منصب و بزرگی و محبت سلاطین و عقد السنه دشمنان و
بستن زبان [illegible] و یکبار بخواند الله لطیف بعباده
یرزق من یشاء و هو القوی العزیز خواص
این ورد [illegible] اول جاه دوم عقد السنه
سیم رفعت چهارم [illegible] پنجم [illegible] ششم
استجابت هفتم آسانی کارها و حاجات خلایق [illegible] بخواند
عدد کبیر [illegible] صغیر
[illegible] بار بخواند یس والقرآن الحکیم ص
والقرآن ذی الذکر ق والقرآن المجید
ن والقلم وما یسطرون خواص این ورد
[illegible] اول عزت دوم رفعت سیم
[illegible] چهارم [illegible] پنجم محبت ششم قوت هفتم
قدرت عدد کبیر [illegible] چهار [illegible] و وسیط

جهت دانست ذنب است دعوه صحیح هفت است عدد این آیات

حَسْبِيَ اللهُ لَا إِلٰهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ

وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ خواص جهت برآمدن مهمات

کلمه [illegible] هزار مرتبه یک مجلس بخواند در آن هفته مقصود بر آید ان شاء الله

أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ خواص جهت

کفایت مهمات و از برای برآمدن حاجات و دفع خصم این کلمه را

هفتصد و هفتاد و پنج بار بخواند کهیعص و اگر بخواهد کلمه

حمعسق را بر وی ضم کند و هر کلمه را هزار [illegible]

در یک مجلس بخواند مراد البته برآید بلا خواص جهت فراخی روزی

و استجابت دعا و کفایت شدن مهمات و برآمدن حاجات پس از

نماز خفتن [illegible] آن قیام [illegible] هفت بار و بعد از

نماز [illegible] هفت بار بخواند وَإِذَا سَأَلَكَ

عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ

الداع

الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي

لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ خواص تعالی [illegible] برآمدن مرادات

کلی [illegible] از حبس [illegible] مرض [illegible] دشمنان [illegible]

این آیه کریمه را [illegible] مرتبه بخواند [illegible] بار [illegible] بخواند

بخواند و اگر [illegible] مرتبه [illegible] لَا إِلٰهَ إِلَّا أَنْتَ

سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ خواص

[illegible]

[illegible] آن در یک مجلس [illegible] بخواند [illegible]

[illegible] در خواب [illegible] آن [illegible]

[illegible] مجرب است أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللهَ يَعْلَمُ

مَا فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّ ذَٰلِكَ

فِي كِتَابٍ إِنَّ ذَٰلِكَ عَلَى اللهِ يَسِيرٌ

خواص از برای کفایت مهمات و [illegible] بار

آمدن از غربت بوطن و حصول مرادات کلّا و ورود و رسیدن انعامات
خویش و دفع دشمنان قوی و خصمان بزرگ و نصرت بر عدو این کلمات را
هر هفته و سی و سه یا هفت بار بگوید و این شش کلمه قرآنست
وَكَفَىٰ بِاللَّهِ وَلِيًّا وَكَفَىٰ بِاللَّهِ نَصِيرًا وَكَفَىٰ بِاللَّهِ حَسِيبًا وَكَفَىٰ بِاللَّهِ عَلِيمًا وَكَفَىٰ بِاللَّهِ وَكِيلًا وَكَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا

خواص

مرویست از حضرت رسالت پناه صلی الله که هر که این کلمات را در عمر خود
یکبار بگوید حق تعالی ان شاء الله ملک را بفرماید تا از برای او تا روز
قیامت آمرزش طلبند و برای مهمات و حاجات کلّا او و وسعت
رزق و دولت عمر و دفع خوف نافع است و خاتمه کار او بخیر و
با ایمان کامل از دنیا بیرون رود و اگر در خلوتها این کلمات را مداومت
کنند رواست جَزَى اللَّهُ مُحَمَّدًا عَنَّا مَا هُوَ
أَهْلُهُ وَمُسْتَحِقُّهُ

خاتمه

داعی علما هر روز بعض
از اوراد

از شر ابلیس و آفات دعا قیام نماید تا با یک مقصود خود واصل شود چون
بعبادت مشغول شود باید رو بقبله بنشیند به دو زانو و در بین دعا تضرع
بگوید با وضو باشد و از گناهان توبه کند و با اخلاص و اعتقاد تمام
بخواند و از شر غیبت مشغول شود و دل حاضر دارد و الحاح بسیار کند
در دعا اجابت را نطلبد در استعجال تعجیل نماید و در دعا که معمول
شود هر با که دل دعا ملاحظه کند و حلال باشد هر روز اول و آخر دعا حمد
تبارک و تعالی و ثنا گوید در اول و آخر دعا بزبان جاری صلوات درود بفرستد
و از امیرالمؤمنین علیه السلام مرویست که دعا در میان آسمان و زمین معلق است تا از
عقب او صلوات نفرستند بدرجه قبول نرسد و اثر این رساله را
فضیلت صلوات آل حضرت ختم انبیا و در هر زمان محمد صلی الله علیه
یکبار از صلوات بفرستد حق تعالی ده بار بروی صلوات بفرستد و در کتاب
نفیس نقل شده که هیچ صلوات بزرگتر از این صلوات نیست و آن
اینست اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ بِعَدَدِ

كلماتك و الطافك وبارك وسلم وصل على
جميع اخوانه من النبيين والصديقين
والشهداء والصالحين آمين رب العا
لمين تمت بالخير

تمت الكتاب تحفة الغرائب في يوم شنبه بيست
دويم شهر جمادى الاول من شهور سنه
يك هزار دويست نود پنج هجرى در حرم
گر كاتبا حالتى پريشان بخاطر رسد اصلاح
خواننده كاين اين اوراق جانم كر اين
سبدى خط و سهو از نجا لش هست و
بدعاى خيرم ياد دارد هر كجا بيند صوابى
مكن فهم عيبا كر كند سهوى
وفقه باشد كتاب



















هو
یا علی مدد
۲۲۲

از پس توحید یزدان و ز پس نعت رسول — کی پسندم جز که مدح حیدر صفدر کنم

گر نپویند و مدیحش آن دو را ابتر شمار — حاش لله کافرم گر آن دو را ابتر کنم

ذات را بستود نتوان جز به آثار صفات — از صفاتش عاجزم چون مدح ذات اکبر کنم

عقل را بر در نشانم همچو تقدیر محال — گر شبیهش چون شریک ذات حق باور کنم

شیعت حیدر بزادم جسم من زاین دو نیز — بر پدر زان رحمت آرم شکر بر مادر کنم

خوشدلم امروز و فردا زانکه با مهر علی — نه ز اختر بیم و نه پروائی از محشر کنم

فتح خیبر در مدیحش کی روا دارم که من — گر مدد یابم ز عونش فتح صد خیبر کنم

آفتاب محشرستی تیغش و چون خصم او — موی شکلی شکوه گویم مرغ شبگیر کنم

خواجه کو بین نفس خویش خواندش من چنان — از عوارض رخنه اندر نفس یک جوهر کنم

دو بینی کور تر شناسد کاین دو از یک گوهرند — یک حقیقت را ز طرز دو نام و دو پیکر کنم

چه علی خواجه و چه خواجه علی این طرد و عکس — خوش فتاده است اندرین معنی منش از بر کنم

حق بتازی گفت من در فارسی گویم همی — معنیش دیگر نشد گر لفظ را دیگر کنم

قل تعالوا ندع ابنانا ز آیات کتاب — صدق قول خویش را آیتی در خور کنم

خواجه اسلام فرموده است کز مدح علی — مجلس اسلامیان پر زیب و پر گوهر کنم

با حدیثش مدبری باشد که بعد از شصت سال — گوش بر افسانه دارا و اسکندر کنم

